



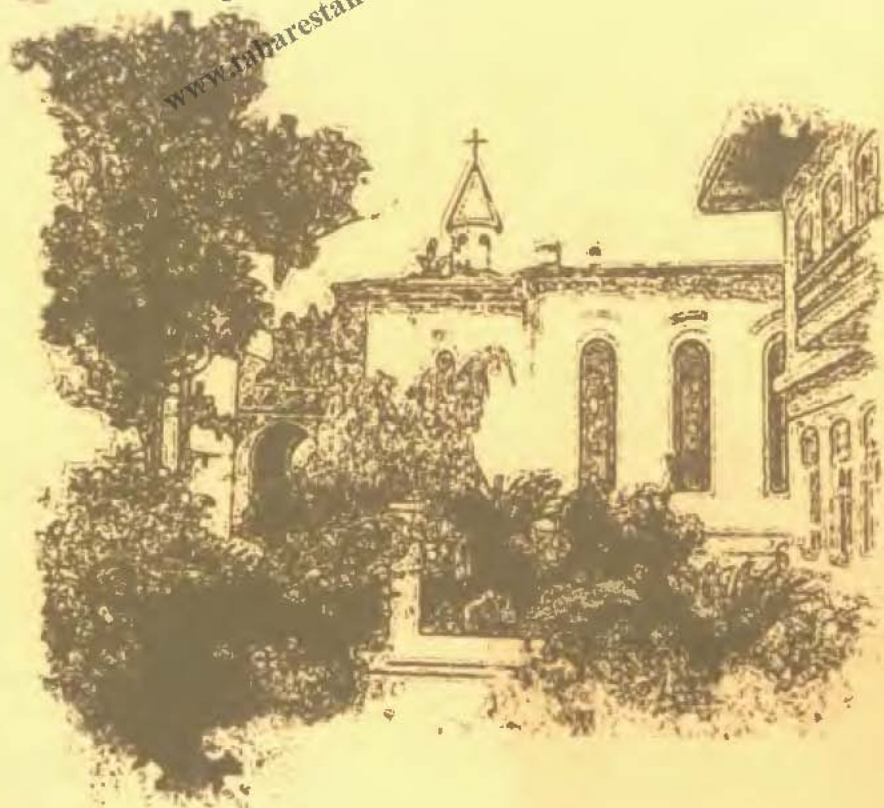
دانشناری فرهنگ و تمدن گیلان

۵

چاپ دوم

تبرستان

[www.tbarestan.info](http://www.tbarestan.info)



تاریخ ارمنیان گیلان

فرامرز طالبی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تاریخ ارمنیان گیلان



سازمان مدیریت و برنامه ریزی  
استان گیلان

حوزه علمیه امامتیه گیلان



- 
- سرشناسه : طالبی، فرامرز، ۱۳۳۹.  
عنوان و پدیدآور : تاریخ ارمنیان گیلان / فرامرز طالبی.  
مشخصات نشر : رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۵  
مشخصات ظاهری : ۱۲۶ ص.  
فروست : دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان: ۵.  
شابک : 964-2535-30-0  
یادداشت : فیبا.  
موضوع : آرامنه -- ایران -- گیلان.  
موضوع : گیلان.  
رده‌بندی کنگره : ج. ۲۵ د ۸۳ ی / ۲۰۴۹ DSR  
رده‌بندی دیوبی : ۲۳ / ۹۵۵  
شماره کتاب‌خانه ملی: ۳۵۸۷۴ - ۸۵ م.
-



دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# تاریخ ارمنیان گیلان

فرامرز طالبی

## دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان - ۵

تبرستان  
www.tabarestan.info



نهنک ایلیا

تاریخ ارمنیان گیلان

فرامرز طالبی

سرپرست مجموعه: فرامرز طالبی

ویراستار: علی نصرتی سیاهمزگی

آماده‌سازی و نسخه‌پردازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۹ (ویرایش جدید) چاپ نخست: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه شماره نشر: ۱۲۲

لیتوگرافی: همراهان چاپ و صحافی: کتیبه‌گیل

استفاده‌ی پژوهشی از این اثر با ذکر مأخذ آزاد است.

هرگونه استفاده‌ی تجاری از این اثر، به هر شکل، بدون اجازه‌ی کتبی ناشر، ممنوع است.

نشانی: رشت. خ آزادگان. جنب دبیرستان بهشتی (خ صفایی). خ حاتم. شماره‌ی ۴۹.

تلفن: ۳۲۴۴۷۳۳ - ۳۲۴۴۷۳۲ ۰۱۳۱ دورنگار: ۳۲۲۱۸۲۸

پست الکترونیکی: E.mail: nashreilia@ yahoo.com

سایت‌های اطلاع‌رسانی: www.artguilan.ir و www.nashreilia.com

به یاد استاد دکتر علی فروحی که اول بار ارمنیان

تبرستان

www.tabarestan.info

گیلان را او نوشت.

و تقدیم به دوست پژوهشگرم آندارنیک هویان و

همسرشان که بیش تر اسناد این کتاب را از زبان

ارمنی - قدیم و جدید - از سر لطف برایمان ترجمه

کردند.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### یادداشتِ شورای پژوهشی دانشنامه

ایران زمین، پهنه‌ی گسترده‌ای است با اقلیم‌ها، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون. شناخت و معرفی این اقلیم‌ها، نقشی بسزا در شکل‌گیری فرهنگ ملی دارد.

دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان بر آن است تا با معرفی ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی این بخش از سرزمین ایران، گامی کوچک در شناخت فرهنگ بومی و ملی بردارد.

این مجموعه با همراهی و همدلی گروهی از پژوهشگران فرهیخته‌ی دیارمان و با همت معاونت محترم برنامه‌ریزی استانداری گیلان، حوزه‌ی هنری گیلان و دوستانمان در انتشارات فرهنگ‌ایلیا به سرانجام رسیده است. تلاش همه‌ی آنان را ارج می‌نهم.

فرامرزطالبی مسعود پورهادی

هادی میرزائزاد موحد



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## یادداشت حوزه‌ی هنری

گیلان بسی هیچ گزافه و گمان، یکی از کهن‌سال‌ترین زیستگاه‌ها و خاستگاه‌های فرزندان ایران زمین است. این سرزمین سحرانگیز و خرم چون رشک بهشت، فراخنای تاریخ ایران و فرازگاه تاریخ تشیع ایران است. گیلان از دیرین روزگاران، پناهگاه گریزندگان از ستم خلفا بوده و چه بسیار از دین‌داران و پناه‌آورانی که در این دیار بالیدند و با یاری مردمان آن، حکام جور و ستم را از تخت فروکشیدند.

این دیار همان دیاری است که علویان را از تیغ ستم خلفای اموی و عباسی پاس داشت، همان دیاری است که بیگانگان یونانی، عرب و ترک هرگز نتوانستند بر آن دست یازند و از آن باج ستانند.

ولی امروز از گیلان بزرگ چه مانده است جز نشانه‌هایی در دل کتاب‌های تاریخ و بناهایی که رو به ویرانی‌اند و یادها و نواحی در باورها و آیین‌ها و آواهایی که بر زبان مردان و زنان این دیار به زیبایی نشسته‌اند و بر شیوه‌های زیست مردم این سامان دلالت دارند.

برای شناخت آنچه از این میراث بزرگ مانده است، باید گام‌های استوار برداشت و دستاورد پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان را گرد آورد و به نسل جوان و نسلی که فردای این دیار از آن اوست، سپرد.

شناخت و بازکاوی این زوایای آشکار و پنهان از سال‌ها پیش اساسی‌ترین دغدغه‌ی فکری و فرهنگی ما بود و امروز دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان گامی کوچک ولی محکم در راستای رسیدن به این هدف است.

این مجموعه حاصل تحقیقات و پژوهش‌های جمعی از گیلان‌شناسان زبده است. پُر بی‌راه نیست که برنامه‌ریزان بتوانند از نتایج این مطالعات و پژوهش‌ها در روند توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی برای ترسیم چشم‌انداز آینده‌ی استان سود برند.

بر خود فرض می‌دانم از تمامی کوشندگان این کار سترگ، به ویژه محققان و پژوهندگان، ناشر گرامی و شورای محترم پژوهشی دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان تقدیر نمایم و سپاس‌گزارِ معاون محترم برنامه‌ریزی استانداری گیلان باشم که مشوق ما برای ادامه‌ی این راه هستند.

غلامرضا قاسمی

## فهرست

- نگاه تاریخی  
۲۲-۱۳
- کوچ اجباری  
۱۳
- پراکندگی جمعیت، کار و پیشه  
۱۶
- تبرستان  
www.tabarestan.info
- کلیسا  
۳۱-۲۳
- الف. رشت  
۲۹-۲۱
- کلیسای مسروپ مقدس  
۲۵
- صورت بخشی از هزینه‌های ساخت کلیسا در رشت  
۲۶
- مراسم متبرک کردن کلیسا  
۲۷
- کلیسای کنونی رشت  
۲۸
- ب. انزلی  
۳۱-۲۹
- آموزش و پرورش  
۴۶-۳۳
- الف. رشت  
۴۵-۳۳
- مدرسه‌ی کلیسای مسروپ مقدس  
۳۳
- مدرسه‌ی هوردانانیاں (انوشیروان)  
۳۷
- وقف‌نامه‌ی آوادیس هوردانانیاں  
۳۸
- کتاب‌خانه‌ی مدرسه  
۴۴
- ب. انزلی  
۴۶-۴۵
- اقتصاد و تجارت  
۵۲-۴۷
- تجارت‌خانه‌ی برادران تومانیان  
۴۹
- تجارت‌خانه‌ی لیانازوف  
۵۰
- سایر تجارت‌ها  
۵۱
- کشاورزی  
۵۱

۷۵-۵۳	هنر و ادبیات
۵۳	صنایع دستی
۵۴	شعر
۵۵	ادبیات داستانی
۵۶	ادبیات نمایشی
۵۸	تئاتر
۶۵	ترجمه
۶۶	تالار نمایش آوادیس
۶۷	عکاسی
۶۸	نقاشی
۷۱	سینما
	موسیقی ۷۳
۸۲-۷۶	ارمنیان و مشروطیت گیلان
۹۶-۷۷	ارمنیان و نهضت جنگل
۱۰۴-۹۷	پزشکان، دندانپزشکان و داروسازان ارمنی در گیلان
۱۰۲	نگاهی به زندگی دکتر آرسن میناسیان
۱۰۵	کتابنامه
۱۱۱	نمایه
۱۳۵	چکیده‌ی انگلیسی

## نگاه تاریخی<sup>۱</sup>

درآمد: بر اساس داده‌های تاریخی، ایرانیان و ارمنیان، حداقل از دوری مادها با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته‌اند و بر زبان، فرهنگ و سنن یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند (هویان: ۱۳۸۰، ص ۱). حضور مسیحیان در گیلان در سده‌های نخستین میلادی در تاریخ ثبت شده است (رابینو: ص ۲۵).

در یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی ارمنیان به نام Voskeh porik، به معنی میان طلا، که در سال ۱۴۹۴ م نوشته شده است، مطالبی درباره‌ی ارمنیان در رشت دیده می‌شود.<sup>۲</sup> این نسخه‌ی خطی گران‌بها بنا به دستور کشیش محل به نام وارطان تهیه شد. در حواشی آن اطلاعاتی درباره‌ی کلیسای یعقوب مقدس دیده می‌شود. این اطلاعات بیانگر آن است که ارمنیان پیش از اواخر سده‌ی پانزدهم، در رشت زندگی می‌کردند و تعداد آن‌ها به حدی بود که دارای کلیسا و کشیش دائمی بودند.

**کوچ اجباری:** روشن‌ترین تاریخ حضور ارمنیان در ایران، زمانی است که شاه عباس هزاران تن از ارمنیان را از ارمنستان به ایران کوچ داد.

شاه عباس در سال ۹۹۹ بر اساس پیمانی، شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان، ارمنستان، شکی، شیروان و... را رسماً به دولت عثمانی تسلیم

---

۱. این متن خلاصه‌ی کتاب ارمنیان گیلان نوشته‌ی استاد زنده‌یاد دکتر علی فروحی و فرامرز طالبی - رشت: گیلکان، ۱۳۷۷ - با منابع ویرایش جدید است.  
۲. ایروان، کتابخانه‌ی ماتاناداران، نسخه‌ی شماره‌ی ۲۷۳، صص ۲۱۶، ۲۱۷.

کرد. وی در سال ۱۰۱۲ هـ ق برای پس گرفتن شهرهای اشغال شده به جنگ با عثمانیان پرداخت و قسمت بزرگی از آذربایجان، قراباغ و ارمنستان را با قلعه‌های بزرگ ایروان و نخجوان از عثمانی‌ها پس گرفت. در این زمان خبر یافت که سلطان عثمانی، سنان پاشا، سردار بزرگ خود، چغال اوغلی را به جنگ با ایران فرستاده است. او به تقلید جدین، شاه تهماسب اول، فرمان داد تا شهرهای آباد ارمنستان را ویران کنند و از غلات و آذوقه چیزی بر جای نگذرانند و تمام مردم آن نواحی را نیز به خاک ایران کوچ دهند تا مانع پیشرفت سردار ترک و سپاهیان دشمن شوند (فلسفی: ص ۲۰۲).

حدود ۳۵۰۰۰۰ تن از ارمنیان به زور شمشیر سربازان قزلباش، خانه و مأوای خود را ترک کردند و به سوی مرکز فلات ایران به حرکت در آمدند (هویان: ص ۱۳)، عبور اجباری ارمنیان از آن سوی مرز رود ارس به داخل ایران، بدون وجود پل یا قایق، موجب هلاک صدها ارمنی بی‌گناه شد.

شاه عباس «حدود بیست و چهار هزار (یا به قولی بیست و هفت هزار) خانوار... را به گیلان و مازندران روانه کرد تا در آن جا به کار زراعت و تربیت کرم ابریشم مشغول شوند. اما بیش تر این مردم به علت ناسازگار بودن آب و هوا و شاید از بیماری مالاریا که ظاهراً در گیلان و مازندران موجب مرگ بسیاری از اهالی بود، تلف شدند و از آن‌ها بیش از پنج یا شش هزار خانوار باقی نماند» (فلسفی: ص ۲۰۶).

گذشت زمان و نیز سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی شاه عباس اول، کم‌کم باعث آرامش ارمنیان مهاجر شد، به گونه‌ای که آنان بخشی از شهروندان ایران شدند و در شادی‌ها و غم‌های یکدیگر شریک گشتند و در رشد و رونق اقتصاد، صنعت و هنر ایرانیان نقشی بسزا ایفا نمودند. بیش تر اسناد ارمنیان گیلان، در کلیسای وانک اصفهان نگهداری

می‌شود. این اسناد که متأسفانه طبقه‌بندی نشده‌است، می‌تواند بسیاری از گروه‌های کور تاریخ ارمنیان گیلان را روشن سازد. همکار پیش‌کسوت‌ام، لئون میناسیان، سرپرست وقت موزه‌ی کلیسای وانک در پاسخ به سوالی که از او کرده بودم، نوشت: «در آرشیو کلیسای وانک نامه‌های دست‌نویسی از گیلان از سال ۱۷۲۹ تا ۱۹۳۹ وجود دارد.» وجود اسناد از سال ۱۷۲۹ در گیلان، گواه وجود جمعیت متشکل ارمنیان در گیلان است. اسناد حضور ارمنیان در این ولایت را می‌توان در یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان خارجی و دیگر منابع نیز پی‌گیری کرد.

در ربیع‌الاول ۱۲۳۰ هـ.ق، در عهد حکومت فتح‌علی‌شاه، خسروخان گرجی به حکومت گیلان منصوب شد. وی در دوره‌ی حکومت چهارساله‌ی خود در این ناحیه، بازارها و راه‌های رشت را مرمت کرد و پل‌های متعددی در این شهر ساخت. در اختلاف‌های ملکی که بین اربابان و رعیت‌ها رخ داد، جانب رعیت‌ها را گرفت. اشراف و زمین‌داران گیلان توطئه‌ای علیه او ترتیب دادند و در رمضان ۱۲۳۴ ق شورش برپا کردند. در این ماجرا کلیسای ارمنیان رشت به دست عوام آتش زده‌شد. در نتیجه، خسروخان عزل و به تهران احضار شد و بسیاری از ارمنیان از شهر رشت کوچ کردند (یوسف‌دهی: ص ۲۱).

در سال ۱۲۴۶ هـ.ق (۱۸۳۰ م) منوچهرخان معتمدالدوله حاکم گیلان شد. هویان دربارهی خاندان معتمدالدوله آورده است: «یکی از معروف‌ترین خانواده‌های ارمنی شهر تفلیس، در گذشته، خانواده‌ی اناگولوپیان بود. بزرگ این خانواده به نام میرزاگورگن (گورگین) یکی از وزیران پادشاه گرجستان بود. چنگور، یکی از پسران گورگن در سپاه سیسیانوف فرمانده روس بود. او به اسارت سپاهیان ایران درآمد. چنگور جوانی تنومند، بلندبالا و خوش



صورت بود. او را مقطوع النسل کردند و به آقامحمدخان قاجار هدیه نمودند. وی چنگور را منوچهر خواند و بعدها به او لقب معتمدالدوله داد. در سال ۱۸۲۳ او پیشکار گیلان شد. منوچهرخان پس از سرکوبی یاغیان و راهزنان، راهها را امن کرد و به تجار، به خصوص تجار ارمنی، کمک مالی فراوان کرد و برای شروع و توسعه‌ی تجارت همت گماشت» (هویان: ۱۳۸۰، صص ۳۶۶، ۳۶۷).

در زمان حکومت او به خاطر شیوع بیماری وبا جمعی از جمعیت رشت هلاک شدند و بسیاری به اطراف گریختند (رابینو: ص ۵۵۱).

در زمان حکومت ناصرالدین شاه زنی، در رشت به علت داشتن رابطه‌ی نامشروع با یک مرد ارمنی سنگسار شد (مرزا: ص ۳۴۱).

به هنگام سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ - در آغاز قرن بیستم - زمانی که وی به رشت رسید، ارمنیان با نان و نمک به استقبال او رفتند (سفرنامه‌ی مظفرالدین شاه به فرنگ: ص ۱۶).

در انقلاب مشروطیت، ارمنیان گیلان سهم زیادی برای کسب آزادی داشتند که به آن اشاره خواهد شد.

### پراکندگی جمعیت، کار و پیشه

چگونگی پراکندگی جمعیت، کار و پیشه‌ی ارمنیان گیلان گویای موقعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنان در گیلان بوده است.

در این نوشته، نقطه‌ی آغاز مطالعه‌ی پراکندگی جمعیت ارمنیان گیلان را کوچ آنان توسط شاه عباس به ایران گرفته‌ایم. به دلایلی که ذکر می‌شود:

۱. ارمنیان گیلان، پیش از این تاریخ، احتمال به یقین، کارشان تنها تجارت بوده است. به همین دلیل آن‌ها اغلب به صورت موقت به گیلان می‌آمدند.
۲. با استقرار ارمنیانی که توسط شاه عباس به ایران کوچ داده شده بودند،

آنان جزیی از شهروندان گیلان - و به معنی دیگر ایران - محسوب می شدند و پیرو نظام حکومتی ایران بودند.

سرشماری نفوس تا چند دهه پیش در ایران رسمیت نداشت و بایگانی های اسناد ارمنیان گیلان نیز که در اصفهان نگهداری می شود، طبقه بندی و ترجمه نشده است و نیز از آن جا که بسیاری از مباحث مربوط به جامعه شناسی و مردم شناسی در روزگاران گذشته از اهمیت چندانی برخوردار نبود، موضوع هایی مانند جمعیت، کار و پیشه مردمان آن روزگاران کمتر ثبت شده است. آمار و پراکندگی جمعیت، کار و پیشه ی ارمنیان در این بخش با استناد به منابع زیر تدوین شده است.

۱. **سفرنامه ها:** چون رشت و انزلی بر سر راه دریایی روسیه و قفقاز قرار داشت، اغلب سیاحان و کارگزاران دولتی ایران که به خارج می رفتند و نیز جهانگردان و سیاستمداران و بازرگانان خارجی که به ایران می آمدند، از این منطقه عبور می کردند. آنان گاه از خود درباره ی جمعیت و کار و پیشه ی ارمنیان یادداشت هایی به جای گذاشته اند. این یادداشت ها امروزه، جزیی از مستندات ما به شمار می آید. هرچند که در دقیق بودن این اطلاعات می توان گاهی شک کرد. چرا که یادداشت های آنان اغلب براساس شنیده ها بوده است و کمتر با اسناد قابل بازبینی از این مقوله سخن رانده اند.

۲. **یادداشت های ارمنیان کشیش:** برخی از عوامل دیوانی کلیساهای رشت و انزلی به ثبت آمار جمعیت ارمنیان مقیم شهر خود همت گماشتند. برخی از این آمار به صورت پراکنده در دست است. این اسناد متأسفانه هیچ گاه به صورت رسمی مدون و نشر نیافته است. بین سال های ۱۸۵۲ - ۱۹۳۱ هشت بار از طرف کلیسای رشت از ارامنه ی مقیم سرشماری صورت گرفته است.

۳. **سرشماری رسمی کشور:** با رایج شدن آمار و استفاده از آن در

برنامه‌ریزی‌های محلی و ملی، سرشماری رسمی در ایران نیز پا گرفت. برخی از منابع مورد استفاده این بخش با استفاده از سرشماری رسمی کشور صورت گرفته است. براساس سرشماری رسمی نفوس در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ جمعیت ارمنیان گیلان به تفکیک سن و جنس آورده شده است. در آمار سال ۱۳۵۵ تعداد نفوس مسیحیان بدون تفکیک مذهب ثبت شده است. از آنجا که بیشتر مسیحیان گیلان را ارمنیان تشکیل می‌دارند، آمار این سال را نیز در این بخش آورده‌ایم.

سال	محل اقامت	خانوار/نفر	منبع
۱۸۳۰	انزلی	۲۰	خودزکو: ص ۸
۱۸۴۰-۱۸۵۰	رشت	۱۰-۱۲	ماکسپتیان: فوریه ۱۹۴۰ <sup>۱</sup>
۱۸۵۰ (دهه)	رشت	۱۰-۱۲	اوهانیان: آلیک، ش ۱۰، ۱۹۳۲
۱۸۵۶	انزلی	۳۷/۹	نامه‌ی لئون میناسیان
۱۸۵۶	رشت	۷۲	نامه‌ی لئون میناسیان
۱۸۶۰	انزلی	۳۴/۹	طویلی: ج ۲، ص ۴۴۷
۱۸۷۰	رشت	۷۲	ماکسپتیان
۱۸۸۰	رشت	۲۰۰/۴۰	نامه‌ی لئون میناسیان
۱۸۸۰	انزلی	۴۴/۱۰	نامه‌ی لئون میناسیان
۱۸۸۴	رشت	۶۲	ماکسپتیان
۱۸۸۶	رشت	۶۷	اوهانیان
۱۸۸۶	انزلی	۳۰/۱۰	فراهانی: ص ۵۱

۱. بسیاری از منابع این کتاب به خواهش نویسنده برای اولین بار توسط افرادی چند از زبان ارمنی به فارسی ترجمه شده است، از این رو نمی‌توان برای متن‌های چاپ نشده، مشخصات کتاب‌شناسی داد.

منبع	خانوار/نفر	محل اقامت	سال
ماکسپتیان	۵۲	رشت	۱۸۸۷
اوهانیان	۳۸۱/۶۲	رشت	۱۸۹۷
طویلی: ص ۴۹۷	۹۰/۲۰	انزلی	۱۸۹۸
طویلی: ص ۴۹۸	۹۰/۲۰	انزلی	۱۹۰۰
نامه‌ی لئون میناسیان	۷۲۰/۸۰	رشت	۱۹۰۳
از نامه‌ی لئون میناسیان	۱۱۰/۲۰	انزلی	۱۹۰۳
ماکسپتیان	۴۵۸/۹۷	رشت	۱۹۰۵
ماکسپتیان	۱۲۰	رشت	۱۹۱۱
ماکسپتیان	۵۹۱/۱۱۰	رشت	۱۹۱۶
طویلی: ۴۹۵	۴۰۰۰	انزلی	۱۹۱۷
بارسقیان	۱۰۰۰۰	رشت	۱۹۱۷
یقیکیان	۳۰۰	انزلی	۱۹۱۸
ماکسپتیان	۵۹۰/۱۳۵	رشت	۱۹۲۴
ماکسپتیان	۵۷۸/۱۲۸	انزلی	۱۹۲۴
ماکسپتیان	۶/۲	لاهیجان	۱۹۲۴
ماکسپتیان	۴/۱	لنگرود	۱۹۲۴
بارسقیان	۴۵۰/۱۴۰	رشت	۱۹۲۶
بارسقیان	۴ یا ۳	رودسر	۱۹۲۶
بارسقیان	۴ یا ۳	لنگرود	۱۹۲۶
بارسقیان	۴ یا ۳	شهسوار (تنکابن)	۱۹۲۶
بارسقیان	۴ یا ۳	فومن	۱۹۳۶
ماکسپتیان	۴۵۰/۱۴۰	رشت	۱۹۲۷

منبع	خانوار/نفر	محل اقامت	سال
بارسقیان	۵۰۰ / ۸۰	رشت	۱۹۲۸
آلیک، ش ۴۲	۵۹۶ / ۱۵۰	رشت	۱۹۳۱
طویلی: ص ۹	۵۷۸ / ۱۸۵	انزلی	۱۹۳۳
بارسقیان	۴۰۰	انزلی	۱۹۵۰
پهلوانیان	۸۰۰	رشت	۱۹۵۰
پهلوانیان	۴۰۰	لاهیجان، لنگرود	۱۹۵۰
فومن، شهبسوار (تنکابن)			
سرشماری	۴۰۷۰	رشت و انزلی	۱۹۵۶
سرشماری	۳۷۰	رشت	۱۹۶۶
سرشماری	۱۸۷	انزلی	۱۹۶۶
سرشماری	۲۵۷	رشت	۱۹۷۶
سرشماری	۱۹۴	انزلی	۱۹۷۶
دریان	۳۰۰ - ۳۵۰ / ۱۲۰	انزلی	۱۹۲۸

بر اساس داده‌های آماری می‌توان نتیجه گرفت:

۱. بیش‌ترین مرکز تجمع ارمنیان، شهر رشت بوده است و بعد بندر انزلی. در شهرهای لاهیجان، لنگرود، رودسر، فومن و تالش، ارمنیان کم‌تری ساکن بوده‌اند.

۲. در سال ۱۹۱۷، حدود ۴۰۰۰ ارمنی از روسیه به انزلی گریختند و به طور موقت در کرمحله اسکان یافتند.

۳. بر اساس آمار، در سال ۱۹۲۷، زنان ارمنی در عرصه‌ی اجتماعی ظاهر شدند و در فعالیت‌های اقتصادی گیلان حضور یافتند.

در اوایل قرن بیستم، ارمنیان انزلی بیش‌تر در محله‌های کهنه‌آباد و

تازه‌آباد، و ارمنیان رشت در محله‌ی بچارکن، اطراف خانه‌ی آوادیس - پشت ساختمان استانداری قبلی که فعلاً یکی از ساختمان‌های وابسته به شهرداری رشت است - ساکن بودند. در سال‌های ۱۸۵۲ - ۱۹۳۱ کلیسای رشت هشت‌بار از ارمنیان مقیم سرشماری کرده است (دریان: ص ۳). هم‌چنین عده‌ای از ارمنیان در محله‌ی سبزه میدان تا اسکندراباد رشت منزل داشتند. علاوه بر آنان این محله‌ها مسکن تجار یونانی ساکن رشت نیز بوده است.

**کار و پیشه:** در آمارهای ارائه شده، از کار و پیشه‌ی ارمنیان گیلان جز در چند مورد، اطلاعات دقیقی در دست نیست. ماکسایتیان در آمار جمعیت ارمنی رشت، در سال ۱۹۰۵، ۷ نفر را کارکنان تجارت‌خانه و ۱۶ نفر را پیشه‌ور آورده است. در سال ۱۹۲۶ در میان جمعیت ۴۵۰ نفره‌ی ارمنیان رشت این شغل‌ها به چشم می‌خورد: تاجر، فروشنده، نجار، صنعتگر، پزشک، ماما، دایه، دندان‌پزشک، راننده، داروفروش، کارمند تلگراف‌خانه، کارمند بانک، کارمند تجارت‌خانه‌های دولتی، پرستار و اغذیه‌فروش.

در سال ۱۹۲۷، از ۴۵۰ نفر ارمنی ساکن رشت تعدادی اغذیه‌فروش، تاجر، پیشه‌ور، صنعتگر، خیاط و کارمند دولت بودند. روزنامه‌ی آلیک، مشاغل بخشی از ۵۹۶ نفر ارمنی رشت را چنین ذکر کرده است: پیشه‌ور، اغذیه‌فروش، کارمند، راننده، گاراژدار، آهنگر، پزشک، سرباز، دندان‌پزشک، حمامی، تلگراف‌چی، خیاط، نجار، کارمند بانک، کفاش، بیلیاردچی، ملاًک، تاجر، سلمانی، نقاش، کتترات‌چی، معلم، برزگر، صاحب میهمان‌خانه و عده‌ای بی‌کار.

آردوش یقوق آوانسیان مشاغل بخشی از ۸۷ نفر ارمنی رشت را در سال ۱۹۹۵ بدین شرح ذکر کرده است: آموزگار، عکاس، مکانیک، باطری ساز، فروشنده‌ی صنایع چوبی، تراش کار، فروشنده‌ی مواد غذایی، جوش کار، مهندس معمار، کارمند فنی و راننده‌ی تاکسی.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## کلیسا

الف. رشت. اولین کلیسا: کلیسا برای ارمنیان، نه تنها خانه‌ی خدا و محلی برای عبادت و رازگویی با پروردگار خویش، بلکه جایگاهی برای حفظ میراث‌ها، باورهای فرهنگی و هویت‌های دینی - اجتماعی است. برای ارمنیانی که به گیلان کوچ داده شده بودند، وجود کلیسا، به خاطر تبلور یافتن چنین باورهایی ضروری بوده است.

درباره‌ی احداث کلیسا در رشت اسناد طبقه‌بندی شده و روشنی وجود ندارد، ولی اسناد پراکنده‌ای در دست است که در ذیل، آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. با توجه به پرورش ابریشم در گیلان و تمرکز اصلی مدیریت تجاری آن در اصفهان، و حضور عده‌ای از بازرگانان ابریشم در گیلان به نمایندگی تجار عمده‌ی ارمنی ساکن در اصفهان، کلیسای ارمنیان گیلان از بدو تأسیس پیرو کلیسای اصفهان بود. آقای لئون میناسیان مسؤول کتاب‌خانه و موزه‌ی کلیسای وانک، در یادداشت‌های مهرورزانه‌ی خود می‌نویسد: «در آرشیو کلیسای وانک اصفهان، نامه‌های دست‌نویسی از تاریخ ۱۷۲۹ - ۱۹۵۹ وجود دارد که بررسی آن وقت زیاد می‌خواهد.»

۲. گوریانتس در کتاب جلفای نو می‌نویسد: «نامه‌ای در ۱۲ ژانویه ۱۷۶۲ خلیفه‌ی ارمنه‌ی جلفای نو به نام خلیفه موسس [موسی] برای ارمنه‌ی شهرهای قزوین، رشت، انزلی و دربند نوشته است. در این نامه اشاره شده که قطعه زمینی



در رشت که قرار بود کلیسای ارامنه در آن ساخته شود، اهدایی شاه عباس بوده است.» این نویسنده، هم‌چنین از قول رابینو اظهار می‌دارد که بعد از شاه عباس، ارمنیان رشت مثل ارامنه‌ی دیگر جاها اجازه نداشتند کلیسا بسازند. در یکی از مواد معاهده‌ای که بین ایران و روس در سال ۱۷۳۲ بسته شد، تصریح شده است که باید به ارامنه اجازه داده شود که در محل اقامت خود کلیسا درست کنند.

در اسناد موجود در کلیسای اچمیادزین از وجود کلیسا در رشت، در حدود سال‌های ۱۷۰۰ میلادی یاد شده است. گویا نام اولین کلیسای رشت مریم آتسواتسایتین (Atsvatsatayn)، به معنای مریم خدازای بوده است. فریزر که در سال ۱۸۲۶ میلادی از رشت دیدن کرده بود، می‌نویسد: «در نزدیکی چشمه‌ای که ارامنه به آن خلیفه بولاق می‌گفتند، خانه‌ای وجود داشت که خلیفه‌ی ارامنه در آن ساکن بوده است و ارامنه برای دعا در آن‌جا جمع می‌شدند». بر اساس نامه‌ها و مراسلات موجود می‌توان تصور کرد که این دعاخانه تا تاریخ ۱۸۵۶ دایر بوده است (گوریاتس: صص ۳۱، ۳۶).

۳. مک کنزی در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «ارامنه در سال ۱۸۵۹ در رشت کلیسایی داشته‌اند. بر اساس یادداشت‌های او، این کلیسا تخریب و به زباله‌دانی مبدل شد» (ماکسپتیان: فوریه ۱۹۴۰). این کلیسا باید همان کلیسای ذکرشده در بالا باشد.

۴. برخی از اسناد دیوانی کلیسای رشت که احتمالاً باید در سال‌های ۱۷۷۰ - ۱۸۷۴ نوشته شده باشد، اشاره‌ای به این مسأله دارد: «اگر مدارک کتبی در مورد کلیسای رشت وجود ندارد، ولی ارمنیان در رشت کلیسایی داشته‌اند که ویرانه‌ی آن وجود دارد. این کلیسا بر اثر تعصب و کشمکش خسروخان و حاج سمیع ویران شد» (گوریاتس: صص ۳۱، ۳۶). این سند می‌تواند تکمیل‌کننده‌ی یادداشت مک کنزی درباره‌ی کلیسای یاد شده باشد.

۵. در کتاب ولایات دارالمرز آمده است که ارمنیان در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ هـ ق) اجازه یافتند کلیسای خود را برپا کنند (رابینو: ص ۹۰).

### کلیسای مسروپ مقدس

شورای ملی ارمنیان رشت در سال ۱۸۷۲ مجوز ساخت کلیسا را از دولت گرفت. این شورا بعد از دریافت مجوز، هیأت امنایی را برای ساخت کلیسا انتخاب کرد و بعد از مدتی اطلاعیه‌ای خطاب به ارمنیان صادر نمود. بخشی از این اطلاعیه را می‌خوانیم:

«ملت نگون‌بخت ما تا این روز محروم از خانه‌ی خدا بوده است. بعد از ویران شدن آن کلیسا، این ملت مؤمن چندین بار سعی در ساختن یک کلیسا نموده است. به کمک افراد قلیلی از این جامعه، توانستیم زمین کلیسای مخروبه را که تبدیل به خیابان عمومی شده بود، با مشکلات فراوان دوباره به دست بیاوریم. این زمین در قسمت آباد شهر واقع شده است و دور آن یک دیوار بسیار مستحکم و با ثبات ساخته‌ایم و بنای ساختمان کلیسا را نیز گذارده‌ایم.»

شورای ملی ارمنیان رشت از ارامنه‌ی ایران و خارج تقاضا کرد تا برای ساختن کلیسا به آنان کمک کنند. برخی از کمک‌های رسیده به این شورا به این قرار است: ۱۴۴۹۵۹۰ ریال از ایران، ۱۴۵۴۴۵۰ ریال از روسیه، ۲۸۹۸۴۵ ریال از آقای اوهانیان.

## صورت بخشی از هزینه‌های ساخت کلیسا در رشت

۶ قران و ۱۰ شاهی	دستمزد کارگر	۱۷۸۲ اکتبر ۲۶
۲ قران و ۱۰ شاهی	دستمزد ۳ کارگر	۱۸۷۲ اکتبر ۲۷
۹ قران	دستمزد ۱۰ کارگر	۱۸۷۲ نوامبر ۳
۱۵ شاهی	دستمزد یک کارگر ترک	۱۸۷۲ نوامبر ۱۴
۵ شاهی	۱ عدد زنبیل	۱۸۷۲ نوامبر ۱۶
۳ قران و ۱۰ شاهی	دستمزد ۱ کارگر و شاگردش	۱۸۷۲ نوامبر ۱۷
۱ قران و ۱۰ شاهی	۲ بار قیر	۱۸۷۲ نوامبر ۲۱
۱ قران و ۱۰ شاهی	۲ بار خاک	۱۸۷۲ نوامبر ۲۸
۱۲ قران و ۱۰ شاهی	دستمزد ۶ نجار	۱۸۷۲ نوامبر ۲۹
۶۰ قران	قیمت ۲۰۰۰ آجر	۱۸۷۲ دسامبر ۵
۱۵۲۹ قران و ۲۰ شاهی	قیمت ۵۳۳۷۳ آجر	۱۸۷۲ دسامبر ۶
۱۲ قران	قینا ۱۰ لیتر [کذا] گچ	۱۸۷۲ دسامبر ۲۹
۱۰ قران	قیمت ۵ بار قیر	۱۸۷۳ ژانویه ۱۹
۲ قران و ۸۰ شاهی	قیمت ۲ عدد الک آهنی	۱۸۷۳ ژانویه ۱۹
۲ قران	قیمت ۲ عدد پارو	۱۸۷۳ ژانویه ۲۰
۲ قران	پول ناهار دو استادکار	۱۸۷۳ ژانویه ۲۰
۱۶ قران و ۱۰ شاهی	۴ لیتر [کذا] میخ	۱۸۷۳ ژانویه ۱۹

و غیره

### مراسم متبرک کردن کلیسا

بعد از آماده شدن کلیسای مسروپ مقدس، این کلیسا مدت‌ها افتتاح نشد. کلیسا باید به دست یک اسقف متبرک می‌شد، وجود راه‌های طولانی و سخت گذر در آن زمان مانع حضور چنین شخصیتی در رشت شده بود. در مقاله‌ی آرامنه و کلیسای رشت در این باره چنین آمده است:

«رشت ۳۱ ژوئیه ۱۸۸۸

از طرف کاتولیکوس اعظم، ماگار از اسقف گریگوریس درخواست شد به اچمیادزین مقدس برود. این ایام مصادف شد با روز عید آب‌پاشی<sup>۱</sup>، در این روزها اسقف اعظم مدت ده روز در رشت اقامت نمودند. در این زمان، کلیسای جدید رشت که از ۱۷ سال پیش ساخته شده بود، تحلیف آن به عمل آمد. نام اولیه‌ی آن، کلیسای مریم مقدس بود. جدیداً با ۱۶ سنگ صلیبی مراسم تحلیف آن انجام گردید و توسط اسقف گریگوریس به نام مسروپ مقدس نام‌گذاری شد. در دوره‌ی خدمت ایشان، این جانب، کم‌ترین کشیش آرامنه‌ی رشت و حومه یقیانوسیان در خدمت‌شان بودم. این خاطره به یادگار بماند. تحلیف کلیسا در روز یکشنبه عید آب‌پاشی ۳۱ ژوئیه انجام شد و لازم است که روز تولد کلیسا را همیشه در این روز برگزار نماییم. ضروری است، جشن مزبور در روز عید مسروپ مقدس برگزار گردد.

این مطالب را نوشتم تا در آینده فراموش نشود» (ماکسپتیان: فوریه ۱۹۴۰).

بدین ترتیب، کلیسای مسروپ مقدس شروع به کار کرد.

محل کلیسا مجاور بازار ماهی‌فروشان رشت بود و به همین دلیل این

۱. «یکی از کهن‌ترین جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان جشن تیرگان یا آب‌پاشان است که ارمنیان آن را وارد آور می‌گویند.» (هویان: ۱۳۸۰، صص ۱۷۰ - ۱۹۴).

محل را بازار پشت کلیسا می‌گویند. این کلیسا که در سال ۱۸۷۲ بنا گذاشته شده بود و سال ۱۸۸۸ متبرک گشته بود، در سال ۱۹۲۰ دچار حریق شد و از بین رفت. حریق در آغاز از راسته‌ی ماهی فروشان شروع شد و بعد به کلیسا سرایت کرد (نک. یسقیان، ۱۳۶۳). بر اساس نوشته‌ی خاچاتور میناسیان در ضلع شرقی حیاط کلیسا (مجاور راسته‌ی ماهی فروشان) مدرسه‌ی کوچکی ساخته شد.

بعد از آتش گرفتن کلیسای مسروپ مقدس، آرامنه سعی کردند تا کلیسای سوخته را بازسازی کنند، ولی موفق نشدند.

در فاصله‌ی سوختن کلیسای قبلی تا تأسیس کلیسای جدید، ارمنیان رشت از سالن مدرسه‌ی ملی مگردیج. آ. هوردانانیان برای مراسم دینی استفاده می‌کردند. این مراسم دینی را کشیش کشیشیان انجام می‌داد. کشیش رشت همواره مسؤولیت مراسم دینی ارمنیان از انزلی تا گرگان را نیز بر عهده داشت.

**کلیسای کنونی در رشت:** این کلیسا نیز مسروپ مقدس نام‌گذاری شد و در تاریخ تیر ۱۳۳۳ (۱ جولای ۱۹۵۴) کلنگ ساختمان آن را کشیش آوانس حاجیان که از طرف شورای خلیفه‌گری آرامنه‌ی تهران به رشت آمده بود، طی تشریفات ویژه‌ی مذهبی به زمین زد. آوادیس آساتوریان، هایک هوسپیان، هامازاسپ نازاریان، دکتر آرمناک آبراهامیان و میناس میناسیان ناظر بر ساخت این کلیسا بودند.

کلیسای جدید ۱۶۰۰۰۰ تومان هزینه داشت که ۳۰۰۰۰ تومان آن را ارمنیان تهران کمک کردند.

این کلیسا در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۴۵ (۱۴ آگوست ۱۹۶۸) با حضور اسقف اعظم شورای خلیفه‌گری تهران، مرحوم آرداک مانوکیان ضمن

برگزاری مراسم مذهبی رسماً افتتاح شد.

ادوارد هوسپیان در مقاله‌ای درباره‌ی این کلیسا می‌نویسد: «از جمله بناهای احداث شده در این مجتمع، ساختمان کلیسای ارمنیان رشت است که اکنون قدمت ۳۶ ساله دارد، و جامعه‌ی ارمنیان رشت را که بعد از آتش‌سوزی عمومی سال ۱۹۲۰ که همراه آن کلیسای ارمنیان نیز طعمه‌ی حریق گردیده بود، صاحب یک کلیسای درخور کرد. این بنا، جدا از یادگی، یکی از کلیساهای زیبای تازه‌ساخت است» (هوسپیان: فن و هنر، ش ۲۰).

ب. انزلی: بر اساس اسناد موجود، برپایی و ساخت کلیسا در این شهر را مرور می‌کنیم:

۱. در آرشیو کلیسای وانک اصفهان، اسنادی از ارمنیان انزلی از سال ۱۷۵۸ تا سال ۱۹۳۸ موجود است (دریان: ص ۳).
۲. گملین در سال ۱۷۷۱ نوشته است که کلیسای آرامنه‌ی انزلی در قسمت قدیم و جدید شهر واقع شده... و مراسم مذهبی آن را هر روز کشیش برگزار می‌کند (رابینو: ص ۱۵۱).
۳. بارسقیان قدمت کلیسای آتسواتسائین مقدس (مریم مقدس) را ۲۰۰ سال پیش می‌داند. این کلیسا در سال ۱۸۷۴ مرمت شد. وی می‌نویسد: بنای مدرسه، سالن تئاتر و گورستان در نزدیکی کلیسا واقع است (بارسقیان: ۱۹۲۷).
۴. بنا بر تحقیق آقای سیمون درهوسپیانس - عضو شورای خلیفه‌گری ارمنیان انزلی - کلیسای انزلی در حدود سال ۱۸۷۴ میلادی ساخته شد (طویلی: ص ۵۰۰).
۵. رابینو اشاره می‌کند که کلیسای ارمنیان در انزلی در اوایل سلطنت

ناصرالدین شاه در اثر حریق ویران گردید، اما سی سال بعد، آن را از نو ساختند. امور کلیسا را یک کشیش اداره می‌کند (رابینو: ص ۱۵۸).

۶. لئون میناسیان می‌نویسد که کلیسای فعلی ارمنیان انزلی، به نام حضرت مریم در سال ۱۸۵۵ ساخته شده است، و قبل از آن هم ارمنیان انزلی کلیسای دیگری به نام حضرت استپانوس داشتند که تاریخ تأسیس آن مشخص نیست.

۷. بر اساس تحقیق آقای سیمون درهوسپانوس، کلیسای فعلی انزلی را مرحوم آواک ملیک الله‌وردیان احداث کرده و بعداً مرحوم آواگیم سرکیسیان، رئیس شورای خلیفه‌گری ارمنیان انزلی، با کمک و یاری همه‌ی آرامنه، تعمیرات کلی در آن صورت داده و مادام آراکس لیمونادچیان نیز هزینه‌ی سنگ مرمر نمای کلیسا را پرداخت کرده است.

جلو در ورودی سالن کلیسا، سایه‌بانمانندی ساخته شده است که قسمت جلو آن بر دو ستون بتونی به ابعاد حدود ۳۰×۳۰ قرار دارد. در پایین این ستون‌ها در فاصله‌ی چندسانتی‌متری زمین، در شش طرف (دو طرف ستون سمت چپ به کلی صاف است) کتیبه‌هایی به طول ۵۰ و عرض ۲۵ سانتی‌متر بر روی سیمان کنده شده است که متأسفانه کتیبه را رنگ‌کاری کرده و روی آن نوشته‌ها را پوشانده‌اند. آن را نمی‌توان خواند. خانم آراکس لیمونادچیان اظهار می‌دارد: بر روی این کتیبه، نشانی صاحبان قبرهایی که در این ناحیه دفن شده‌اند، نقر گشته است (طویلی: ص ۵۰۱).

۸. بر اساس یادداشت نویسنده‌ی کتاب تاریخ جوقای نو (جلفای اصفهان) در پانزده منطقه‌ی ارمنی‌نشین گیلان و مازندران، فقط در رشت و انزلی مدرسه و کلیسا وجود دارد.... کلیسای انزلی (آستوتسائین مقدس) بسته شده است (ماکساپتیان: فوریه ۱۹۴۰).

۹. بر اساس یادداشتی در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۶ ه.ش)، در کلیسای انزلی سالی دوبار مراسم مذهبی به جای آورده می‌شد و مردم تشنه‌ی این مراسم بودند (میناسیان: ۱۹۲۷، ص ۳).

کلیسای ارمنیان انزلی تا سال ۱۹۴۵ که در تهران خلیفه‌گری مستقلی تأسیس شد، با کلیسای وانک اصفهان در ارتباط بود. تبرستان  
کلیسا در حال حاضر کشیش ساکن در انزلی ندارد و کشیش وراز درکشیشان در مواقع ضروری از تهران به انزلی می‌آید تا مراسم مذهبی را به جای آورد. این کشیش بیش از ۲۰ سال است که در این سمت با کلیسای ارمنیان انزلی همکاری داشته‌است (طویلی: ص ۵۰۳).



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## آموزش و پرورش<sup>۱</sup>

الف. رشت. مدرسه‌ی کلیسای مسروپ مقدس: اولین کوشش‌ها برای برپایی مدرسه‌ی ارمنیان گیلان را باید هم‌گام با ساخت اولین کلیسا در گیلان پی‌گیری کنیم. بر اساس یادداشت‌های خاچاتور میناسیان به هنگام بازسازی کلیسای مسروپ مقدس، در ضلع شرقی حیاط آن (مجاور راسته‌ی ماهی‌فروشان رشت) بنای کوچکی برای مدرسه ساخته شد. کلیسا دارای ده مغازه بود که سود حاصل از آن‌ها به مصرف مدرسه می‌رسید.

هاروتونیان، کشیش و متولی کلیسا، اولین معلم مدرسه‌ی ارامنه در سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۵ م در رشت بود. این مدرسه مانند مکتب‌خانه اداره می‌شد؛ در کفِ اتاقِ بزرگی در محوطه‌ی کلیسا حصیر و زیلو می‌انداختند و دانش‌آموزان روی زمین می‌نشستند. کتاب‌های درسی آنان اغلب متون مذهبی بود و اولیای دانش‌آموزان آن‌ها را انتخاب می‌کردند. حقوق هاروتونیان در آن زمان ۳۵ تا ۴۵ قران بود. بعد از هاروتونیان، آرشاک اورکلیان و دولت‌بیگیان هر یک به مدت یک سال به تدریس در این مدرسه پرداختند.

---

۱. این بخش بر اساس منابع زیر نوشته شده است:

- میناسیان، خاچاتور؛ «گذشته و حال جامعه ارمنی رشت». آلیک، آبان و آذر سال ۱۳۲۷، دی ماه ۱۳۳۵ و مهرماه ۱۳۳۸، خانم سومینار میناسیان این متن را برای این کتاب ترجمه کرده است.

- هوسپیان، هایک؛ آلیک، شماره‌ی ۳۱، ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱.

- بارسقیان، هواگیم؛ «ارمنیان گیلان».

در سال‌های بعد، زبان ارمنی در ارمنستان، به دست خاچاتور آبیویان متحول شد.<sup>۱</sup> برای آموزش زبان متحول شده، باید از کسانی استفاده می‌شد که خود شاهد دگرگونی این زبان و نیز عالم به آن بودند. از این رو، معلمی ارمنی، اهل تفلیس به نام کنسانتین میرمانیان برای آموزش این زبان به رشت دعوت شد.

حضور میرمانیان باعث تحول در شیوه‌ی تدریس و مدیریت مدرسه شد. این مسأله شکافی عمیق در جامعه‌ی ارمنی رشت به وجود آورد. عده‌ای از خدمات و اقدامات میرمانیان استقبال کردند و عده‌ای متعصب، به مخالفت با وی پرداختند. او با تلاش بسیار به ارمنیان متنفذ، ثروتمند و محافظه‌کار که عهده‌دار امور دیوانی ارمنیان رشت بودند، قبولاند که در مدرسه باید از میز و نیمکت و تخته سیاه استفاده شود و باید به روش جدید تدریس کرد.

میرمانیان برای اولین بار در رشت کتاب‌خانه و انجمن دوستداران کتاب تشکیل داد و نمایش‌هایی در همان مدرسه‌ی کوچک و نمناک به اجرا گذارد. این اقدامات باعث شد تا در سال ۱۸۸۷ هیأت تئاترال آرامنه‌ی رشت تأسیس شود.

عملکرد میرمانیان بعد از چندی در قلمرو آموزش و پرورش چنان مورد توجه و علاقه‌ی ارمنیان رشت قرار گرفت که آنان از مرکز کلیسای اصفهان درخواست کردند تا به او سمت کشیشی کلیسای رشت را بدهند. این درخواست به نتیجه رسید و وی به کشیشی کلیسای رشت منصوب شد. میرمانیان پس از چند سال بیمار شد، درگذشت و در قبرستان ارمنیان

۱. زبان رسمی ارمنیان قبل از این دوره، بیش‌تر پهلوی اشکانی بود و جنبه‌ی ادبی داشت، در حالی که زبان محاوره‌ای نسبت به آن بسیار آسان‌تر بود. از این زمان، زبان محاوره‌ای، آسخارابار، جای زبان قدیمی، گرابار، را در کتابت گرفت.

این شهر در مجاور خلیفه بولاق (ارمنی بولاق) مدفون شد. بعد از میرمانیان، با گراد سوقومونیان، برادر همسر گئورک سرکیسیان - یکی از مقاطعه کاران ساخت جاده‌ی رشت به قزوین در آن زمان - که تحصیلات بیش‌تری داشت، برای تدریس نوجوانان از ایروان به رشت دعوت شد. در زمان خدمت او، مدرسه‌ای دخترانه برای نوجوانان ارمنی افتتاح شد. برای تدریس در این مدرسه، خانم ماریام هوسپیان، معروف به ماریام باجی، عمه‌ی گاسپارهاکوپیان را از تبریز به رشت دعوت کردند. او علاوه بر اداره‌ی مدرسه، انجمن بانوان ارمنی را تشکیل داد. یکی از وظایف این انجمن نظارت بر کارهای مدرسه بود.

در آغاز شکل‌گیری اولین کلاس برای آموزش نوآموزان ارمنی در رشت، تمام امور زیر نظر کلیسا و کشیش بود. بعد از مدتی، نظارت عالی به بیش‌تر به دست طرفداران حزب دانشناکسوتیون افتاد و گاهی چند تن از اعضای حزب هنجاک نیز به آنان کمک کردند. در آن زمان، زن‌های ارمنی از حجاب ویژه‌ای استفاده می‌کردند؛ کلاهی لبه‌دار یا بی‌لبه‌ی مليله‌دوزی بر سر می‌گذاشتند، بر روی آن چارقدی توری و حاشیه‌دوزی می‌انداختند که چهره و اندام آن‌ها را تا زانو می‌پوشاند، زنان مسن، چانه‌بندی نیز به چانه می‌بستند.

پس از چندی، هیأت امنای ارمنیان رشت سوقومیان را کنار گذاشت و هاکوپ و اولینکا قازاریان از حزب هنجاک به کار دعوت شدند. هاکوپ ریاست مدرسه‌ی پسرانه و اولینکا سرپرستی مدرسه‌ی دخترانه و کارگاه دوزندگی آن را به عهده گرفت.

هاکوپ قازاریان، اهل بایزید، نیز یکی از چهره‌های معروف فرهنگی ارمنیان و از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی نرسیسیان بود. وی برای انجام مأموریت حزبی به پاریس و آمریکا سفر کرده بود و در آمریکا تابعیت این

کشور را پذیرفته بود. وی در ادامه‌ی مأموریت‌های حزبی، از آمریکا به قفقاز و از آن‌جا به تبریز و اردبیل رفت، و در نهایت برای تدریس به رشت دعوت شد. در سال ۱۸۸۹، زمانی که وی مسؤول آموزش نوجوانان و جوانان ارمنی بود، شخصی به نام آقاوول هوسپیان، نماینده‌ی بازرگانی شرکت تومانیانس که فرزندی نداشت، تصمیم گرفت مدرسه‌ای به نام همسرش در این شهر بنا کند. با کمک قازاریان، آقاوول هوسپیان در کنار کلیسای مسروپ مقدس ساختمانی دو طبقه، با مغازه‌هایی که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود، ساخت. آقاوول تمام دارایی‌اش را صرف این کار کرد، و در نهایت در روز ۱۵ ماه مه ۱۸۸۹ این مدرسه به یاد همسر هوسپیان به نام مدرسه‌ی مریمیان افتتاح شد.

در روز افتتاح این مدرسه، شعاع‌السلطنه، حاکم وقت گیلان، فرزند کوچک مظفرالدین شاه؛ روحانیون سرشناس مسلمان گیلان؛ نمایندگان دول خارجی در رشت به همراه بانوان‌شان و نیز تجار و... حضور داشتند. مدرسه طی مراسم باشکوهی افتتاح شد.

افتتاح مدرسه‌ی مریمیان نقطه‌ی عطفی در زندگی فرهنگی ارمنیان گیلان بود. هاگوپ قازاریان تا سال ۱۹۰۲ در مدرسه‌ی آرامنه مشغول تدریس بود. خاچاتور میناسیان می‌نویسد که میناسیان و عده‌ای دیگر از جمله یپریم‌خان، مدرسه را در این سال زیر نظر حزب داشناکسوتیون درآوردند. این هیأت در سال تحصیلی ۱۹۰۲-۱۹۰۳ سیراک گریگوریان را مدیر مدرسه کردند. یکی از آموزگاران این مدرسه، نمایش‌نامه‌نویس بزرگ گیلان و ایران، گریگور یقیکیان بود.

سیراک گریگوریان بیش از یک سال در این مدرسه نماند. بعد از او میکاییل ظریفیان از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ مدیر مدرسه شد.

مدرسه‌ی هوردانانیان: یکی از حوادث مهم در تاریخ آموزش و پرورش گیلان، تصمیم آوادیس هوردانانیان برای برپایی یک مدرسه و سالن نمایش در رشت بود. او از ارمنیان اصفهان بود که در رشت به کار تجارت نوغان و ابریشم اشتغال داشت. آوادیس مردی سخت‌کوش بود و از راه تجارت ثروت هنگفتی فراهم آورده بود. این مدرسه در سال ۱۹۰۸ افتتاح شد و اداره‌ی آن در دست حزب داشناکسوتیون بود. بخش آموزشی بنای مدرسه در بخش شرقی ساختمان با هشت کلاس پیش‌بینی شده بود. بخش غربی ساختمان برای اقامت مدیر مدرسه و کشیش وقت و معلمانی که از جاهای دیگر برای تدریس به خدمت گرفته می‌شدند و نیز سرایدار مدرسه پیش‌بینی شده بود. در محوطه‌ی چهارهزارمتری مدرسه، فضاهایی به امور ورزشی و پرورشی و کودکان ارمنیان و سرویس بهداشتی اختصاص یافته بود.

«از نظر سازه، ساختمان اصلی مدرسه با توجه به دوره‌ی ساخت آن دارای اسکلت دیوار باربر به ضخامت ۸۰ سانتی‌مترالی یک متر است و با این حال بازشوهای پنجره و درهای متعدد آن قابل توجه بوده، به گونه‌ای که داخل ساختمان از نور فراوانی برخوردار است. کف و سقف تخته‌کوبی با چوب‌های روسی بوده و اتصال ساختمان‌های جانبی (بخش مدرسه و استراحت‌گاه‌ها) توسط یک جداکننده‌ی چوبی از همدیگر جدا شده‌اند و عملکرد آن در طی یک قرن که ساختمان با چندین زلزله‌ی مهیب و ویران‌کننده رو به رو بوده است به خوبی نشان از پیش‌بینی‌های فنی در ساخت بنا دارد. دیواره‌های تیغه چوبی بود و با آستر و رویه‌ی گچ پوشیده شده است.

این بنا از نظر کاربری و معماری و نیز از نظر سازه، با توجه به زمان ساخت آن دارای نوآوری‌ها و ملاحظات است که اکنون نیز می‌تواند مورد توجه قرار

گیرد. اهمیت ساخت این مجموعه را باید در اندیشه‌ی فرازمانی سازنده‌ی آن دید که با امکانات یک قرن قبل، بنایی احداث نمود که علی‌رغم گذشت زمان و تغییر روش‌های زندگی، هنوز هم به گونه‌ای خود را با تغییرات زمانه سازگار نموده است و می‌تواند خود را به عنوان مظهر معماری دوره‌ی خود مطرح نماید» (هوسپیان: ص ۶).

این مدرسه در سال ۱۹۱۰ دارای کلاس‌های آمادگی و کودکستان نیز بود که البته به طور مستمر کار نمی‌کرد. در سال‌نامه‌ی تئاتو می‌خوانیم: «مدرسه مختلط است. تا سه سال پیش [از زمان افتتاح] دارای پنج کلاس بود و بعد از آن با اضافه شدن یک دوره‌ی درسی در هر سال، اکنون دارای هشت کلاس است. سیستم آموزشی این مدرسه همانند مدارس قفقاز است و مواد درسی آن به زبان ارمنی، فارسی، انگلیسی و روسی، و در کلاس‌های بالاتر دروس حسابداری و تجارت است. دروس فنی از قبیل تأسیسات و کفاشی هم تدریس می‌شود. بودجه‌ی آن را کلیسا بالغ بر ۳۶۰۰ تومان تأمین می‌کند.»

آوادیس هوردانانیان بر اساس وقف‌نامه‌ای، این مدرسه را به نام فرزند مرحومش، مگردیچ هوردانانیان به جامعه‌ی ارمنی رشت اهدا کرد. مگردیچ در آمریکا وفات یافت، جسدش را به رشت آوردند و در آستانه‌ی در بزرگ کلیسای مسروپ مقدس دفن کردند. ترجمه‌ی متن وقف‌نامه‌ی آوادیس را در ادامه می‌آوریم:

**وقف‌نامه:** ۱. این مدرسه، واقع در قطعه زمینی متعلق به آقای آوادیس هوردانانیان در رشت، باید مدرسه‌ی مگردیچ هوردانانیان نامیده شود.

۲. کلیه‌ی مستحدثات واقع در حیاط مدرسه مزبور که عبارت‌اند از مدرسه، سالن تئاتر، کتاب‌خانه و سالن آن و ناهارخوری، متعلق به کلیسا است و بنا بر شرع اسلام وقف می‌شود به نام وائک آمننا پرگیچ جلفای نو

(اصفهان)، با وقف‌نامه‌ای مجزا، کلیه‌ی درآمدها متعلق به کلیسای مسروپ مقدس رشت است.

۳. از سالن تئاتر، ناهارخوری و پانزده اتاق آن، محل اقامت معلمین، باید در جهت تأمین منابع مالی مدرسه استفاده شود. ولی استفاده از کتاب‌خانه و سالن‌های آن رایگان و باید به وسیله‌ی هیأت امنایی که از سوی جامعه‌ی ارمنیان انتخاب می‌شود، اداره گردد.

۴. مدرسه‌ی مگردیچ آ. هوردانانیان، اکنون دو کلاسه است (تا کلاس پنجم) ولی در آینده، زمانی که منابع مالی مدرسه هوردانانیان اجازه بدهد، کلاس‌ها تا حد یک دبیرستان کامل با کارایی لازم، دایر خواهد شد.

۵. نام مدرسه، مگردیچ آ. هوردانانیان به هیچ وجه تغییر نباید بکند. دفتر باید زیر نظر رهبر مذهبی ارمنیان و هیأت امنایی، منتخب ارمنیان رشت اداره شود.

۶. آقای آوادیس هوردانانیان، بنیان‌گذار مدرسه، عضو افتخاری هیأت امنای مدرسه م. آ. هوردانانیان است. برای بعد از فوت خود، طبق وصیت‌نامه‌ای فردی را به عنوان جانشین انتخاب خواهد کرد.

۷. برای بنیان‌گذار مدرسه مطلوب خواهد بود که هیأت امنای مدرسه‌ی مگردیچ آ. هوردانانیان همیشه در مسایل مهم با او مشورت کنند. او بر این اعتقاد است که هیأت امنای می‌توانند همواره در پیشرفت مدرسه م. آ. هوردانانیان چه از نظر مادی و چه از نظر فرهنگی کارآمد باشند.

۸. در مدرسه‌ی مگردیچ آ. هوردانانیان کلیه‌ی دروس به زبان ارمنی تدریس بشود به جز زبان خارجی و فارسی.

۹. کادر آموزشی در مسایل تعلیم و تربیت، آموزش و اداره کردن مدرسه طبق برنامه باید دارای استقلال باشند.

۱۰. هر ساله در چهاردهم ماه ژانویه، در روز عید هووهانو مگردیچ



مقدس باید مراسم مذهبی به یادبود مرحوم مگردیچ، آهوردانانیان در کلیسای مسروپ مقدس انجام پذیرد و کلیه‌ی آموزگاران و شاگردان مدرسه باید در این مراسم حضور داشته باشند.

۱۱. بنا به خواست بنیان‌گذار مدرسه‌ی مگردیچ، آهوردانانیان، گروه‌گر کلیسا باید ترتیب داده شود تا روزهای یکشنبه و روزهای عید با لباس متحدالشکل همراه با تعلیم دهندگانشان در مراسم مذهبی شرکت کنند.

۱۲. سه اتاق بالای تالار به موزه اختصاص داده شده است که در آن کتابخانه و وسایل شخصی مرحوم نگهداری خواهد شد. مردم، اولیای دانش‌آموزان و کلیه‌ی علاقه‌مندان می‌توانند همیشه از این موزه بازدید کنند. هیأت امنای ناگزیر است اقدامات لازم را جهت بازدید در اختیار مردم قرار دهد.

رشت، ۱۱ ماه مه ۱۹۰۸

یکی از نکته‌های جالب این سند قید نام موزه در این وقف‌نامه است. باید گفت اولین موزه - آن هم موزه‌ی شخصی - در این دوره در رشت افتتاح شده بود. در سال ۱۳۰۲ ش این مدرسه دارای ۶ معلم و ۱۱۱ دانش‌آموز، در سال ۱۳۰۳ ش دارای ۷ معلم و ۹۶ دانش‌آموز، و در سال ۱۳۰۴ ش دارای ۷ معلم و ۶۹ دانش‌آموز بود (حصار: صص ۱۵۹، ۱۶۸).

در سال ۱۹۱۸ به دنبال جنگ‌های داخلی و انقلاب روسیه، گروه زیادی از ارمنیان آن سوی مرزهای شمالی ایران به گیلان مهاجرت کردند. گروهی از سیاستمداران، نخبگان و معلمین ارمنی نیز جزء این عده از مهاجرین بودند. حضور آنان در گیلان، تحول جدیدی در امور فرهنگی ارمنیان به وجود آورد.

در سال ۱۹۲۰ هنگامی که ارتش سرخ، گیلان را اشغال کرد، سربازان اشغالگر مدرسه‌ی مریمیان را به پادگان نظامی تبدیل کردند. پس از

چندی، مدرسه و کلیسای مجاور آن، کلیسای مسروپ مقدس، در آتش سوخت. بعد از خروج ارتش سرخ از گیلان، جامعه‌ی ارمنی رشت تصمیم گرفت بار دیگر موقعیت خود را در جامعه‌ی فرهنگی گیلان تثبیت کند. برای بازسازی مدرسه به سرپرستی حزب داشناکسوتیون، هیأتی متشکل از دو نفر به نام‌های هوانس خاچاتوریان و خاچاتور میناسیان و دو نفر از حزب هنجاک به نام‌های استپان سیمونیان و اسراییل هاروتونیان و یک نفر بی طرف به نام آرشام خان ساناساریان تشکیل شد.

در این دوران تلاش بسیاری صورت گرفت تا ویرانی ناشی از حضور ارتش سرخ جبران شود. مهم‌ترین مسأله در این زمان، کتاب‌های درسی فرزندان ارمنی در گیلان بود. برای دریافت کتاب، دست‌اندرکاران مدرسه از تهران و تبریز کمک خواستند ولی جواب موافقی نگرفتند. به ناچار از آندره یاس داودیان، خوش‌نویس، درخواست شد کتاب درسی سال اول مدرسه را بنویسد. این اقدام صورت گرفت و متن کتاب با دستگاه چاپ سنگی تکثیر شد. در همین دوران اداره فرهنگ رشت خواست تا مدرسه را از لحاظ مالی زیر نظر خود بگیرد، ولی هیأت امنای مدرسه، با احترام، به این پیشنهاد جواب رد داد.

سال تحصیلی ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ آغاز تحولی دیگر در امر آموزش ارمنیان بود. در این سال موشق تامرازیان برای تدریس سرود، و آرام گریگوریان برای تدریس موسیقی به مدرسه‌ی هوردانانیان دعوت شدند. حجم برنامه‌ی درسی در این سال، نسبت به سال‌های قبل، کامل‌تر و بیش‌تر شد. برنامه‌ریزی و مدیریت آموزشی مدرسه و اداره‌ی حزب داشناک را هامبارسوم تترتریان به عهده گرفت که تحصیلات دانشگاهی داشت. دامنه‌ی عشق و علاقه‌ی او به آموزش به حدی بود که از گریگور یقیکیان،

برای تدریس به مدرسه دعوت کرد (سرتیپ‌پور: ص ۶۱۸)، همکاران دیگر ترتریان در امر آموزش عبارت بودند از نوارت پاهلاوونی، فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی علوم تربیتی سن‌پترزبورگ، خانم هلن بیوزاند، خانم کاتیا خاچاتوریان، آقای واقارشاک درخاچاتوریان، آسوملیک الله‌وردیان، موشق هاکوبیان، وارنگز گریگوریان و هامبارسوم گریگوریان.

برنامه‌ی آموزشی این مدرسه بر اساس الگوی مدارس ارمنیان قفقاز بود. مواد آموزشی آن را زبان‌های ارمنی، فارسی، انگلیسی، فرانسوی، حسابداری، نامه‌نویسی تجاری، کفاشی و صحافی تشکیل می‌داد. هامبارسوم ترتریان در سال ۱۹۵۵ بدرود حیات گفت. تلاش او برای ارتقای دانش فرزندان ارمنی رشت، فقط محدود به کلاس‌های آموزشی در مدرسه نبود، فعالیت‌های فوق برنامه‌ی او خود حدیثی دیگر داشت. به پیشنهاد دردربان انجمن‌های ورزشی نوجوانان و جوانان تأسیس شد و در همان دوران یک نشریه‌ی دانش‌آموزی به نام پاروس Paros به چاپ رسید. او برای اولین بار با استفاده از یک کفاش، کفش دوزی را به دانش‌آموزان آموخت و قصد داشت در برنامه‌های خود حرفه‌های دیگر را نیز به آن‌ها بیاموزد.

در پاییز سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۵ ش) از تهران دستور رسید که در مدرسه‌ی ارمنیان فقط باید زبان فارسی تدریس شود. این امر باعث شد تا دانش‌آموزان به همراه ماروخیان، مدیر مدرسه، کلاس‌ها را تعطیل کنند. دانش‌آموزان به رضاشاه تلگراف زدند تا این دستور را لغو کند. تا سال ۱۳۲۳ مدارس ارمنیان تعطیل بود. مسئولین اداره‌ی فرهنگ رشت از این اقدام ارامنه ناخرسند شدند و دستور دادند اسم مدرسه‌ی هوردانانیان را به انوشیروان تغییر دهند. از این زمان، مدرسه‌ی هوردانانیان به انوشیروان مبدل شد (سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور رشت: ص ۸).

گسترش مدارس در رشت، دانش‌آموزان ارمنی را که به دنبال موقعیت و شغل بهتری بعد از فارغ‌التحصیلی بودند، جذب مدارس دیگری نیز کرد. در سال ۱۹۲۶ حدود ۲۵ شاگرد ارمنی از مدرسه‌ی آمریکایی‌ها فارغ‌التحصیل شدند. در سال ۱۹۳۱ مدرسه‌ی انوشیروان (هوردانانیان) ۸۲ شاگرد داشت، و از سال ۱۹۳۲ تحصیل در این مدرسه رایگان اعلام شد.

پنجاهمین سال افتتاح مدرسه‌ی انوشیروان (هوردانانیان) در سال ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ در رشت جشن گرفته شد و یاد و نام آوادیس هوردانانیان گرامی داشته شد. بودجه‌ی مدرسه ۳۶۰۰ تومان در سال بود که از املاک مدرسه و درآمد اجرای نمایش تأمین می‌شد. چندسال پس از افتتاح، ارمنیان از فروش هر شیشه الکل ۲ شاهی به حساب مدرسه می‌ریختند. خرج ساختمان این مدرسه ۲۰۰۰۰ تومان بود. این مدرسه دارای هیأت بازرسی و هیأت امانا بود، و دو عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل اعضای تشکیل دهنده‌ی آن بودند، این دو هیأت برای سه سال انتخاب می‌شدند.

زمانی که رضاخان وزیر جنگ بود و برای سرکوبی جنبش جنگل به گیلان رفته بود، جمعی از ارمنیان نزد وی رفتند و از موقعیت بد مدرسه‌ی ارمنیان با او سخن گفتند. رضاخان خشمگین شد و گفت: «دشمن هنوز از خاک ما بیرون نرفته و شما به جای این که مخفی‌گاه او را به ما نشان بدهید، درباره‌ی مدرسه با من سخن می‌گویید».

ادامه‌ی تحصیل دانش‌آموزان در مدارس عمومی رشت صورت می‌گرفت، چون دانش‌آموزان ارمنی فقط می‌توانستند تا کلاس هشتم (دوم دبیرستان) در مدارس ارمنی درس بخوانند و بعد از آن بایست در دیگر مدارس رشت ثبت نام می‌کردند. نام و یاد دانش‌آموزان برجسته‌ی ارمنی، به دلایل مختلف در چندین منبع آمده است. در سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور

رشت، در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ به نام‌های آندرانیک آوانسیان، رافائیل آراکلیان، هراج ابراهیمیانس، وارتان تومیانس و... برمی‌خوریم. در سالنامه‌ی همین دبیرستان در سال ۱۳۲۱-۱۳۲۲، تعداد دانش‌آموزان ارمنی و فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ی آن‌ها چشم‌گیرتر می‌شود. در کادر دبیران مدرسه، نام معلم رجمتکش، شنادروان الکساندر جراحیانس، دبیر زبان فرانسه‌ی دوره‌ی اول متوسطه آمده است. در انجمن‌های مختلفی که در دبیرستان شاهپور فعال بودند، با فعالیت‌های هنری -اجتماعی آنان آشنا می‌شویم. در انجمن‌های نمایش و موسیقی نام‌هایی چون شاهین هارتونیان، سرگئی باغداساریان، شاهین ظریفیان، بایانس، واحه اکاشیان ثبت شده است. در انجمن ورزشی، نام کسانی چون آرتوش انانیان، دکتر دندانساز فعلی مقیم رشت، سرگئی هارتونزاده و آرمناک و آرتوش دو برادر ورزش‌کار دیده می‌شود. در لیست اسامی دانش‌آموزان این مدرسه ۱۵ دانش‌آموز ارمنی آمده است (سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور: ص ۸).

**کتابخانه‌ی مدرسه:** بر اساس یادداشت‌های خاچاتور میناسیان کتابخانه‌ی مدرسه‌ی س. مسروپیان با کمک اشخاص نیکوکار و فرهنگی برپا شد. تعداد کتاب‌های این کتابخانه، تا سال ۱۹۵۸، به بیش از ۵۰۰۰ جلد رسید. کتاب‌ها با نظم و ترتیب بر اساس موضوع، طبقه‌بندی می‌شد.

خاچاتور میناسیان اشاره می‌کند: «اکنون [اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ ش] کتابخانه در وضع اسفباری قرار دارد. تعداد کتاب‌ها به ۴۰۰۰ رسیده است. کتاب‌ها و نشریات رطوبت دیده‌اند و باید هر چه زودتر به کتابخانه‌ی جلفای اصفهان یا تهران منتقل شود تا از خطر نابودی در امان بمانند.»<sup>۱</sup>

۱. در بازدیدی که در مرداد ۱۳۸۵ از این مکان داشتیم، تعداد زیادی کتاب بی‌هیچ نظمی در قفسه‌های پرگرد و خاک، ریخته شده بود. امید است فکری به حال این منابع بشود.

هواگیم بارسقیان در سال ۱۳۰۶ از کتاب‌خانه‌ای در شهر و در کنار مدرسه‌ی ارمنیان سخن می‌گوید که اولیای مدرسه آن را اداره می‌کردند و می‌نویسد کتاب‌خانه‌ی دیگری نیز در وسط مدرسه قرار دارد که ویژه‌ی خردسالان است. احتمال داده می‌شود تمام کتاب‌ها در تاریخی که بر ما معلوم نیست به کتاب‌خانه‌ی مدرسه هورنادانین انتقال داده شده باشد.

ب. انزلی: در انزلی نیز مدرسه به شیوه‌ی قدیم در کنار کلیسا متولد شد. هواگیم بارسقیان ضمن معرفی کلیسای آتسواتساتین که در سال ۱۸۷۴ مرمت شده بود، توضیح می‌دهد که در کنار کلیسا، بنای مدرسه قرار داشت. بر اساس اسناد موجود در وانک اصفهان، در اول سپتامبر ۱۸۹۵ در انزلی مدرسه‌ای تأسیس شد. در سال ۱۹۰۰ این مدرسه دارای ۱۵ شاگرد، ۱۰ پسر و ۵ دختر، بوده است. در سال ۱۹۰۱ کنسالتین واژراپتیان مدیر مدرسه‌ی انزلی شد. وی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان مشهور نرسیسیان تفریس بود. این دبیرستان همراه با دبیرستان گئورگیان در اچمیازین ایروان همان نقشی را داشته که دارالفنون تهران در اواخر قرن نوزدهم داشته است (طویلی: ص ۴۵۶).

بارسقیان از مدرسه‌ای به نام س. وارتانیانس یاد می‌کند. بنای این مدرسه یک طبقه بود و حدود ۶۰ - ۷۰ دانش‌آموز دختر و پسر در آن تحصیل می‌کردند. وی اشاره می‌کند که با درآمد سالن تئاتر هزینه‌های کلیسا و مدرسه تأمین می‌شد.

تا قبل از ۱۹۲۷ م (۱۳۰۶ ه.ش) اداره‌ی امور ملی آرامنه‌ی انزلی در دست هیأت مدیره‌ای بود که عملکردشان سبب فروپاشی مدرسه‌ی انزلی شد. در سال ۱۹۲۷ این هیأت منحل و شورایی به نام اولیای امور مدرسه را بازگشایی کرد. در این زمان مدرسه دارای ۳۲ تا ۴۰ دانش‌آموز بود. بنای مدرسه مرهون زحمات ملیک هوسپیان بوده است. به هنگام اشغال گیلان توسط ارتش سرخ در جنگ بین‌الملل دوم، مدرسه‌ی آرامنه‌ی انزلی نیز به

اشغال آنان درآمد و دانش‌آموزان مدرسه، آواره و سرگردان شدند.

در سال ۱۹۴۸، در انزلی ۴۰ دانش‌آموز ارمنی مشغول به تحصیل بودند.

یکی از چهره‌های نامی ارامنه‌ی گیلان، گریگور یقیکیان بود که مدتی در انزلی زندگی کرد. وی را احتمالاً به خاطر عضویت در حزب هنجاک، در بافت آموزشی مدرسه‌ی ارامنه‌ی انزلی که در دست دانشناکسوتیون‌ها بود، راه ندادند و او در مدرسه‌ی رشدیه انزلی، به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۲۸ ه‍.ق (۱۲۹۸ ه‍.ش) که دکتر صدیق اعلم، رئیس معارف گیلان بود، به کوشش بازرگانان ارمنی، دولت با تقاضای دریافت اعانه برای تأسیس یک باب مدرسه موافقت کرد و این مدرسه با نام مدرسه‌ی اردشیر افتتاح گردید (خمامی‌زاده: ۱۳۷۴، ص ۴۸۶).

از سال ۱۳۶۵ ه‍.ش دبستان حضرت مریم، قدیمی‌ترین مدرسه‌ی انزلی زیر نظر اداره‌ی آموزش و پرورش به مدیریت خانم اوهانجانیان، دختر مرحوم اوهانجانیان، خدمت‌گزار فرهنگ و هنرمند معروف ارامنه، برای تربیت نونهالان مسلمان و ارمنی بندرانزلی فعالیت دارد. این دبستان طبق آمار سال تحصیلی ۱۳۶۴-۱۳۶۵ شمسی، ۲۴۰ نفر دانش‌آموز، ۱۴ نفر آموزگار و ۸ کلاس داشته است. این آموزشگاه در ۱۲۷۵ شمسی (۱۸۹۶ م) تأسیس شد. سیمون هوسپیانس می‌گوید که کلیسا را در ۱۱۴ سال پیش، و کلوپ و مدرسه را ۱۰۴ تا ۱۰۶ سال پیش، مرحوم آواک ملیک‌الله‌وردیان با همیاری سایر ارمنیان احداث کرد (طوبلی: ص ۵۰۸).

درباره‌ی آموزش و پرورش ارمنیان گیلان، به ویژه انزلی، اسناد بیش‌تری باید باشد، که متأسفانه به آن‌ها دست نیافتیم.

## اقتصاد و تجارت

گیلان از زمان‌های دور، سرزمین برنج، ابریشم و زیتون بوده است. در این میان، ابریشم گیلان، تاریخی چون قدمت سرزمین گیلان دارد. سرتیپ‌پور می‌گوید: «برای صدور ابریشم به خارج از مرز ایران، فقط ایرانیان نبودند که قدم پیش می‌گذاشتند، مردم مختلف از ملیت‌های گوناگون سر از گیلان درمی‌آوردند و در پناه فرهنگ و تمدن مردم زحمتکش و مهمان‌نواز گیلان به تجارت می‌پرداختند، و ارمنیان همواره در این داد و ستد، جزء جدایی‌ناپذیر اقتصاد گیلان بودند» (طالبی: ۱۳۶۸، ص ۲۱۹).

در زمان شاه‌عباس تجارت ابریشم در گیلان شکل نوینی به خود گرفت. لافن از قول پیتر و دلاواله می‌نویسد: «طبق دستور شاه‌عباس، گرجی‌ها، مسیحیان و یهودیانی که به رشت تبعید شده بودند، موظف بودند در پرورش کرم ابریشم اشتغال ورزند» (ص ۲۴). در همین کتاب می‌خوانیم که در سال ۱۶۲۰ بازرگانان ارمنی و روس، در شهر لاهیجان به تهیه و خرید ابریشم می‌پرداختند (همان‌جا). باید اشاره کرد که «شاه‌عباس در جنگ تجارت ابریشم، پس از کنار آمدن با هلندی‌ها و انگلیسی‌ها و اخراج پرتغالی‌ها از سواحل خلیج فارس و دریای عمان، ابریشم گیلان را به عنوان سهمیه‌ای برای خود انتخاب کرد و تجار انگلیسی و هلندی را برای خرید ابریشم تعیین نمود. انگلیسی‌ها بیش‌ترین نمایندگی خود را به بازرگانان ارمنی داده بودند و آنان در دهات گیلان به خرید ابریشم اشتغال داشتند» (فروچی: ۱۳۷۵، ص ۲۹۶).



آمده ژوپر که در سال ۱۸۰۵ در زمان حکومت فتح‌علی شاه قاجار به ایران و ارمنستان سفر کرده بود، درباره‌ی اقتصاد گیلان آورده است: «بازرگانی که به تجارت خارجی می‌پردازند، درکاروان‌سرای سکوئت می‌کنند، یک‌دوجین ارمنی اهل هشرخان چندین سال است که در رشت سکناگرفته‌اند و در یکی از این‌کاروان‌سراها گردآمده‌اند... ارمنی‌ها آهن، مس، فولاد و اشیای مسی و حلبی و آهنی، سینی‌های آهنی لعاب‌دار، آیینه، بلور، جای، کاغذ، ماهوت‌های زمخت، نخ زربفت و سیم‌بفت‌های کار مسکو، قرمز دانه، مقدار کمی بافته‌های کتان و زعفران شیروان با خود می‌آورند. از ایران به هشرخان برنج، مقدار زیادی ابریشم، هر نوع پارچه، مازوی کردستان و مقداری پوست سمور آبی گیلان و جز این‌ها را صادر می‌کنند» (ژوپر: صص ۳۳۳، ۳۳۴).

خودزکو درباره‌ی رشت می‌نویسد: «در آغاز کار صفویه، رشت شهرک بی‌نام و نشانی بیش نبوده است و به فرمان شاه عباس به پایتختی ایالت گیلان انتخاب می‌شود. هر چند که دو سوم جمعیت این شهر بر اثر کشتار طاعون سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲ م از دست رفته است، باز در حال حاضر [بین سال‌های ۱۲۵۰ - ۱۲۵۶ هـ ق] شهر رشت صاحب شش هزار باب خانه است که در هفت محله پراکنده‌اند و هفت بازار و پنج مسجد و یک قصر و مدارس بسیار دارد... در روزهای نوغان، یعنی اوایل مرداد که محصول ابریشم به رشت می‌آید، بازارهای رشت را تحرکی بی‌نظیر به خود می‌گیرد. در این روزها مالکان و کشاورزان از همه‌ی نقاط گیلان به رشت می‌آیند... شهر در این زمان میعادگاه سوداگران و بازرگانان ایرانی و روس و ارمنی و یونانی است که از هر سو فرا می‌رسند. تحرکی که در این زمان شهر رشت را فرا می‌گیرد، در کم‌تر شهری از مشرق زمین نظیری برای آن می‌توان یافت. تمامی معاملات بر مبنای ترقی و یا تنزل قیمت ابریشم فیصله می‌یابد» (خودزکو: صص ۱۲، ۱۳).

با شروع و گسترش کشتیرانی بر روی دریای خزر، کار صادرات کالاهای تولیدی در گیلان به روسیه و واردات از آن کشور، رونق گرفت. بر اساس یک خبر در روزنامه‌ی دولت علیه ایران از ورود کالا به ایران آگاه می‌شویم: «یک فروند کُمی [نام نوعی کشتی] از مال ارمنی که آرد گندم و غیره از بادکوبه حمل کرده بود، از جمعه دوم شهر رجب که وارد سرحد می‌شد به تلاطم دریا به کناره افتاده بود. فوراً کرجی به آن‌ها رسانیده کُمی مزبور را سبکبار و وارد سرحد نموده بود» (نمره‌ی ۵۱۶، پنجم رمضان ۱۲۷۸ ق).

ارمنیان در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم تجارت‌خانه‌های متعددی در گیلان تأسیس کردند. در سال ۱۹۰۶ در حدود چهل و هشت جایگاه پيله خشک‌کنی متعلق به ایرانی و ارمنی‌ها وجود داشت (اوسن: ص ۱۶۸). با این حال باید توجه داشت که جدا از تجارت ابریشم، ارمنیان در گیلان در صدور پوست و گوشت حیوانات جنگلی و روده‌ی گوسفند فعالیت داشتند و کارشان آن‌قدر رونق داشت که بزرگ‌ترین بازرگانان دوره‌ی حکومت هدایت‌خان و خسروخان کرجی را تشکیل می‌دادند (فخرایی: ۱۳۵۴، ص ۱۶۸).

بازرگانان ارمنی جدا از شهرهای رشت و انزلی در سایر نقاط گیلان نیز فعالیت داشتند. رایینو از تجارت بازرگانان ارمنی در اسالم تالش نیز یاد می‌کند (رابینو: ص ۱۱۳). جدا از فعالیت‌های پراکنده و متمرکز آرامنه در امور تجارت گیلان، چند تجارت‌خانه‌ی بزرگ ارمنیان در گیلان مشغول به کار بودند. برخی از این تجارت‌خانه‌ها عبارت‌اند از:

**تجارت‌خانه‌ی برادران تومانیانس:** این تجارت‌خانه را در سال ۱۸۴۰ هارتون تومانیانس در تبریز تأسیس کرد. بخش اعظم فعالیت آن بعدها در رشت و انزلی تمرکز یافت. این تجارت‌خانه بعدها دامنه‌ی فعالیت‌های

خود را در داخل گیلان و آن سوی دریای مازندران بسط داد و بدین ترتیب آوازه‌اش به آن سوی مرزها نیز رسید. روزنامه‌ی ثریا در شماره‌ی ۴۱ خود در گزارشی از انزلی می‌نویسد: «تومانیناس ارمنی که از تجار معتبر ایران و در تمام نقاط و شهرهای معظم ایران و خارجه کانطور (دفتر) تجاری دارد، گمرک‌خانه‌ی کهنه‌ی انزلی را که مشرف به رودخانه و مرداب است از بیگلربیگی خریده، چند ماهی است کنار رودخانه را سد محکمی بسته تا از طغیان و جوشش آب دریا مصون ماند و اساس بنای گمرک‌خانه را فرو ریخته و عمارتی دو طبقه به طریق ابنیه‌های فرنگستان بنا می‌نماید و تمام مصالح آن را از بادکوبه آورده است. پل گمرک‌خانه‌ی غازیان محتاج تعمیر است» (صص ۶ و ۷).

تومانیناس زمانی در میان مردم و دولت‌مردان از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. به هنگامی که مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۷ از سفر فرنگ به ایران برمی‌گردد، در بادکوبه ترجیح می‌دهد از میان ایرانیان مقیم در آن شهر نزد تومانیناس برود. بعد از سال ۱۹۱۷ این تجارت‌خانه دستخوش دگرگونی‌های جدی شد. بلشویک‌ها حدود پنجاه میلیون تومان کالای تومانیناس‌ها را ضبط کردند و باعث ورشکستگی آن‌ها شدند. تومانیناس‌ها در سال ۱۹۱۹ به ناچار تجارت‌خانه‌ی خود را در بندر غازیان به مبلغ یک‌صد و سی هزار تومان به آواگیم سرکیسیان<sup>۱</sup> بازرگان اهل انزلی و آوادیس گریگدویان تاجر باشی قزوین فروختند. پس از ورشکست شدن کارشان به عدلیه کشید (هویان: ۱۳۸۰، صص ۲۹۳، ۲۹۴).

**تجارت‌خانه‌ی لیانازوف:** تجارت‌خانه‌ی لیانازوف نیز یکی از مؤسسات ارمنیان بود که در گیلان و مازندران زبانزد عام و خاص شده بود. شعبات

۱. درباره‌ی تجارت‌خانه‌ی سرکیسیان نک. طویلی، عزیز؛ تاریخ جامع بندرانزلی.

گونگون آن، در هر گوشه‌ای از این دو استان دیده می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین کارهای تجاری این مؤسسه ایجاد مراکز پرورش ماهی در چندین دهکده، به‌ویژه در انزلی و غازیان بود. شاغلین این شرکت در ایران ۱۶/۰۰۰ نفر بود. صدها قایق و کشتی تجاری از جمله کشتی‌های لیانازوف، آرشاک، استپان، مارین و... سواحل دریای مازندران را زیر پوشش خود داشتند و ماهی و خاویار ایرانی را به آسترخان، مسکو و آلمان می‌بردند. این شرکت که ۹۸ سال سابقه‌ی خدمت داشت، بعد از انقلاب روسیه به سرنوشت شرکت برادران تومانیان دچار شد و در سال ۱۹۲۰، در مدت کوتاهی از بین رفت.

**سایر تجارت‌خانه‌ها:** در رشت علاوه بر تجارت‌خانه‌های یاد شده، تجارت‌خانه‌ی هوردانانیان که به تجارت نوغان و ابریشم مشغول بود؛ تجارت‌خانه‌ی سرکیسیان، که به تجارت و صدور برنج و ماهی می‌پرداخت؛ تجارت‌خانه‌ی ظریفیان، که به تجارت ابریشم مشغول بود، و تجارت‌خانه‌ی آقاوول هوسپیان و سیمونیان که از اروپا پارچه، چرم و مصنوعات کارخانه‌ها را وارد می‌کردند، فعالیت داشتند. اطراف کلیسا، اول بازار رشت، محل سکونت عده‌ای از آرامنه و تجار مشهور ارمنیان از جمله آقاوول هوسپیان، سرکیسیان، گالوستیان و... بود.

## کشاورزی

در میان ارمنیان گیلان دکتر استپان هاراتونیان علاوه بر پزشکی در کشاورزی نیز فعال بود. «دکتر استپان هاراتونیان که در گیلان معروف به حکیم فانوس بود، علاوه بر کار پزشکی به فلاحت توتون هم مشغول بود. او اولین کسی است که بذر توتون سیگار را از ترکیه به گیلان آورد و در باغ وسیعی،

مجاور سه راهی سرچشمه و زرچوب رشت، در سال ۱۸۷۵ کاشت. هم‌او بود که بذر توتون سیگار را بین توتونکاران فومن توزیع و آنان را به کشت توتون سیگار تشویق کرد. در این کار حکام وقت وی را یاری کردند تا وقتی که کشت توتون تدریجاً جانشین زراعت تنباکوی قلیانی شد...» (سرتیپ‌پور: صص ۳۸، ۳۹).

میکاییل شاهوردیان، که چهار راه میکاییل رشت به نام اوست، در رودبار کارخانه‌ی زیتون احداث کرد.

همان طور که ملاحظه شد، ارامنه‌ی گیلان در تجارت، بخشی از اقتصاد گیلان را در اختیار داشتند و برخی از تجار مشهور ارمنی، در جای خود، دست به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز می‌زدند.

## هنر و ادبیات

گیلان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و طبیعی همواره یکی از مراکز عمده‌ی فرهنگی کشور عزیزمان ایران در تاریخ معاصر بود. جنبش مشروطیت آغاز شکوفایی اندیشه‌های ترقی‌خواهانه در این قلمرو بود. گیلان در این دوره، با کوشش و جانبازی فراوان، که ارمنیان نیز در آن نقش داشتند، توانست در تحولات فرهنگی کشور، پایگاه ویژه‌ای کسب کند. جنبش جنگل نیز به نوبه‌ی خود، علاوه بر آگاهی‌های سیاسی، میراث ارزنده‌ای را در قلمرو فرهنگ و هنر، به این مجموعه افزود.

شرایط جدید؛ چشم‌اندازی برای آزادی و تجددخواهی، دستاوردهای تازه‌ای به همراه داشت. روشنفکران با حضور فعال، دست به فعالیت‌های فرهنگی و هنری گسترده‌ای زدند. تأسیس مدرسه‌های دخترانه و کلاس‌های سوادآموزی برای بزرگسالان، نشر مطبوعات با تنوعی در خور، تأسیس کتابخانه‌های گوناگون با اهداف مشخص فرهنگی و نیز کانون‌های فرهنگی - هنری و تئاتر از جمله‌ی این فعالیت‌ها بود.

ارمنیان در گیلان اقلیتی بودند که از یک طرف فرهنگ و هنر خود را به این خطه - و به کل ایران - آورده بودند و از طرف دیگر به لحاظ ارتباط با سرزمین ارمنستان و قفقاز و از آن سو با سایر کشورها، همواره جلوه‌هایی از فرهنگ و هنر روز منطقه‌ی قفقاز و اروپا را در جامعه‌ی خود جاری

می‌ساختند. با اطمینان می‌توان گفت که برخی از رشته‌های هنری که ریشه در فرهنگ ملی و سنتی گیلانیان نداشت، با تأسیس کلیسای ارمنی در انزلی و رشت و آغاز به کار رسمی آن‌ها رواج یافت. ارمنیان گیلان گاه در شرایطی بسیار سخت، این هنرها را در جامعه رواج دادند. در این بخش به هنر ارمنیان گیلان - با توجه به منابع اندک آن به زبان فارسی - می‌پردازیم.

### صنایع دستی

اولین هنر ارمنیان گیلان صنایع دستی بوده است. این صنایع نیازهای اولیه‌ی خانواده‌های ارمنی را بر طرف می‌کرد و مازاد تولید آن، یکی از منابع درآمد خانواده بود. متأسفانه از صنایع دستی ارمنیان گیلان اسنادی درخور در دسترس نیست. هواگیم بارسقیان اشاره می‌کند که زنان ارمنی گیلان انواع دوخت و دوزها را به زیبایی انجام می‌دهند، و غالباً کارهای دستی خود را در مراسمی که برای غیر ارمنیان گیلان برگزار می‌کنند، ارائه می‌نمایند.

### شعر

سایات نو: (۱۷۱۲-۱۷۹۵) Sayat Nova یکی از بزرگ‌ترین شاعران و نوازندگان عارف ارمنیان جهان است. این شاعر و نوازنده، تمام عمر خود را با شیفتگی، در راه هنر سپری کرد. پاراجانف فیلم‌ساز بزرگ، فیلم ارزشمندی از زندگی این هنرمند بزرگ به نام رنگ انار ساخته است. وی در این فیلم رمز و راز زندگی سایات نوا را نشان داده است. لودیک دولیان، کتابی درباره‌ی این هنرمند بزرگ نوشته و در آن اشاره کرده که وی بخشی از زندگی خود را در انزلی گذرانده است. چهار سال بعد از انتشار این

کتاب ل.گ. میناسیان نقدی مفصل بر این متن نوشت و اشاره کرد که هیچ گونه دلیل موثقی برای حضور سایات نوآ در گیلان در دست نیست. **آلیک هوانسیان:** در سال ۱۹۱۳ در رشت به دنیا آمد و بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در چک اسلواکی بدرود حیات گفت. حدود ۵۰ قطعه‌ی ادبی از این شاعر در کتاب پنج سالانه‌ی آلیک ۱۹۳۳-۱۹۳۹ به چاپ رسیده است (نویسندگان معاصر ارمنی ایران).

### ادبیات داستانی

**گریگور یقیکیان:** یکی از قصه‌نویسان ارمنی گیلان بود. او در نمایش‌نامه‌نویسی، بازیگری، نقد تئاتر، مترجمی، روزنامه‌نگاری و سیاست دستی توانا داشت. در هر زمینه یادگاری از او در تاریخ گیلان به جای مانده است، از جمله سه رمان. او ظرایف و لطایف زبان فارسی را به درستی نمی‌شناخت ولی ساختار و بافت قصه‌نویسی را می‌دانست و تحت تأثیر رئالیسم اواخر قرن نوزده، به‌ویژه اوایل قرن بیستم بود. سه رمان او عبارت‌اند از:

۱. **سلیمه:** این داستان در دو جلد، در چاپ‌خانه‌ی جاوید رشت، بدون تاریخ انتشار، منتشر شد. کل داستان بر محور زندگی سلیمه، دختر جوانی در کشور عثمانی نوشته شده است. زن در این داستان، محور کار یقیکیان است.

۲. **صابره:** این داستان در دو جلد در مطبعه‌ی اتحاد رشت، با «قیمت مقطوع یک تومان» به چاپ رسید. وقایع داستان صابره، همانند سلیمه در کشور عثمانی می‌گذرد. صابره داستانی علیه حکومت عثمانی است.

۳. **آیدا:** آیدا به‌صورت پاورقی در روزنامه‌ی ایران کنونی به چاپ رسید.



وقایع این داستان نیز در کشور عثمانی می‌گذرد و شخصیت اصلی آن زنی به نام آیدا است.

**هراند فالیان:** از دیگر نویسندگان ارمنی گیلان است. نام اصلی او ملکون قاریان بود. وی در سال ۱۸۸۴ در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همین شهر گذراند و برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفت. در سال ۱۹۰۸ اولین اثرش؛ دشمنان را در باکو منتشر کرد. چشمان سیاه نام یکی از آثار اوست که در سال ۱۹۶۱ در تهران نشر یافت. هراند فالیان با نشریات ارمنی زبان همکاری نزدیک داشت و عضو انجمن نویسندگان ارمنی ایران بود.

بدون شک، شاعران و نویسندگان ارمنی گیلان بیش از این است که نام برده شد.

### ادبیات نمایشی

نمایش‌نامه‌نویسی در گیلان با ترجمه‌های آزاد نمایش‌نامه‌های مولیر شروع شد. حسن ناصر، مترجم زبان فرانسه، هسته‌ی اولیه‌ی ترجمه و نمایش‌نامه‌نویسی به شیوه‌ی اروپایی را در گیلان بنا نهاد. این مسأله باعث شد تا هنرمندان تئاتر گیلان، متونی را برای اجرای روی صحنه آماده کنند:

**گریگور یقیکیان** از اولین نمایش‌نامه‌نویسان گیلان است که با ذهنی خلاق، نمایش‌نامه نوشت و آثارش از آغاز سال ۱۳۰۰ شمسی تا یک دهه، تالارهای نمایش گیلان را گرم کرد. گستردگی آثار، تنوع مطالب و بدعت‌گذاری در حد خود از او نویسنده‌ای پرکار و خودجوش ساخت.

آثار یقیکیان را از نظر محتوا می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. **نمایش‌نامه‌های تاریخی:** «جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم -

کدمانس» تراژدی‌ای است در پنج پرده و ده تابلو. این اثر در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ نوشته شده بود.<sup>۱</sup> «آقا میرزا احمد خان دبیری، پسر دبیر دیوان رئیس دفتر دارالحکومه با مساعدت گریگور یقیکیان، این اثر را به لسان شیرین صحیح فارسی» ترجمه نمود. این نمایش‌نامه، احتمالاً اولین تجربه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی یقیکیان است. وقایع این اثر مربوط به واپسین روزهای حکومت هخامنشی و حمله‌ی اسکندر به ایران است.

«انوشیروان عادل و مزدک» تراژدی دیگری از این نویسنده است. این اثر همانند دیگر نمایش‌نامه‌ی نویسنده، عرصه‌ی دو تفکر و دو نگرش درباره‌ی مسایل اجتماعی است. وقایع داستان این بار در دربار ساسانی می‌گذرد. این اثر به کمک جهانگیر سرتیپ پور به فارسی نوشته شده است.

۲. **نمایش‌نامه‌های اجتماعی:** «میدان دهشت» در سه پرده با کمک جهانگیر سرتیپ پور به فارسی نوشته شد. مضمون کلی نمایش‌نامه، سرگشتگی آدم‌ها و کندوکاو در یک زندگی گم‌شده است. روابط پیچیده‌ی آدم‌ها، احساسات ساده و خصلت‌های انسانی شخصیت‌های نمایش در روزگار بعد از جنگ و مسایل پیچیده‌ی روانی، در محور این نمایش‌نامه قرار دارد. این اثر یکی از احساسی‌ترین نمایش‌نامه‌های یقیکیان است. میدان دهشت که ساختار منسجمی ندارد، مَنولوگی برای صلح است.

«حق با کیست؟» نمایش‌نامه‌ی است سه پرده‌ای که به توصیف رویارویی دو نسل با دو دیدگاه متفاوت می‌پردازد. این رویارویی از طبیعت

---

۱. آثار نمایشی گریگور یقیکیان بدون تاریخ نگارش، چاپ و نشر یافته است.

درونی آن‌ها نشأت نگرفته است بلکه شرایط اجتماعی این وضع را به هر دو نسل تحمیل می‌کند.

یقیکیان به جز این چهار نمایش‌نامه، دو نمایش‌نامه‌ی دیگر به چاپ رسانده است، که آن‌ها را به دست نیاوردیم.<sup>۱</sup>

تبرستان  
www.tabarestan.info

### تئاتر

ارمنیان گیلان اولین قدم‌ها را برای شکل‌گیری تئاتر در گیلان، آهسته ولی سنگین برداشتند. سرتیپ‌پور درباره‌ی حضور هنرمندان تئاتر قفقازی در گیلان دوران مشروطیت می‌نویسد: «هنر تئاتر مدرن بدو از طرف هنرمندان سیاست‌پیشه‌ی ارمنی که از قفقاز به رشت می‌آمدند، ارائه شده است. هنرمندان مذکور ظاهراً به قصد هنرنمایی و باطناً به منظور گردآوری پول به خاطر صرف در راه مسلک و مرام خویش داشناک یا هنچاک به گیلان، که بازار بزرگ ابریشم و دروازه‌ی اروپا و مرکز کار دولت‌مندان بود، می‌آمدند و ایفای نقش‌های کوچک و سیاهی لشکر را به عهده‌ی جوانان ارمنی که مقیم بودند، مانند سیمون سیمونیان و خاچاتور نرسیسیان می‌گذاشتند (۱۸۸۷م) که مقدمه‌ای شد جهت تشکیل هیأت تئاتر ارمنی در رشت (سرتیپ‌پور: ص ۶). با احداث کلیسای مسروپ مقدس و نیز تشکیل مدرسه در محل کلیسا در زمان میرمانیان اولین انجمن تئاتر ارمنیان در سال ۱۸۸۷ م تشکیل شد.

۱. «فاجعه یا راه خونی» و «در لباس زن» از دیگر نمایشنامه‌های چاپی ییقیکیان است. در روزنامه‌ی پرورش (شماره‌ی ۵۳، اول دی ۱۳۰۴) اعلان اجرای نمایشی با عنوان «نمایش اردوان چهارم و اردشیر ساسانی» به قلم ییقیکیان چاپ شده است. در این نمایش «چند خانم محترمه‌ی اروپایی و... در صحنه‌ی آوادیس» هنرنمایی کردند.  
نک: طالبی، فرامرز. زندگی و آثار نمایشی گریگور ییقیکیان. تهران، نشر انوشه، ۱۳۸۰.

## گروه‌های تئاتری

براساس اسناد نو یافته، ارمنیان گیلان اولین اثر نمایشی مدرن را در رشت به روی صحنه بردند.<sup>۱</sup>

براساس یادداشت‌های دفترچه‌ی «صورت مالی کلیسای آرامنه رشت، ج ۷، مربوط به سال‌ها ۱۸۷۲ - ۱۸۹۱» در مدرسه‌ی حضرت مریم (س) رشت،<sup>۲</sup> هوانس دولت‌بیگیان، شهروند اهل تفلیس در سال ۱۸۸۳ م به دلیل بیماری در شهر رشت اقامت کرد و بعد از بهبود نسبی با درخواست ارمنیان رشت، به سمت آموزگار در مدرسه‌ی کلیسای ارمنیان رشت مشغول به کار شد. او که متوجه‌ی امکانات کم مدرسه به لحاظ مالی شده بود، تصمیم گرفت با برگزاری تئاتر به بودجه‌ی مدرسه کمک کند. از این روی با کمک جوانان گروه کُر کلیسا و عده‌ای دیگر برای اولین بار در ۲۸ ژانویه‌ی سال ۱۸۸۴ م / ۱۲۶۳ ش / ۱۳۰۱ ق نمایش‌نامه‌های «هر دو فقیر هستیم، و هر دو پول نداریم» و نیز «برگ برنده‌ی خچو» را به زبان ارمنی در رشت به روی صحنه برد. دومین بار و در ۱۹ فوریه‌ی همین سال، نمایش‌نامه‌های «خچوی دلال» و «آلی داربین مست، لرد است» را همین گروه اجرا کرد.

کسانی که این آثار را به روی صحنه بردند عبارت بودند از «آقایان داوید شاه‌گل‌دیان، هامازاسب صافاریان، بگلار آزاییان، هوسپ درهاخچیان، آراکل جاواخکیان، سارگیس هاخوردیان و هوسپ میرزیانس».

۱. دست‌یابی بهاین سندها با راهنمایی روبرت واهانیان و یاری خانم ژانت هوسپیان میسر شد.

۲. خانم ژانت هوسپیان، از سر لطف این اسناد را برای این کتاب ترجمه کرده است.

گام بعدی برای برپایی تئاتر در گیلان را کنسانتین میرمانیان، معلمی اهل قلیس برداشت. او که به دعوت ارمنیان گیلان برای آموزش و پرورش به رشت دعوت شده بود، در مدیریت و تدریس مدرسه‌ی ارمنیان تحول به وجود آورد. بخشی از فعالیت‌های آموزشی او تأسیس انجمن دوستداران کتاب و در پی آن در سال ۱۲۶۶ ش / ۱۳۰۲ ق / ۱۸۸۷ م تشکیل هیأت تئاتر ارمنیان رشت بود.

بعد از میرمانیان، گئورگ سرکیسیان - که برای احداث بنیاده‌ی رشت - قزوین به گیلان آمده بود - مسئولیت تئاتر ارمنیان رشت را به عهده گرفت (فروچی و طالبی: صص ۱۵۰، ۱۵۱).

مجموعه‌ای از اسناد تئاتری مدرسه و تالار آوادیس به صورت اعلان - پوستر - در دست است که برای تاریخ تئاتر ایران و گیلان اسنادی معتبر است. این اسناد را به ترتیب زمانی می‌خوانیم:

در اعلانی به زبان فارسی در تاریخ ۱۲۹۴ ش / ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵ م چنین آمده است: «هیأت داوطلب تیاتر و موزیک ادبی روس و آرامنه رشت» و «در تحت حمایت جناب جلالتمعاب اجل اکرم اعظم مسیو افسینکو ژنرال قونسول دولت امپراطوری روس» مجلس «شواره» [شب‌نشینی] در «شب ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ مطابق ۲۸ شهرج ۱۳۳۳» برگزار می‌کند و «عایدات تیاتر منحصر است از برای مجروحین ملتجیان قفقاز»<sup>۱</sup>.

این برنامه در «نه پرده» اجرا شده است و در «انتراکتها»ی آن برنامه‌های ویژه دیده می‌شود. «رئیس مسؤول هیأت داوطلبان تیاتر و موزیک و ادبی روس و آرامنه رشت، عجمیان» بوده است. برخی از

۱. در این مجموعه‌ی اسناد، غلط‌های املایی بسیاری دارد که تصحیح شد.

برنامه‌های این شب‌نشینی را مرور می‌کنیم:

- اجرای نمایش‌نامه‌ی «محافظة (مواظبت)»، «در یک پرده» با بازی «مادمازیل دراوهانیان، مسیو ورطانیان و مسیو ملک بیجانیان».

- اجرای بخشی از «اپرای فاوست»، خوانندگان آریا مارگاریتا و مادام گالوستیان و اجرای «راپسودی دوم تصنیف لیست».

- اجرای نمایش‌نامه‌ی «خرس (مدود)»، «ودوویل<sup>۱</sup> در یک پرده بزبان روسی» با بازی مادام مارنگین، مسیو م، مسیو کاشین.

- اجرای اپرای پیکوایاداما، خواننده مادام گالوستیان، نوازنده‌ی پیانو مسیو گالوستیان.

- اجرای نمایش «کومیدی وکیل» در یک پرده به زبان یونانی با بازی مادام و مسیو خریسوخو و مسیو نیمس.

این اولین سندی است که در آن از اجرای نمایش‌نامه‌ای از آنتوان چخوف به نام خرس (مدود) در گیلان به سال ۱۹۱۵ م سخن به میان آمده است.<sup>۲</sup>

در اعلامی دیگری آمده است که در «تئاتر ملی ارامنه م.ا. هورطانانیانس»، در تاریخ ۲۰ ماه می سنه ۱۹۱۷ مطابق ۱۷ شعبان‌المعظم در شب جمعه ۱۳۳۵»، «بهمراهی نمایش‌خواهان روسی، ایرانی و یونانی» نمایش‌نامه‌ی «میهمان نخوانده» را «بزبان فارسی» با ترجمه‌ی استپان

---

۱. ودوویل (این اصطلاح به شکل‌های ودویل، وودل، وده‌ویل آمده است) یک سرگرمی تماشایی، مضحکه و مجموعه‌ای از بازی‌ها و آوازاها، تصویرها و نمایش‌های کوتاه شادی‌آور بود (نک. شهریاری: صص ۳۷۶، ۳۷۷).

۲. نمایش‌نامه‌ی خرس در سال ۱۸۸۸ در مجله‌ی ادبی «عصر جدید» منتشر شد. چخوف از آن به عنوان «ودوویلی به سبک فرانسوی‌ها توخالی و کوتاه» یاد کرده است (مجموعه‌ی آثار چخوف: ج ۴، ص ۲۲).

سیمونیان اجرا خواهد شد.

در سندی دیگر که تماماً به زبان ارمنی است بشارت داده می‌شود که «شرکت نمایش خواهان آرامنه رشت» در پنج‌شنبه ۸ نوامبر ۱۹۱۷ / ۱۷ آبان ۱۲۹۶ / ۲۲ محرم ۱۳۳۶ نمایش‌نامه‌ی «ابله»، «نوشته‌ی فولدا» ترجمه‌ی «د. هوانسیان» را در «۵ پرده» به نمایش می‌گذارد. توضیح این که «خانم دوریان - آرمن و ا. آرمینان هنگام عبور از رشت به طرف تهران، بنابر درخواست دوستداران تیاتر قبول کردند فقط ۲ یا ۳ شب نمایش برگزار کنند».

در اعلانی دیگر به تاریخ «شب شنبه ۱ ج امطابق، ۳ دکابر ۱۹۲۱» «در تیاتر آرامنه م. آوادیس هوردانانین»، بشارت اجرای «نمایش بزبان فارسی (خرس) تألیف چخوف» آمده است.

اعلانی در دست است که مطالب آن تماماً به زبان ارمنی است. در این اعلان آمده است که «هیأت خیریه آرامنه رشت در محل تالار نمایش مدرسه ملی هورتانانین در تاریخ «شنبه ۲۵ فوریه ۱۹۲۲»، «اپرت در یک پرده»، به نام «کربلایی... [خوانده نشد]» را هیأت تئاتر گلشن اجرا خواهد کرد. مدیران این برنامه عبارت بودند از «خانم آستقیق یقیکیان، خانم مانوشاک ساناساریان و خانم شوشانیک مگردومیان».

در اعلانی دیگر می‌خوانیم که «هیأت تیاترال گلشن»، نمایش «آللی باشنده جوان یا جوان پنجاه ساله»، «اپرا در سه پرده تألیف ذوالفقار حاجی بیگوف» را با «ترجمه احمد درخشان» «باضافه یک پرده کمدی» در سن آوادیس اجرا خواهد کرد.

در اعلانی دیگر «شرکت خیریه آرامنه رشت» در تاریخ چهارشنبه ۲۹ ذیحجه سال ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۲ م، «به منفعت شرکت خیریه

ارامنه رشت» نمایش نامه‌های بچگم افتادی [کذا] و دوویل در یک پرده»، «صافدرعلی کمدی در یک پرده» را به روی صحنه خواهد برد.

در سندی دیگر بشارت اجرای «سواره - کنسرت» در ليله یکشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۴۲ / ۱۳۰۳ ش / ۱۹۲۴ م «بمنفعت شرکت خیریه ارامنه و مریضخانه ملی گیلان» دیده می‌شود. اجرای نمایش نامه‌های «دوویل در دو پرده بزبان فارسی توسط نمایندگان آزاد ایران» و «کمدی در یک پرده بزبان روسی» و «دوویل بزبان ارمنی به نام زن دو روزه در یک پرده» از جمله برنامه‌های این مجلس بود.

در اعلاتی دیگر در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۱۳ نوید اجرای نمایش خواستگار نوشته‌ی آنتوان چخوف به زبان فارسی در سن آوادیس داده شده است.

در اعلاتی دیگر در «لילה یکشنبه ۴ خرداد ماه ۱۳۱۴» خبر اجرای نمایش نامه‌ی مقصر کیست، کمدی در ۳ پرده اثر گریگور یقیکیان «در صحنه آوادیس» آمده است.

یکی از چهره‌های تئاتر ارمنیان رشت خانم مانوشاک میرزیانس است. وی به فارسی، ترکی، روسی و گیلکی کاملاً آشنا بود. به سال ۱۳۰۲ هـ ش روشنفکران مسلمان رشت از او دعوت کردند تا گروه تئاتری را پی‌ریزی کند که اعضایش را خانم‌های مسلمان و ارمنی تشکیل دهند، او پیشنهاد را پذیرفت. در این گروه نقش مردان نیز بر عهده‌ی زنان بود. زنان ارمنی در گروه تئاترال زنان رموز تئاتر را از احمد درخشان فرامی‌گرفتند، سپس به زنان مسلمان گروه می‌آموختند (سرتیپ‌پور: ص ۴۹۱).

آروسیاک هاروتونیان نیز از چهره‌های درخشان بازیگری تئاتر ارمنیان گیلان بود. او در بیش‌تر آثار گریگور یقیکیان نقش آفرین بود. در سال



۱۳۰۳ ه.ش از طرف گروه نمایشی آزاد ایران، به سرپرستی جهانگیر سرتیپ پور لوح یادبودی به خاطر بازی در نمایش نامه‌ی جنگ مشرق و مغرب به وی اهدا شد.

از سال ۱۳۰۰ پرشورترین عضو تئاتر ارمنیان با دیگر گروه‌های تئاتری رشت شروع به کار کرد. این شخص گریگور یقیکیان بود که تئاتر گیلان را به لحاظ متون نمایشی و کار روی صحنه دگرگون کرد. امتیاز ویژه‌ی یقیکیان نسبت به سایر دست‌اندرکاران تئاتر گیلان - جدا از حسن ناصر - تسلط او به چند زبان بود. نکته‌ی مهم‌تر این که در خارج از ایران، به‌ویژه در قفقاز اجراهای گوناگون تئاتر را دیده بود. وی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ همه‌ی آثار خود را به روی صحنه برد و نیز کارگردانی نمایش‌نامه‌های پرپیچهر و پرریزاد (اپرت دراماتیک)، برای شرف نوشته‌ی الکساندر شیروان‌زاده ترجمه‌ی استپان سیمونیان و... را در رشت و انزلی به عهده داشت.

هواگیم بارسقیان در یادداشت‌های خود که قبل از سال ۱۳۰۶ ه.ش نوشته شده است، از باشگاه ترقی‌خواهان نام می‌برد که ۶۰ عضو داشت و به نفع مؤسسات ملی ارمنیان کار می‌کرد. این باشگاه گاهی نمایش‌نامه‌هایی نیز اجرا می‌نمود. او از بازیگرانی چون ت.ت. آستیک یقیکیان، شوشانیک آبراهامیان، آروسیاک هاروتونیان، هرانوس سرکیسیان یاد می‌کند که خوب بازی می‌کردند، و در نهایت می‌نویسد کار آنان غیرحرفه‌ای است.

ادوارد شاه‌نظریان برای نخستین بار در کوچصفهان تالار دو منظوره - سینما تالار - ساخت و نمایش عاشق گنج را باز بازی ابوالحسن ظهیری، غلامرضا امانی، بهمن فرخی و جلیل پور نزدیک به ۴۰ سال قبل به روی

صحنه بردند. در این سالن گروه‌های تئاتری تهران نیز چند نمایش اجرا کردند (جلیل پور رودکلی: ۱۳۷۹).

### ترجمه

استپان سیمونیان: از پیشگامان تئاتر گیلان است. او جدا از بازیگری، مترجم نمایش‌های ارمنی به زبان فارسی نیز بود. بر اساس مدارک موجود، ظاهراً اولین اثر ترجمه شده‌ی او نمایش‌نامه‌ی برای شرف نوشته‌ی الکساندر شیروان‌زاده بود که به کارگردانی گریگور یقیکیان به روی صحنه رفت. کارگردان‌های مختلف این اثر را سال‌های سال، و اغلب بدون نام مترجم، روی صحنه‌ی تئاتر گیلان و ایران بردند. ترجمه‌ی دیگر استپانیان، نمایش‌نامه‌ی موزیکال دیر باشد و خوش باشد است. نویسنده‌ی این اثر مشخص نیست. این نمایش‌نامه را نیز یقیکیان به روی صحنه برد. بعد از رفتن یقیکیان به تهران، دیگر اثری از سیمونیان در رشت دیده نشده است.

در مقاله‌ای که آندرانیک هویان، پژوهشگر تئاتر ارمنیان ایران به چاپ رسانده است، با ترجمه‌ای دیگر از استپان سیمونیان آشنا می‌شویم. این نمایش‌نامه، اتللو اثر معروف شکسپیر است. «نمایش‌نامه‌ی اتللو را آقای گرمسیری ویرایش کرده و بر اساس سندی که در این مقاله ارائه شده، وزارت فرهنگ وقت با سانسور فراوان در تاریخ ۱۳۱۷/۸/۲۱ اجازه‌ی اجرای آن را به زبان فارسی داده است.» این اثر را قسطنیان به روی صحنه برد (هویان: ۱۳۷۰، صص ۱۲۷، ۱۷۷). بدون شک استپان سیمونیان یکی از تلاش‌گران تئاتر در دهه‌ی اول ۱۳۰۰ شمسی در گیلان بوده است (طالبی: ۱۳۸۰، صص

سرور استپانیان: از کودکی با زبان روسی آشنا بود و فعالیت ادبی را با ترجمه‌ی داستان‌هایی از نویسندگان روس در مجله‌ی خوشه به سردبیری احمد شاملو شروع کرد. وی در سال ۱۳۰۸ ش (۱۹۲۹ م) در شهر باکو به دنیا آمد. در ده سالگی به همراه خانواده به ایران مهاجرت کرد و در شهر رشت اقامت گزید. تحصیلات ابتدایی را در رشت گذراند و سپس به تهران رفت. در تهران به دلیل فعالیت‌های سیاسی به زندان افتاد. او محکوم به اعدام شد ولی بعد از هشت سال زندانی در سال ۱۳۴۱ آزاد گشت. وی در رشته‌ی مدیریت صنعتی به صورت مکاتبه‌ای به تحصیل پرداخت و از انگلستان فارغ‌التحصیل شد. برخی از ترجمه‌های او بدین شرح است:

- ترجمه‌ی شطرنج و تئوری آن، نوشته‌ی مایزلیس، ۱۳۴۰ ش، امیرکبیر.
- ترجمه‌ی زندگی در گور، نوشته‌ی استرایتس، میر ویلیس.
- ترجمه‌ی گذر از رنج‌ها، نوشته‌ی لئون تولستوی، ۱۳۶۴.
- ترجمه‌ی آثار آنتوان چخوف (داستان‌ها و نمایش‌نامه)، انتشارات توس، ۵ ج، ۱۳۷۳.

استپانیان در سال ۱۳۷۵ در پاریس بدرود حیات گفت. در سال ۱۳۷۶، بعد از مرگ وی، به پاس تلاش‌های او در ترجمه رئیس جمهور وقت، سید محمد خاتمی، به خانواده‌ی او لوح تقدیر و مدال طلا اهدا کرد (لازاریان: صص ۲۱۳، ۲۱۴).

**تالار نمایش آوادیس:** پیش‌تر اشاره شد که در مدرسه‌ی هوردانانیان، تالار آوادیس برای اجرای نمایش اختصاص داده شد. این تالار تا حدود سه دهه‌ی پیش نیز فعال بود. ادوار هوسپیان ویژگی معماری آن را این‌گونه

تشریح کرده است: «این سالن نمایش با گنجایش حدود ۱۸۰ نفر از سال ۱۲۸۴ شمسی، یعنی از دوران قاجار تا نیم قرن در عرصه‌ی فرهنگی شهر رشت نه تنها در اختیار جوامع ارمنی زبان بلکه کلیه‌ی اقشار و هنرمندان شهر رشت قرار داشت و نقش منحصر به فرد و ممتازی را به عهده داشته است و یکی از ارکان پایداری و هم‌دلی و هم‌زبانی همه‌ی اقوام و ادیان و فرقه‌ها در این خطه بوده است.

با وجود گذشت حدود یک قرن از احداث سالن و تغییرات مختلفی که در آن به عمل آمده است، [امروزه] تقریباً وضع اولیه‌ی آن حفظ شده و تنها بخش لژ، که به صورت U در طبقه‌ی فوقانی سالن احداث شده بود، جمع‌آوری گردیده است. سالن نمایش با توجه به دوره‌ی ساخت آن از مساحت متناسبی برخوردار بوده و در کناره‌های آن اتاق‌هایی برای تغییر لباس و دکور پیش‌بینی گردید و در پشت سن راهروی ارتباطی طرفین سن لحاظ شده است. سالن نمایش در وسط بنا پیش‌بینی شده است» (هوسپیان: ص ۶).

در تالار آودیس رشت، آثار بی‌شماری از ارمنیان و دیگر گروه‌های تئاتری گیلان روی صحنه زفته است. متأسفانه آمار دقیقی از آثار اجرا شده در این تالار در دست نداریم. تئاتر گیلان بی‌شک مدیون تالار آوادیس است.

### عکاسی

درباریان قاجار، جهان‌گردان و ارمنیان ایران، مردم کشور ما را با هنر عکاسی آشنا کردند. ظهیرالدوله هنگامی که در رشت بود و قصد داشت با مظفرالدین شاه به فرنگ برود می‌نویسد: «نظرخان، عکاس ارمنی آمد، چند شیشه عکس انداختیم» (سفرنامه‌ی ظهیرالدوله: ص ۷۳).

چندین عکاس ارمنی در گیلان عکس‌خانه داشتند؛ عکاس‌خانه‌ی برادران خاچاتوریانس در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۲۰ در رشت دایر بود. دو برادر به نام‌های مگردیچ و الکساندر خاچاتوریانس این عکاس‌خانه را اداره می‌کردند. از جمله عکس‌های به‌جای مانده از آن‌ها، عکسی است متعلق به مجموعه‌ی شخصی عیسی دهقان‌پور که در پاییز ۱۳۷۱ در عکس‌خانه‌ی شهر، در تهران، به نمایش گذاشته شد (گیله‌وا، ۱۳۷۴، ص ۳۳).

عکاس‌خانه‌ی چالیک (PHOTO CHALIK) در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۳ در رشت به سرپرستی مناساگان چالیک یگانیان دایر بود. تصویرِ سر بریده‌ی کوچک‌خان از این عکاس است. می‌گویند دو نفر با چمدان به آن‌جا می‌روند، در چمدان را باز می‌کنند، سر بریده را بیرون می‌آورند و دستور می‌دهند از سر بریده عکس گرفته شود (افشار: ص ۶۰). از آثار دیگر این هنرمند، تصویری است از اعضای انجمن جوانان معارف‌پرور آرامنه و اعضای گروه کُر کلیسای رشت.

عکس‌خانه‌ی اورینا (PHOTO URIANA) (۱۹۲۳-۱۹۲۶)، نام کوچک عکاس این عکس‌خانه مارکار MARKAR بود.

عکس‌خانه‌ی برگ (PHOTO BERGH)، هنرمند این عکاس‌خانه زورا W.K.H ZORA نام داشت و از سال ۱۹۲۶ فعالیت خود را شروع کرد.<sup>۱</sup>

## نقاشی

آرتوش میناسیان: در سال ۱۹۰۹ میلادی در رشت به دنیا آمد و فرزند

---

۱. از یادداشت‌های دستنویس آقای آرتوش میناسیان.

سوم خاچاتور میناسیان یار و هم‌رزم پیرم‌خان است. آرتوش تحصیلات ابتدایی را در رشت گذراند و به سال ۱۹۲۶ برای ادامه‌ی تحصیلات دوره‌ی متوسطه به کالج بزرگ ارامنه‌ی تبریز رفت و این دوره را به پایان رساند. وی در سال ۱۹۳۰ برای آموزش هنر نقاشی به مدرسه‌ی کمال‌الملک تهران رفت و پس از سه سال بان‌دیگر به رشت برگشت و به آموزش هنر نقاشی پرداخت و آثاری چند خلق کرد. آرتوش میناسیان در سال ۱۹۴۷ در تهران کارگاه نقاشی برپا کرد. او نمایشگاه‌های فراوانی در ایران و کشورهای آسیایی، اروپایی و امریکایی برپا کرد. در کتاب «مجموعه‌ی هنری جهان» به زبان فرانسه در بخش نقاشان ایران تابلو «بوسه‌ی یهودا» از میناسیان به چاپ رسیده است (ضیابور: ص ۴۰۷).

هاسمیک نورسیان: «پس از گذراندن آموزشگاه هنر (گندولای سابق) در تهران فعالیت هنری خود را آغاز نمود. وی از سال ۱۳۲۶ در چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی شرکت کرد. در سال ۱۳۵۴ آثار وی در نمایشگاه گروهی هنرمندان معاصر ایران در گالری دوتون پاریس شرکت داده شد.

هاسمیک شاعر است و در تئاتر و موسیقی و هنر باله فعالیت داشته است. در رشته‌ی ادبیات، فلسفه، روان‌شناسی و الهیات مطالعه دارد (ضیابور: ص ۴۰۹).

سیمون آیوازیان در سال ۱۳۲۳ در بندرانزلی به دنیا آمد. در ۱۴ سالگی از نواختن ماندولین، به نواختن گیتار روی آورد. از این زمان، زیر نظر استادان به تمرین در رشته‌ی نقاشی و نواختن گیتار کلاسیک پرداخت. سیمون دوره‌ی دبیرستان را در تهران طی کرد و در سال ۱۳۴۱ در مسابقات هنری دبیرستان‌های سراسر کشور در رشته‌ی نقاشی آبرنگ به مقام دوم رسید.

او در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته‌ی معماری به تحصیل پرداخت. و در سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۰ در مسابقات هنری دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور، چهار مدال طلا از مسابقات گیتار کلاسیک دریافت کرد.

وی در سال ۱۳۵۱ موفق به دریافت فوق لیسانس از دانشکده‌ی هنرهای زیبای تهران شد. در سال ۱۳۶۳ فوق لیسانس شناخت تمدن‌های اسلامی را از دانشگاه سوربن فرانسه گرفت و در سال ۱۳۶۹ دکترای معماری و باستان‌شناسی دانشگاه سوربون فرانسه را دریافت کرد. موفقیت‌های کار آیوازیان به شرح زیر است:

۱۳۵۵-۱۳۶۱ عضو هیأت علمی دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران؛

۱۳۵۸-۱۳۶۲ مدیر گروه آموزش معماری همان دانشکده؛

۱۳۶۹-۱۳۷۰ ناظر طرح و اجرای بخشی از مجموعه‌ی دینی در اروپا، پاریس؛

۱۳۷۰-۱۳۷۲ عضو مؤسسه‌ی دفتر مهندسان معمار ایرانی در تهران.

سیمون آیوازیان در دوران تحصیل به عکاسی پرداخت و در سال ۱۳۵۳ برنده‌ی جایزه‌ی اول کنکور عکاسی وزارت فرهنگ و هنر تهران شد. او از نقاشان بنام ایران زمین است و از سال ۱۳۵۸ در نمایشگاه‌های متعددی در موزه‌ی رضا عباسی، گالری سولیوان، گالری ذن، مرکز فرهنگی خاور نزدیک پاریس، گالری کلاسیک و... شرکت جسته است. نقاشی‌های آبرنگ آیوازیان الهام گرفته از زادگاه او، گیلان سرسبز است.<sup>۱</sup>

۱. آندرانیک هویان این اطلاعات را در اختیارم قرار داد؛ نیز نک. لازاریان، ص ۳۴۳.

## سینما

ارمنیان گیلان در معرفی این هنر به گیلاییان پیش قدم بودند. رشت و انزلی اولین فیلم‌ها را در ایران روی پرده بردند. در سالن اجتماعات جمعیت فرهنگ واقع در شمال غرب سبزه میدان رشت، هفته‌ای یکبار شخصی به نام الوش بیک فیلم نمایش می‌داد. بعد از آن کریشا مایاک در این محل سینما ایران را تأسیس کرد. هواگیم بارسقیان درباره‌ی سینمای انزلی سال ۱۳۰۶ شمسی می‌نویسد: «مدیر تنها سینمای پهلوی [انزلی] آقا خارقیان است که با نمایش دادن فیلم‌هایی از ارمنستان و دیگر مناطق قفقاز سعی دارد ارمنه را با فرهنگ جوامع یاد شده آشنا کند.»

در کوچصفهان ادوارد شاه‌نظریان اولین سالن سینما را تأسیس کرد. این سالن بزرگ در اصل انبار شالی و در قسمت شمالی کارخانه‌ی برنج‌کوبی - که او برای نخستین بار تأسیس کرده بود - واقع بود که با نصب پرده و افزودن سن بر آن و ساختن اتاقکی چوبی در بیرون سالن به عنوان آپارات‌خانه، آن را به صورت سالن سینما آماده ساخت (جلیل پور رودکلی: ص ۳۳).

در این جا به معرفی برخی از چهره‌های سینمای ارمنیان گیلان می‌پردازیم؛

**آوانس اوگانیانس:** یکی از بزرگ‌ترین نام‌آوران سینمای ارمنی است. از این هنرمند آثاری چند به یادگار مانده است. آوانس اوگانیانس در سال ۱۳۰۸ ش از مرز خراسان به ایران آمد. مدتی از تهران خارج شد و در هنگامه‌ی جنگ، در سال ۱۳۲۴ به انزلی رفت و در آن جا با زنی لهستانی ازدواج کرد. وی مدتی در این شهر ماند (امید: ۱۳۶۳). آوانس اوگانیانس فیلم صامت آبی و رابی را در سال ۱۳۱۱ ساخت. این فیلم در رشت به اکران گذاشته شد. حاجی آقا آکتور سینما نیز از آثار اوست.



آلکساندر بیجانیان: یکی دیگر از چهره‌های سینمای ارمنیان گیلان است. او در سال ۱۲۷۳ ش در بندرانزلی به دنیا آمد و در مدرسه‌ی ارمنیان رشت به تحصیل پرداخت. در همین سال‌ها یک گروه تئاتر از قفقاز به گیلان آمد. وی با این گروه همکاری کرد و بدون اجازه و اطلاع پدر و مادر همراه آنان به قفقاز رفت. زنی از اعضای این گروه به نام آروسیاک و سگانیان که در رشته‌ی خود استاد بود، به آموزش بیجانیان پرداخت. بعد از چندی او یکی از چهره‌های برجسته‌ی تئاتر شد و به رشت بازگشت.

در رشت، بیجانیان با آقا دایی نمایشی، هنرمند نامدار گیلان و ایران، به همکاری پرداخت. او که کارمند اداره‌ی دخانیات بود، به گرگان منتقل شد و در سال ۱۳۲۸ به تهران رفت. بیجانیان در تهران جذب سینما شد و در استودیوی پارس فیلم مشغول به کارگشت. از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ در فیلم‌های شرمسار، مستی عشق، مادر، درد عشق به کارگردانی اسماعیل کوشان، و در فیلم غروب عشق به کارگردانی احمد فهمی بازی کرد. او در اغلب فیلم‌ها نقش پدر را ایفا می‌کرد، از این رو بیجانیان را اغلب پدر خطاب می‌کردند.

از دیگر ارمنیان هنرمند سینماگر باید از سلیمان و هراند میناسیان یادکرد. سلیمان میناسیان در سال ۱۳۱۰ و هراند در سال ۱۳۱۵ در رشت به دنیا آمدند. سلیمان از سال ۱۳۳۷ و هراند از سال ۱۳۲۹ فعالیت‌های سینمایی خود را آغاز کردند. این دو برادر، نویسنده‌ی فیلم‌نامه، کارگردان فیلم‌های مستند، سینمایی و تبلیغاتی بودند. سلیمان میناسیان، دستیار و همکار فنی ابراهیم گلستان بود. او فیلم‌بردار فیلم‌های مستند موج، مرجان، خارا و ما آدمیم و خانه سیاه است (اثر فروغ فرخزاد)، یک آتش، تپه‌های مارلیک، چشم‌انداز و... بود. وی در فیلم گنج قارون به کارگردانی

سیامک یاسمی، کمک کارگردان و همکار فنی بود.

سلیمان و هرانند، در سال ۱۳۴۴ استودیوی چاپلین فیلم را تأسیس کردند. در این استودیو فیلم‌های تبلیغاتی ساخته می‌شد، با این حال دو فیلم سینمایی به نام‌های طلوع در سال ۱۳۴۹ و فریاد در سال ۱۳۵۰ در این استودیو ساخته شد. نویسنده، کارگردان، تهیه کننده و فیلم‌بردار این دو فیلم که به طریقه‌ی رنگی ساخته شده بود، برادران میناسیان بودند. فیلم طلوع برنده‌ی سومین جشنواره‌ی فیلم سپاس شد. چاپلین فیلم تا سال ۱۳۵۹ به فعالیت خود ادامه داد.<sup>۱</sup>

## موسیقی

در وقف‌نامه‌ی آوادیس هوردانانیان در سال ۱۹۰۸ آمده است: «بنا به درخواست بنیان‌گذار مدرسه‌ی مگردیچ. آ. هوردانیان، گروه گر کلیسا باید ترتیب داده شود تا روزهای یکشنبه و روزهای عید با لباس متحدالشکل همراه با تعلیم‌دهندگان‌شان در مراسم مذهبی شرکت کنند.» این اولین سند موجود درباره‌ی موسیقی و موسیقی کلیسایی ارمنیان گیلان است.

در مجموعه‌ی اسناد آرتوش میناسیان، عکسی از رهبر گر کلیسا به نام سارداریان و اعضای آن در سال ۱۹۲۱ م وجود دارد. سارداریان در مسکو مدرسه‌ی موسیقی را به پایان رسانده و بعد از انقلاب اکتبر به رشت آمده بود. ارمنیان گیلان دارای گروه‌هایی نمایشی بودند که اپرت‌های گوناگونی را به اجرا در می‌آوردند. در سال تحصیلی ۱۹۲۲-۱۹۲۳ آرام گریگوریان

---

۱. اطلاعات بخش سینما را به جز آوانس اوگانیانس، دوست پژوهشگرم آقای آندرانیک هویان در اختیارم گذاشتند.

معلم سرود مدرسه‌ی ارمنیان شد.

ارمنیان گیلان از سازهای سنتی ایران کم‌تر استفاده می‌کردند. سازهای تخصصی آنان اغلب ویلن و پیانو بود. یکی از قدیمی‌ترین دسته‌های کُر ارمنیان گیلان، دسته‌ی کنار (knar) بود که در رشت و انزلی کنسرت‌هایی را به روی صحنه برد. کنار بیش‌تر آوازهای عامیانه‌ی آرامنه را اجرا می‌کرد. مؤسس این گروه بر اساس یادداشت‌های هواکیم بارسقیان، موشق هاکوپیان بود. او از آموزگاران مدارس ارمنی بود. گروه هاکوپیان در تمام برنامه‌های ارمنیان گیلان هنرنمایی می‌کرد.

یکی از چهره‌های بنام موسیقی گیلان، آموزگار بزرگ مسیو یرواند ماردوسیان بود. او در سال ۱۲۸۲ هـ ش به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۱ در تبریز شاگرد لئون گریگوریان شد و مقدمات موسیقی را از وی فرا گرفت. یرواند در مهرماه سال ۱۳۱۴ به رشت آمد و آموزگار موسیقی دبستان‌های رشت شد. در سال ۱۳۱۵ وزارت فرهنگ وقت به او مدال درجه‌ی یک علمی داد. وی مردی احساساتی، خوش اخلاق و دوست‌داشتنی بود (سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور: ۱۳۱۴-۱۳۱۵).

در سال ۱۳۲۳ هـ ش استودیو درام گیلان کلاس موسیقی تشکیل داد. سرپرستی این کلاس به عهده‌ی مسیو یرواند ماردوسیان بود. در میان دانش‌آموزان دبیرستان شاهپور رشت در سال تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵، شاهین هاراتونیان، سرگئی باغداساریان، شاهین ظریفیان، بابایانس و واحه اکاشیان عضو انجمن نمایش و موسیقی بودند. عبدالله ملت‌پرست از دو شخصیت موسیقی گیلان؛ وازگن اوهانجانیان در رشته‌ی ویلن، و اولین اوهانجانیان در رشته‌ی پیانو یاد کرده است. (ملت‌پرست: ص ۳۹۶).

وازگن اوهانجانیان در سال ۱۹۱۸ م (۱۲۹۷ هـ ش) در خانواده‌ای علمی

و هنردوست در رشت به دنیا آمد. تحصیلات را در مدارس آرامنه و امریکایی رشت شروع کرد و در تهران به پایان رساند. او موسیقی را نزد مین باشیان (موسیقی دان) تکمیل کرد و در نواختن ویلن به اوج شهرت رسید. در سال ۱۹۴۲ م به استخدام شرکت نفت در آبادان درآمد و با همکاری همسر و فرزندانش به کارهای هنری ادامه داد. بعد از بازنشستگی به انزلی رفت و خود را وقف خدمت در راه تعلیم و تربیت و هنر کرد و سرانجام در دوم ژوئن ۱۹۸۶ م (۱۳۶۵ هـ ش) به علت بیماری قلبی در تهران درگذشت و در روز چهارم ژوئن در انزلی به خاک سپرده شد (طویلی: ص ۴۶۴).

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ارمنیان و مشروطیت گیلان<sup>۱</sup>

انقلاب مشروطیت ایران، تلاش گسترده‌ی مردم ایران برای کسب آزادی و حکومت قانون بود. در میان شهرهای ایران، مردم تبریز، رشت انزلی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و پاسداری از نهضت مشروطیت داشتند. احمد کسروی بارها به این نکته اشاره می‌کند که مردم رشت و انزلی و بعدها قزوین، بعد از تبریز، از معتقدان عملی نهضت مشروطیت‌اند (کسروی: صص ۲۶۴، ۳۱۲، ۶۷۱ و ...).

در روند شکل‌گیری نهضت مشروطیت، کمیته‌ها و انجمن‌های سرّی پا گرفتند. وظیفه‌ی این نهادهای سیاسی، رهبری و ساماندهی مردم علیه حکومت قاجار بود.

بیش‌ترین فعالیت سیاسی ارمنیان در گیلان، در نهضت مشروطیت شکل گرفت. یکی از دلایل این امر - جدا از حضور ارمنیان در گیلان - موقعیت کشور ارمنستان بود که ارمنیان مبارز را وادار می‌داشت تا در جدالی نفس‌گیر بین عثمانی‌ها و روس‌ها در جست‌وجوی استقلال و هویت خویش باشند.

پس از جنگ ایران و روس در اوایل سده‌ی نوزدهم، ارمنستان شرقی از تسلط دولت ایران خارج و جزو متصرفات روسیه شد، ارمنستان غربی

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک. فروچی، علی. «ارامنه گیلان و نهضت مشروطیت». آینده، سال نوزدهم، صص ۲۹۵ - ۷۱۱.

نیز در تصرف عثمانی باقی ماند. بعد از گذشت چندی که ارمنیان توانستند خواست‌های خود را از تزارهای روسیه طلب کنند، به فکر نجات خود افتادند. آنان احزاب گوناگونی از جمله حزب هنجاک و حزب دانشناکسوتیون را تشکیل دادند.<sup>۱</sup> در میان این احزاب، حزب دانشناکسوتیون مبارزه‌ی سختی را با دولت روسیه و عثمانی شروع کرد چرا که؛ «آنان ناگزیر بودند در آن واحد در چندین جبهه که مرزهای آن از ماورای قفقاز تا کرانه‌های دریای سیاه، و حدود و ثغور ارمنستان غربی در آسیای صغیر تا آب‌های گرم مدیترانه در ناحیه‌ی کیلیکیه، و از آن جا تا بستر رود فرات و سپس گستره‌ی ایران زمین بود، به پیکار برخیزند و با نیروهای مبارز آن مناطق [علیه عثمانی و روسیه] هم صدا و هم آوا شوند....»

بهرم‌حامل افکار و درخواست‌های کلیه‌ی افراد متسبب به دانشناکسوتیون بود و به موجب تقاضای تشکیلات حزب در گیلان می‌بایست با تمام قوا از جنبش مشروطه‌خواهی ایران جانبداری کند» (خالاتیان: صص ۴۴، ۴۷).

بی‌سبب نبود که دولت روسیه در گیلان برخی از ارمنیان حق‌طلب را زیر ذره‌بین خود داشت. دولت روسیه در ۲۲ صفر ۱۳۲۰ نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران فرستاد و درخواست کرد «برای این که در گیلان شورش و اغتشاش تجدید نشود»، افرادی را که حضورشان در گیلان موجب اغتشاش، اختلال و بی‌نظمی خواهد شد، از رشت و انزلی به جاهای دوردست ایران یا خارج تبعید کنند. نام برخی از این افراد عبارت بودند از رفیع خرازی، غلامعلی امین‌الرعیایا، ملاشیخ باقر، هامبارسون ملک

۱. برای اطلاع بیشتر نک. شاکری، خسرو؛ پیشنه‌ی اقتصادی و اجتماعی نهضت مشروطیت و انکشاف سوسیال دمکراسی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴.

سرکیسیان از انزلی و حسین کسمایی، افصح‌المتکلمین، محمد کاظم زهری، محمدرضا صاحب مطبوعه‌ی عروۃ‌الوثقی، میرزا کوچک‌خان، نرسیس نرسیسیان، سیدیحیی ندامانی، ایوان یقیازاریان، میسان قازاریانس و... (فخرایی: صص ۲۵، ۲۵۱).

فعالیت ضداستبدادی ارمنیان گیلان را در خیزش مردم رشت و انزلی و در دو نهاد سیاسی - انقلابی کمیته‌ی ستار و حزب دانشناکسوتیون در رشت - باید جست؛ چنان که اشاره شد کمیته‌ی ستار، بزرگ‌ترین نهاد سیاسی ضداستبداد، در کنار انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی دیگر بود. اعضای این کمیته عبارت بودند از: میرزا کریم‌خان رشتی (خان اکبر)، و سه برادرش، معزالسلطان، عمیدالسلطان و احمدخان؛ سید یحیی ندامانی، ناصر الاسلام؛ حسین کسمایی؛ محمدعلی تربیت؛ حاجی حسین (اسکندانی)؛ جوادخان (ناصرالملکی)؛ مشهدی مختار (اردبیلی)؛ آقاگل میخ‌فروش (اسکندانی)؛ رحیم شیشه‌بر و میرزا محمدعلی (مغازه). این کمیته چند کمیسیون فرعی نیز داشت از جمله کمیسیون جنگ.

حسین کسمایی و انتظار السلطان از طرف مجاهدین گیلانی، پیرم از طرف مجاهدین ارمنی، والیکو از طرف گرجی‌ها، صادق اف از طرف قفقازی‌ها و سید علی مرتضوی از طرف مجاهدین آذربایجانی عضو این کمیسیون بودند (فخرایی: صص ۱۱۳، ۱۱۴). چندتن از دوستان هم‌مسلك پیرم هم‌چون آوادیس، پطرس‌خان، ابرام بختیاری و گیراگینس هم به وی ملحق شدند و دسته‌ی نیرومندی را تشکیل دادند (همان: ص ۲۵۸).

رایین می‌نویسد که پیرم با مشورت یکی از مسؤولان حزبی خود؛ واهان زاکاریان به کمیته‌ی ستار می‌پیوندد و در ادامه اضافه می‌کند که آرداشس و برسیس نیز همراه او عضو کمیته‌ی ستار می‌شوند (رایین: صص ۶۴، ۷۰).



در انزلی، انجمن ملی، یکی از نهادهای ضد استبداد بود. چند تن از اعضای کمیته‌ی برق عضو انجمن ملی بودند (فخرایی: ص ۱۱۵). جای پای پیرم‌خان را در برپایی کمیته‌ی برق نیز می‌توان دید. رایین به نقل از خاطرات پیرم آورده است که «من [پیرم] به انزلی رفتم و در آن‌جا کمیته‌ی جدیدی تشکیل دادم به نام برق. این کمیته از هفت نفر تشکیل شده است، چهار ایرانی و سه ارمنی. فرق اساسی کمیته‌ی برق با کمیته‌ی ستار در این است که کمیته‌ی برق از سوسیالیست‌های انقلابی پیروی می‌کند» (رایین: صص ۶۵-۷۰).

پیرم خان ارمنی در سال ۱۸۶۸ در نزدیکی گنجه به دنیا آمد. وی طبعی سرکش داشت، مدرسه را رها کرد و به میدان نبرد پای گذاشت. در نوجوانی به تفلیس رفت و به فعالیت سیاسی پرداخت. بعد تصمیم گرفت برای کمک به ارمنیان عثمانی به این کشور برود، در نقطه‌ی مرزی دستگیر شد و به جزیره‌ی ساخالین تبعید شد (همان: ص ۱۲۴). از آن‌جا به ژاپن گریخت و در سال ۱۹۸۹ به ایران آمد. نخست در تبریز و بعد به سلماس و قراچه‌داغ رفت. در دهی به نام آغاچان آموزگار شد و بعد، از راه تبریز و قزوین به رشت آمد و به عنوان نماینده‌ی حزب دانشکسوتیون عضو یکی از اندام‌های کمیته‌ی ستار رشت شد. (کسروی: صص ۲۹۳، ۲۹۴).

اولین فعالیت شاخص سیاسی پیرم در رشت در سال ۱۹۰۳ رخ داد. دولت تزاری روس دارایی ارمنیان را در قفقاز مصادره کرده بود. ارمنیان دیگر کشورها علیه این اقدام به پا خاستند. احساسات ضد روسی نه تنها ارمنیان قفقاز بلکه جامعه‌ی ارمنیان گیلان و آذربایجان، دو کانون بزرگ نفوذ روس‌ها را نیز فرا گرفت. ارمنیان گیلان دیگر به روسی صحبت نمی‌کردند و کودکان خود را از مدرسه‌های روسی بیرون آوردند. در این شرایط حزب دانشکسوتیون آرایش سیاسی خود را مستحکم کرد و

عده‌ای زیادی از بدنه‌ی جامعه‌ی ارمنی را در گیلان به خود جذب کرد. در رشت کمیته‌ی حزب تصمیم گرفت تمام تابلوهای روسی زبان را در شهر از بین ببرد. خاچاتورمیناسیان و دوستانش مواد رنگی تهیه کردند و شبانه، تمامی تابلو - نوشته‌های روسی رشت را با رنگ سیاه پوشاندند. این اتفاق در شبی زمستانی و زیرنظر پیرم رخ داد. واکنش کنسول روس در رشت بسیار تند بود. قزاقان برای ترساندن مردم در کوچه و بازار شهر به راه افتادند. کنسول روس به دارالحکومه شکایت برد و حزب داشناکسوتیون را عامل این ماجرا خواند و خواستار مجازات آنان شد. از طرف کنسول روسیه دستور داده شد که تابلوها دوباره نوشته و نصب شود. ولی هیچ خوش‌نویسی تن به این کار نداد.

پیرم‌خان قبل و بعد از این ماجرا، چهره‌ی شناخته‌شده‌ی انقلابی و مردمی ارمنی در گیلان بود. او همواره مراقب بود تا دولت روس با دسیسه، جامعه‌ی ارمنی را با گیلانیان درگیر نکند. وقتی مارتینوف، معاون بانک‌روسی به او اطلاع داد که اگزان بلانف، رئیس این بانک مأموریت دارد تا در ایران و گیلان، همانند باکو و قفقاز، میان ارمنیان و ترک‌ها جنگ راه بیندازد، به کمیته‌ی ستار خبر داد و با تمام قوا جلوی این فتنه را گرفت. او مقداری از بمب‌ها و نارنجک‌های حزب داشناکسوتیون را از آستارا و اردبیل به رشت آورد، چهار گروه چریکی تشکیل داد و به تمرینات نظامی پرداخت (خالاتیان: صص ۴۴، ۴۷). پیرم در تأمین سلاح و ساماندهی نیروهای نظامی نقش بسیار عمده‌ای در نهضت مشروطیت داشت.

یکی از میدان‌های درگیری سیاسی پیرم در گیلان، تالش بود. سردار امجد در استبداد صغیر، به حکم محمدعلی شاه به اتفاق سردار افخم به این بهانه که کرگانرودی‌ها از اطاعت سربرداشته‌اند و او را به عنوان مالک

به رسمیت نمی‌شناسند، با دو عراده توپ و یک فوج سرباز ممقانی و سوار شاهسون به کرگانرود رفت و به طور موقت تسلطش را بر کرگانرودی‌ها تحمیل کرد (فخرایی: صص ۲۰۶، ۲۰۹). خاچاتور میناسیان، هم‌رزم پیرم در گیلان، درباره‌ی واقعه‌ی تالش در این دوره می‌نویسد:

«بعد از کار سازماندهی رشت و انزلی، پیرم به همراهی هامبارسوم ملیک سرکیسیان [از مبارزینی که در نبرد خاناسور در سال ۱۸۹۷ شرکت داشت] و الکسان امیرخانیان [که هنگام فتح تهران پیرم او را در دروازه‌ی تهران کشت] و نگارنده‌ی این متن [خاچاتور میناسیان] به تالش رفتیم، با این هدف که با عناصری که در آنجا با حکومت مخالف بودند، مذاکراتی داشته باشیم. به محض رسیدن به تالش با رؤسای طایفه‌ی سیداشرف، انوش بیگ و سعدالله بیگ ملاقات کردیم. بعد از چند روز توقف در آنجا و سازماندهی امور به رشت برگشتیم. تازه به رشت رسیده بودیم که مطلع شدیم، سردار امجد از زمین‌داران بزرگ تالش و دشمن این سه طایفه، با قوای ۵۰۰ نفره و سه [عراده] توپ به سوی تالش در حرکت است. احتمالاً از مسأله سازماندهی خبردار شده بود. پیرم بلافاصله به تالش رفت، رؤسای طایفه را با خبر ساخت و دستور مقابله و دفاع را داده به رشت برگشت. برای هرچه مفیدتر کردن رابطه‌ی خود با تالشی‌ها، به امضای کمیته‌ی ستار، اعلامیه‌ای پخش کرد و به سردار [امجد] التیماتوم داد که به تالش حمله نکند و به سپاهیان او نیز توصیه کرد که از حمله به تالش و خون‌ریزی برادران خود دست بردارند.

قوای سردار امجد تازه به مرزهای تالش رسیده بود که در نزدیکی رودخانه‌ای به نام دیناچال متوقف شد. سه روز نبرد سنگین گرفت و قوای سردار تار و مار شدند، به امید این که از تهران کمک می‌رسد، عقب‌نشینی کردند.»

خاچاتور میناسیان در ادامه‌ی خاطرات خود می‌نویسد: «اواخر پاییز ۱۹۰۸ بود، برای انجام امور شخصی از طریق انزلی به تالش می‌رفتم... ناگهان در اسکله پیرم راکه ناراحت و نگران در حال قدم زدن بود، دیدم... او بی‌صبرانه منتظر من بود. پیرم خیلی نگران بود و معلوم بود که مشغله‌ی فکری زیادی دارد. از من پرسید که چرا به انزلی آمده‌ام و کجا می‌خواهم بروم. گفتم برای یکی دوروز به تالش می‌روم، می‌خواستم با تو ملاقات کنم، بینم نامه‌ای یا پیغامی برای رؤسای طوایف تالش داری یا نه. پیرم با عصبانیت گفت: «برادرجان، همه‌ی شما به فکر کار و زندگی شخصی خودتان هستید، نرسس [ساناساریان] که از مغازه‌اش بیرون نمی‌آید، الکساندر هم چسبیده به مغازه‌ی عکاسی‌اش، مگردیچ [میناسیان] که رفته به مازندران و تا حالا چند خط هم نوشته، ما هم نمی‌دانیم که اوضاع در چه حال است. قاصد ما پیرم از تبریز برگشته و از رفقای تبریز پیغام آورده است که چرا در گیلان ساکت نشسته‌اید، چرا حرکتی از خود نشان نمی‌دهید، شما در گیلان می‌توانید توجه‌ی دولت را به خود معطوف سازید تا ما کمی نفس بکشیم... اندکی بعد در منزل ملیک سرکیسیان هستیم، اعضای دیگر کمیته، هامبارسوم و جومشود [جمشید] هم آمده‌اند... پیرم گفت: در حال حاضر ضد مشروطه‌طلبان، به هر وسیله‌ای توسل می‌جویند که بین ما تفرقه بیندازند... به کمیته‌ی ستار هم گفته‌ام و همکاری آن‌ها را خواسته‌ام. فردا با خاچاتور به تالش می‌رویم. برای این که رؤسای طوایف آن‌جا را متقاعد سازیم که هم‌زمان با حمله‌ی ما، آن‌ها نیز [به قوای دولتی در رشت] حمله کنند، در این صورت موفقیت ما تضمین خواهد شد.

ساعت چهار بعد از ظهر به تالش می‌رسیم و فوراً دست به کار می‌شویم. رؤسای طوایف آن‌جا بعد از دوروز شوز و مشورت موافقت خود را همراه با شروط زیر اعلام می‌دارند:

۱. انقلابیون رشت باید سه تن از اشخاص برجسته را به آن‌ها گروگان بدهند؛ دو تن مسلمان و یک ارمنی.

۲. هنگام حمله‌ی تالش‌ها به رشت، کمیته‌ی ستار باید در رشت اختشاش به پا کند. اگر خیانتی رخ دهد، آن‌ها این گروگان‌ها را خواهند کُشت.

بعد از گرفتن این پاسخ، بیرم فوراً به رشت برای رفقای ما نامه نوشته، درخواست می‌کند که کمیته‌ی ستار را از این ماجرا با خبر سازند تا دو نفر را به تالش بفرستند و در ضمن یک نفر از ما را نیز گروگان می‌گذارد. نامه را به رشت می‌برم، بیرم و هامبارسوم در تالش می‌مانند و قرار می‌گذاریم که نتیجه را با تلگراف رمز خیر بدهم. در جلسه‌ای که با کمیته‌ی ستار داشتم، تمام اعضای کمیته از این که تالش‌ها حاضرند با ما همکاری کنند، خوشحال و مسرور بودند، ولی وقتی نوبت به مسأله‌ی گروگان‌ها رسید، کسی موافقت نکرد و نتوانستیم دو تن گروگان پیدا کنیم. کمیته‌ی [ارمنه] گیلان به بیرم نامه می‌نویسد که کمیته‌ی ستار حاضر نیست کسی را گروگان بگذارد و تلگراف هم می‌فرستیم. بیرم به رشت بر می‌گردد، در حالی که با خود موافقت تالش‌ها را آورده بود. با این حال در تمام طول عملیات رشت و انزلی، تالش‌ها هیچ به میدان نیامده، فقط وقتی که اوضاع دست ما افتاد، خود را نشان داده، اعلام شادی کردند.

در آن روزها فرمانده سپاه ضد مشروطه در تبریز عین‌الدوله بود و دستیار او، سپهدار تنکابنی از مالکین و زمین‌داران معروف تنکابن. بین این دو نزاع و اختلاف در گرفته، سپهدار با قوایش به املاک خود در تنکابن مراجعت می‌کند. به پیشنهاد بیرم کمیته‌ی ستار فرصت را مغتنم شمرده، به سه نفر مأموریت می‌دهد که با سپهدار مذاکره کنند، یکی از این سه تن نرسس ساناساریان نماینده‌ی حزب داشناکسیون در کمیته‌ی ستار بود.

آن‌ها از سپهدار می‌خواهند که در فتح رشت آن‌ها را یاری دهد. سپهدار قول

می‌دهد که به محض این که مشروطه‌خواهان جنبش را در رشت شروع کنند، او نیز با قوای خود دو روزه به رشت برسد...

در بین نیروهایی که از قفقاز آمده بودند، به غیر از ترک‌ها و گرجی‌ها، چند نفر روسی و حتی دو تن آلمانی نیز داشتیم. تعداد این‌ها به همراه گرجی‌ها جمعاً سی نفر می‌شدند. به اندازه‌ی کافی نیز بمب دستی داشتیم. نقشه‌ی حمله‌ی ما را [در رشت] برای طرح‌ریزی به چند تن محول کرده بودیم. در آخر فقط نقشه‌ی پیرم بود که همه با آن موافقت کردند.

میرزا حسین‌خان کسمایی به علت احساسات و کمی ظرفیت در خارج از خانه‌ی معزالسلطان، گاهی سخنانی می‌گفت که موجب آشکارشدن راز می‌شد و بیم آن می‌رفت که یکباره نقشه‌ی ملیون برآب شود و ... به همین علت میرزا احسین‌خان را در خانه زیر نظر داشتند و نگذاشتند [تا روز تهاجم] از خانه خارج شود» (میناسیان: ۱۳۳۴، ص ۲).

واقعه‌ی مدیریه: سردار افخم، حاکم گیلان، با تمام قوا در برابر مشروطه‌خواهان ایستاده بود. آنان دو بار به او هشدار دادند تا در راستای اهداف انقلاب مشروطیت انجمن ایالتی تأسیس کند. اما او به این هشدارها توجه نکرد. از این رو انقلابیون منتظر فرصتی برای حمله به سردار افخم بودند. کمیته‌ی ستار در نهایت تصمیم گرفت به باغ مدیریه حمله کند. سردار افخم در این باغ در یک مجلس میهمانی شرکت جسته بود. برای حمله به باغ مدیریه برنامه‌ی دقیقی ریخته شد، از سه نقطه باید به باغ مدیریه حمله می‌شد؛ خانه‌ی یوسف‌خان معاون دیوان، باغ حاجی وکیل، خانه‌ی میرزا کریم‌خان در کوچه‌ی حمام حاجی میرزا زکی. روز عملیات، مجاهدین از سه سو حرکت کردند. پانزده نفر همراه

معزالسلطان مأمور باغ مدیریه شدند، عده‌ای همراه میرزا حسین خان کسمایی و علی محمدخان تربیت، راه دارالحکومه را پیش گرفتند، و ستون سوم تحت فرمان یپرم، مأمور پشت دارالحکومه شدند. جنگ بین دو نیرو، سه ساعت به درازا کشید و در نهایت یپرم خان توانست از پشت دارالحکومه به نبرد پایان دهد. این بار یپرم با یک ترفند نظامی موقعیت نهایی را از آن گروه خود کرد (فخرایی: صص ۱۱۸، ۱۲۰).

مجاهدین مشروطیت رشت، به پیروزی رسیدند و نام یپرم در کنار دیگر انقلابیون گیلان در این نهضت ثبت شد. مجاهدین مشروطیت گیلان بعد از این پیروزی خود را برای تصرف تهران آماده کردند و یپرم یکی از سرداران این لشکر پیروز بود.

## ارمنیان و نهضت جنگل

با شکل‌گیری نهضت جنگل، گیلان بعد از تجربه‌های تلخ و شیرین دوره‌ی مشروطیت، گام در میدان دادخواهی دیگری نهاد. این بار میرزا کوچک جنگلی با هیأت اتحاد اسلام و شعار عدالت برای مردم و اخراج بیگانگان از کشور وارد کارزار شد. نهضت جنگل در بُعد روابط خارجی، با دو بحران از طرف روس و انگلیس روبه‌رو بود. انقلاب اکتبر پیروز شده بود و بازماندگان سربازان تزاری در ایران باید از راه رشت و انزلی به کشورشان بازمی‌گشتند. با مدیریت حساب‌شده‌ی سران نهضت جنگل و با عقد قراردادی با سران قوای روس این مشکل برطرف شد. «این امر از مهم‌ترین موفقیت‌های نهضت جنگل بود، زیرا اجرای این قرارداد باعث شد که قوای روسیه، گیلان را مانند همدان و قزوین و سایر نقاط ایران، مورد قتل و غارت و چپاول قرار ندهند. و دسته‌دسته از حدود گیلان بدون مزاحمت به اهالی با نظم و ترتیب از گیلان بگذرند» (مهرداد: ص ۲۷).

در همین دوران، انگلیس نیز برای رسیدن به چاه‌های نفت در باکو، قوای خود را برای عبور از رشت و انزلی آماده می‌کرد. مذاکره‌ی آنان با جنگلی‌ها برگزار شد و بی‌نتیجه ماند. رشت به اشغال آنان در آمد. آزاد کردن رشت از قوای اشغالگر در دستور کار نهضت جنگل قرار گرفت.

در آن روزها، ارمنیان رشت به شدت نگران حال خود بودند، چرا که انگلیسی‌ها با اعضای حزب داشناکسوتیون تماس گرفته و گفته بودند که یکی از اهداف حمله‌ی کوچک‌خان به رشت برای اخراج انگلیسی‌ها



نابودی ارمنیان است. آنان می‌خواستند رابطه‌ی نهضت جنگل و ارمنیان رشت را تیره کنند.

خاچاتور میناسیان، از اعضای حزب داشناکسوتیون خاطرات این روزها را در روزنامه‌ی آلیک با عنوان ارمنیان گیلان در نهضت جنگل<sup>۱</sup> ثبت کرده است. او اشاره می‌کند که اعضای حزب داشناکسوتیون جلسه‌ای تشکیل دادند و پس از بررسی این موضوع به این نتیجه رسیدند که کوچک‌خان به هیچ وجه دست به چنین اقدامی نخواهد زد و از این رو ارمنیان نیز نباید وارد کارزار شوند و اسلحه به دست بگیرند.

حمله‌ی نیروهای جنگلی به مقاصد انگلیسی‌ها در رشت آغاز شد. خاچاتور میناسیان، برخی از این وقایع را که اغلب خود نیز در بطن ماجرا بوده، این گونه ثبت کرده است:

«در ماه مه ۱۹۱۸ سپیده‌دم، ساعت سه بامداد از جانب سنگر انگلیسی‌ها صدای تیراندازی به گوش می‌رسد. این نشانه‌ای بود که کوچک‌خان حمله کرده است. اندکی بعد از منتهی‌الیه شمال و جنوب شهر صدای تیراندازی و متعاقب آن فریادهای شادی به گوش رسید، شهر از سه طرف مورد حمله قرار گرفته بود. قسمت جنوبی و غربی شهر رکوچک خان‌فرمانده‌ی می‌کرد دروازه‌ی ورودی شهر در این قسمت‌ها قرار داشت و طبیعتاً انگلیسی‌ها قسمت اعظم نیروهای خود را در آن جا متمرکز کرده بودند. جنگ شدیدی در جریان بود. آرامنه در گروه‌های کوچک در حالت انتظار بودند. از اوضاع معلوم بود که کوچک‌خان موفقیت‌هایی کسب کرده است و همه چیز در دست اوست. بعد از دو ساعت انگلیسی‌ها سنگرهای خود را

۱. نک. «ارمنیان گیلان در نهضت جنگل از خاطرات خاچاتور میناسیان»، ترجمه‌ی گریگور قاضیان، توضیحات از دکتر علی فروحی، آینده، سال هجدهم، صص ۳۶۷، ۳۹۷.

ترک کرده، در بیرون از شهر، محور جاده‌ی قزوین، مستقر و منتظر می‌شوند که از قزوین برای آن‌ها قوای کمکی بیاید. شهر فتح شده بود. ساعت شش صبح همه جا خلوت و ساکت بود و گاه‌گاهی صدای تیراندازی به گوش می‌رسید.

در این بین، همسایه‌ی مسلمان ما نزد من آمده و می‌گوید که شامیر (شامیر گاسپاریان از اعضای سرشناس حزب ما) را در منزلش به بهانه‌ی این که کوچک‌خان می‌خواهد با او ملاقات کند بیرون کشیده‌اند، اما در بین راه او را با اسلحه‌ی خود کشته‌اند. قاتل یک کُرد بود و حالا هم می‌خواهند سر وقت تو بیایند، فرار کن. این فرد را می‌شناختم، دروغگو نبود.

این خبر برای من غیر منتظره بود. به مخفی‌گاه منزل می‌روم و اسلحه‌ی موسین (Mosin) را که از روزهای مشروطیت داشتم به همراه پانصد عدد فشنگ برمی‌دارم و منتظر سرنوشت می‌مانم.

ناگهان تصمیمات کمیته را به خاطر می‌آورم. هیچ نوع عملیات نظامی، حتی اگر به قیمت جان ما تمام شود، نباید صورت گیرد. این‌ها که آمده بودند، اکثرآ از دوستان قدیمی‌مان بودند... اما چرا شامیر... چرا ما دانشا که‌ها را... در این افکار بودم که ناگهان صدای کوبیدن دروازه‌ی ما به گوش رسید. به پشت پنجره‌ی کوچکی می‌روم و از پشت به بیرون نگاه می‌کنم. پانزده مجاهد جنگلی پشت در منتظر جواب بودند. پاسخ دریاقت نمی‌کنند و به شدت فراوان به در می‌کوبند و فریاد خاچاتور... خاچاتور سرمی‌دهند. از این سر و صداها همسایه‌های مسلمان ما بیرون می‌ریزند و با سربازان به بحث و گفت‌گویی پردازند. کمی بعد خاچاتوری که در حیات ملزنگی می‌کرد، با سودگی خاطر در را باز می‌کند و می‌گوید من خاچاتور هستم چه کار دارید؟ سربازان اسلحه‌های خود را آماده کرده و منتظر فرمان بودند، فرمانده‌ی آنان می‌گوید که تو رلمی خواهی، آن یکی خاچاتور رلمی خواهی. من این فرمانده رلمی شناختم. در روزهای مشروطیت با ما بود، اومی دانست که نزد

شامیر و من اسلحه هست، پس او ما را لوداده یا توطئه چینی کرده بود....

بیرون از خانه، مهاجمین جمع بودند، آن‌ها نه مشروطه طلب بودند و نه از دوستان کوچک خان، به کمک همسایه‌ها، سید محمود و مشهدی غلامعلی، از رفتن سر باز می‌زنم. مجاهدین خیلی اصرار می‌کنند، بالاخره سید محمود از جیب خود یک قرآن کوچک بیرون می‌آورد و می‌گوید که نمی‌گذاریم خاچاتور را ببرید. او در مقابل روس‌ها از ما دفاع کرده، این قرآن را نزد کوچک خان ببرید... بالاخره صد تومان به سربازها داده، قضیه را فیصله می‌دهیم.

این گروه فقط به سراغ من نیامده بودند، بلکه سر وقت دوستان و آشنایان دیگر هم رفته بودند و برخلاف دستورات کوچک خان تاراج و غارت نیز انجام داده بودند. از خانه‌هایی که به تاراج رفت، می‌توان منزل بنیان‌گذار مدرسه‌ی حضرت مریم، آقای آقاول هوسپیان، هم‌چنین منازل اوهان‌ها کوبیان، نیگران زادوریان، سرکیس در سرکیسیان و غیره را نام برد. غیر از این‌ها، برخی را نیز از منازل خارج کرده، به عنوان گروگان نزد کوچک خان برده بودند. کوچک خان وقتی مطلع شد آن‌ها آرامنه هستند از کار مجاهدین خشمگین می‌شود، این اسرا را با کمال احترام یک شب نزد خود نگه می‌دارد و روز بعد در کمال امنیت آن‌ها را نزد بستگان‌شان برمی‌گرداند. برای این که دیگر چنین سوء تفاهم‌هایی رخ ندهد، به فرمان کوچک خان تمامی آرامنه را در مدرسه و خانه‌ی آوادیس هوردانانیان جمع می‌کنند و آن‌ها را تحت مراقبت و امنیت قرار می‌دهند.

در این جا لازم است متذکر شوم که در روزهای اول این هرج و مرج، کوچک خان به هیچ وجه عامل این وقایع بر ضد آرامنه نبود. بلکه گروهی گرد و ترک [عثمانی] که در صفوف کوچک خان رخنه کرده بودند، از هرج و مرج پیش آمده سوء استفاده کرده، علیه آرامنه دست به کارهایی از قبیل کشتن شامیر در گاسپاریان زده بودند.

رشت هفت روز تحت کنترل قوای کوچک‌خان بود، تا این که از قزوین قوای انگلیس سر می‌رسد، هم‌چنین چند هواپیمای بمب‌افکن تعدادی بمب در رشت فرو می‌ریزند، جنگ در می‌گیرد. پس از نبردی سخت کوچک‌خان شهر را تخلیه کرده و به جنگل می‌رود (برای این که از خرابی رشت جلوگیری کند)، از سربازان کوچک‌خان شش نفر عقب می‌مانند. آن‌ها به آرامنه پناه می‌آورند، ما نیز به آن‌ها پناه می‌دهیم و برای این که رد آن‌ها گم شود، لباس‌های آن‌ها را عوض کرده و البسه‌ی فرنگی (مشابه آرامنه) به آن‌ها می‌پوشانیم. همان شب این شش سرباز جنگل را به سه تن از آرامنه می‌سپاریم که به جنگل رفته و آن‌ها را به کوچک‌خان بسپارند. این آرامنه عبارت بودند از: لئون شاهمیریان (داشناک)، هاراتون ساقاتلیان (داشناک) ماکارگوزانیان (از حزب خلق). وقتی که این سه تن نزد کوچک‌خان رفتند و وقایع را برای او تعریف کردند، کوچک‌خان به (حاجی) احمد کسمایی که از آرامنه متنفر بود، رو کرده و می‌گوید: «حاجی احمد، حاجی احمد، اسیرها همان آرامنه هستند که می‌گفتی اول باید این‌ها را پاکسازی کنیم، چرا که آن‌ها با انگلیسی‌ها هم‌دست شده و علیه ما هستند» معلوم شد که راز قتل شامیر و گیلانتسیان چه بوده است....

کوچک‌خان به واسطه‌ی این که سربازانش را سالم به او تحویل داده بودیم نامه‌ی تشکرآمیزی به آرامنه‌ی رشت می‌نویسد و از این که چند ارمنی به دلیل سوءتفاهم، کشته شده بودند، عذرخواهی می‌کند و آن را به حساب نااهلی مجاهدینش می‌گذارد و قول می‌دهد به آرامنه‌ای که از این بابت متحمل خسارات مالی شده بودند، غرامت بپردازد.<sup>۱</sup>

۱. میرزا کوچک‌خان در ۲۴ شوال ۱۳۳۶ نامه‌ای به مسیو ماکار نوشت و ضمن تقبیح اعمال عده‌ای «وحشی» و «بربر»، اشاره کرد که از ارمنیان ایران و به ویژه گیلان حمایت می‌کند. نک. ایران کنونی (روزنامه)، شماره‌ی ۳ (۹۹): ۴.

انگلیسی‌ها رشت و انزلی را اشغال کرده و ورود کشتی‌ها از باکو را که برایشان نفت و بنزین می‌آوردند، تحت کنترل خود درمی‌آوردند. بدین نحو آن‌ها توانستند برای قوای خود سوخت فراهم کنند. کوچک‌خان به جنگل می‌رود و جنگلی‌های تمام مناطق گیلان و از جمله اطراف رشت، انزلی و جاده‌ی قزوین را تحت کنترل خود درمی‌آوردند.

فرمانده انگلیسی‌ها در آن زمان ژنرال تامسون بود. در آن روزها باکو تحت اشغال سربازان عثمانی بود که به سوی قفقاز در حرکت بودند و آرامنه به سردستگی سرگروه هامازاسب Hamazasab و تادئوس امیریان با آن‌ها در حال جنگ بودند. بالاخره باکو شکست خورد و مهاجرت آرامنه به سوی ایران (انزلی) شروع شد. هزاران نفر (حدود ۲۰۰۰۰ نفر) سوار کشتی‌ها به امید نجات به سوی سواحل ایران حرکت می‌کنند.

[ در این زمان ] وظیفه‌ی بس مهمی بر دوش آرامنه‌ی گیلان، هیأت‌های ارمنی انزلی و کمیته‌ی مهاجرین سنگینی می‌کرد. کار و تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر [شروع شد]. هدف همگی یک چیز بود، کمک و یاری به مهاجرین. تنها تعدادی از کشتی‌ها مسافران خود را پیاده کرده بودند که ژنرال تامسون فرمان می‌دهد که دیگرکسی را پیاده نکنند و کشتی‌ها برگردند و گرنه با حمله‌ی توپ‌خانه مواجه خواهند شد. وضعیت خیلی اسفبار بود، مردم گرسنه و خسته، مجروح و بیمار و... در کشتی‌ها چه باید می‌کردند... تمام تلاش‌های ما برای به رحم آوردن ژنرال انگلیسی بی‌فایده بود...

فقط یک راه مانده بود و آن تخلیه‌ی مسافران کشتی در مکانی خارج از کنترل انگلیسی‌ها، یعنی در اسکله‌های ماهی‌گیری تالش، سفارود و بندر حسن کیاده. هر چند این مناطق دور از دسترس ما و فاقد امکانات رفاهی بود، چاره‌ی دیگری نبود. برای این کار باید از میرزا کوچک‌خان اجازه می‌گرفتیم. به همین

منظور هیأتی از طرف ارمنیان نزد کوچک‌خان رفتیم. این هیأت عبارت بودند از ابراهیم گل خندان از طرف دفتر سیاسی و مگردیچ قازاروسیان و نگارنده از طرف کمیته‌ی گیلان حزب داشناکسوتیون و گریگور یقیکیان از طرف حزب هنجاک.

کوچک‌خان به گرمی از ما استقبال کرد... و نامه‌ای به مسئولین آن مناطق نوشت و نمایندگان ما را به آن‌ها معرفی کرد.

کوچک‌خان به گمرک‌چیان و مقامات مسؤول تالش، کرگان‌رود و سفارود و نیز فرمانده نظامی حسن کیاده (دکتر حشمت)<sup>۱</sup> دستور داد که ارمنیان مهاجر را بپذیرند و از هیچ‌گونه کمک معنوی دریغ نکنند. به مدد کوچک‌خان ارمنیان در آن مناطق از کشتی پیاده شدند، به رشت پناه آوردند. کوچک‌خان به همه جا دستور و هشدار داد که مهاجرین را غارت و اذیت نکنند<sup>۲</sup> و به نوبه‌ی خود قول داد که بیست هزار پوت برنج به ارمنیان اهدا کند.

خاچاتور میناسیان در پایان خاطرات خود از آخرین لحظات زندگی دکتر حشمت در پای چوبه‌ی دار یاد می‌کند و این که خود سخنان دکتر حشمت را در پای چوبه دار یادداشت کرده است یادداشت او را می‌خوانیم؛

---

۱. گریگور یقیکیان در یکی از مقاله‌های خود، ضمن یادآوری این واقعه از بزرگ منشی دکتر حشمت و کمک‌های بسیار او به ارمنیان مهاجر یاد می‌کند. نک. میرابوالقاسمی، سید محمدتقی: (۱۳۷۸، ص ۷۰)

۲. بعد از ورود ارمنیان مهاجر از بادکوبه به انزلی، ارمنیان گیلان کمیته‌ای به نام «کمیته‌ی مهاجرین ارمنیان انزلی» تشکیل دادند. نامه‌ای به کوچک‌خان نوشتند و از او کمک خواستند. کوچک‌خان دستورهای لازم را برای کمک به ارمنیان مهاجر داد. بار دیگر این کمیته به خاطر «تحصیل آذوقه و تشکیل آوارگان از خانمان دور افتاده‌ی ارمنیان» نامه‌ای به کوچک‌خان نوشت و کوچک‌خان جواب این نامه را داد. نک. ایران کنونی: شماره‌ی ۳ (۹۹:۳).

«دکتر حشمت نمادی از یک انقلابی پاک و مطهر، دارای تحصیلات عالی‌هی فرانسوی بود. اهل طالقان بود. بستگانش هنوز هم در قید حیات هستند. به همراه بیست و پنج تن از هم‌زمانش در بندر حسن کیاده دستگیر شده، به رشت آورده می‌شود. آن روز برای مردم رشت روز عزا و سوگواری بود. جمعیت انبوه گرد میدان محل اعدام جمع شده بودند، حتی جای سوزن انداختن نبود. مردم فقط در موضع یک تماشاچی نبودند، بلکه آن‌جا جمع شده بودند تا احترام خود را به فرزند خلق ادا کنند. سکوت جمعیت، سکوت اعتراض بود. سر ساعت مقرر او را به میدان می‌آورند، سوار بر کالسکه، به همراه سربازان قزاق. طبق خواست او دست‌ها و پاهایش را آزاد گذاشته بودند. در میدان شهر مردم می‌گریستند. به خصوص هنگامی که خطابه‌ی خود را شروع کرد. سخنانش را من در آن‌جا به رشته‌ی تحریر درآوردم و اینک خطابه‌اش:

”هم‌وطنان عزیز، ای ایرانیان، امروز مرا حلق آویز می‌کنند، امروز شما را این‌جا آورده‌اند که مرگ مرا ببینید، ولی من این‌گونه نمی‌میرم. اطمینان خاطر دارم که روح من همواره با شما و نزد شما خواهد بود، نزد آن ملتی که برایش جنگیدیم. برای آن ملتی که ما آواره شدیم. به خاطر آن‌ها که تاکنون زیر این ستون‌ها هستیم. من برای آن‌هایی که آگاهانه زندگی خود را فدای میهن‌شان می‌کنند، فدای ارتقا و رفاه و آزادی آن می‌کنند، مرده نیستم. اشخاصی چون من جاویدان و زنده هستند. آن‌هایی می‌میرند که هم اینک مرا به دار می‌آویزند.

قبل از این‌که برای همیشه خاموش شوم، از این صحن مرگ، برای آخرین مرتبه فریاد سر می‌دهم؛ ای مردم، ای برادران ایرانی، زنده باد نظام مستقل و آزاد ایران، سرنگون باد ارتجاع، نابود باد ... مرگ ...”

انبوه جمعیت مانند سنگ، ساکت و خاموش است. دستمالی ابریشمی از جیبش درمی‌آورد، قرآن کوچکی با آن پیچیده بود، [آن را] به روحانی که نزد او

ایستاده بود، تقدیم می‌کند و از او خواهش می‌کند که به عنوان آخرین یادگارش آن را به مادرش بدهند. عینک قاب طلایی را از چشمانش درمی‌آورد. آن را به جلادی که کنار او ایستاده بود می‌دهد و می‌گوید، «این مال تو». بخششی از من به پاس زحمتی که باید بکشی، به خاطر کشیدن طناب [ دار ] من. خود بالای میز می‌رود و موها و ریشش را شانه می‌زند. برای آخرین بار با تعظیمی ملایم مردم را بدرود می‌گوید. با دست طناب را به گردن می‌اندازد. با ضربه‌ای، میز را از زیر پای خود خارج می‌کند. چند لحظه ... و بعد همه چیز تمام می‌شود.

مردم در ماتم و تعجب هستند. حکام ذلیل و مغلوب شده‌اند. جسد معلق در هوا بر همگان حکمرانی می‌کند بر قلب‌ها، بر روح همگان».

از دیگر منابع ارمنیان در نهضت جنگل، کتاب گریگور یقیکیان به نام شوروی و نهضت جنگل است. یقیکیان به دلیل آشنایی به چند زبان و نیز دانش سیاسی‌اش، خیلی زود مورد توجه میرزا کوچک خان قرار گرفت. او چندین بار به دیدار میرزا کوچک خان رفت. او به نمایندگی حزب هنجاک به همراه عده‌ای از حزب دانشا کسوتیون در ده کسما در منزل حاج احمد کسمایی در حضور سران هیأت اتحاد اسلام با میرزا کوچک دیدار کرد. میرزا در این دیدار گفت: «ژنرال دنسترویل و ژنرال بیچراخوف اجازه خواسته‌اند نیروهای خود را از نقاط مورد تصرف ما عبور دهند و به رشت آورند و از آنجا به بادکوبه بروند تا قوای بلشویکی را از قفقاز بیرون کنند. در این مورد برای اخذ تصمیم ۴۸ ساعت به ما وقت داده‌اند که تا کنون ۲۴ ساعت آن گذشته است و چون می‌خواهم تا دم مرگ مقاومت کنم، از ارامنه‌ی گیلان به ویژه ۳۰۰ نفر ارمنی بلشویک مسلح که اکنون مقیم انزلی هستند، اطمینان خاطر ندارم، زیرا ممکن است هنگام مقابله با نیروهای انگلیسی و روسی، از پشت به ما حمله‌ور شوند».



یقیکیان پاسخ داد: «از طرف احزاب هنجاک و داشنا کسوتیون خاطر جمع باشید. من به شما قول می‌دهم نه تنها افراد این دو حزب بلکه هیچ یک از ارمنه‌ی مقیم گیلان به شما تعرضی نخواهند کرد، ولی نمی‌توانم از طرف ۳۰۰ ارمنی بلشویک مقیم انزلی هیچ‌گونه قولی به شما بدهم. بلکه تلاش می‌نمایم تا از شرکت آنان در زد و خود و یا لااقل از ورود آنان به رشت جلوگیری نمایم» (یقیکیان: صص ۱۱، ۱۲).

یقیکیان در روز ورود نیروهای ارتش سرخ به رشت، سیمت مترجمی میرزا کوچک‌خان را در گفت‌گو با اورژنیکیدزه و راسکولینکف، رهبران نیروهای نظامی شوروی، به‌عهده داشت (یقیکیان: ص ۱۲). او در زیده، پسیخان و رشت با کوچک‌خان دیدار کرد و درباره‌ی مسایل سیاسی به گفت‌وگو نشست (یقیکیان: صص ۲۳، ۴۴، ۴۹، ۶۵، ۱۴۳).

در این کتاب درباره‌ی آتش‌سوزی کلیسا و مدرسه‌ی ارمنیان به دست ارتش سرخ، فشار نیروهای ارتش سرخ به ارمنیان برای خروج از شهر رشت و نپذیرفتن این امر توسط ییقیکیان و دیگر ارمنیان غیرتمند گیلان، بدرفتاری قزاق‌ها با ارمنیان گیلان و ... مفصل سخن رفته است (یقیکیان: صص ۱۲، ۲۳، ۴۴، ۴۹، ۶۵، ۱۴۳ و ...).

## پزشکان، دندان‌پزشکان و داروسازان ارمنی در گیلان

از اواخر سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم، گیلان یکی از استان‌های سرآمد ایران از نظر خدمات نوین پزشکی بود. ارمنیان گیلان بخشی از جامعه‌ی پزشکی گیلان را تشکیل می‌دادند. دکتر علی فروحی در این باره می‌نویسد:<sup>۱</sup>

«گیلانیانی که اکنون حدود شصت تا هفتاد ساله هستند، خصوصاً آن‌ها که در رشت و بندرانزلی زندگی می‌کنند، به خوبی به یاد دارند که قسمت عمده‌ی بار خدمات پزشکی و درمانی آنان در اوان زندگی بردوش آن دسته از پزشکان، دندان‌پزشکان، و داروسازان ارمنی بود که از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم میلادی با کمال دل‌سوزی و خلوص تبت، وظیفه‌ی خطیر حفظ سلامت و تندرستی مردم این دیار را عهده‌دار بوده‌اند.»

«... این پزشکان و دندان‌پزشکان، اغلب از تحصیل‌کردگان کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی بودند و با توجه به سطح تحصیلات آن‌ها به جرأت می‌توان گفت که در شصت هفتاد سال پیش، سطح دانش پزشکی پزشکان ارمنی مقیم گیلان از سطح دانش بسیاری از پزشکان مقیم در سایر شهرهای ایران، حتی تهران، بالاتر بوده است» (فروحی ۱۳۷۸، صص ۲۵۱، ۲۵۹).

در این بخش اسامی پزشکان، دندان‌پزشکان و داروسازان ارمنی که

---

۱. این متن نوشته‌ی زنده‌یاد دکتر علی فروحی است. از وی دانشنامه‌ی بزرگی از پزشکان، دندان‌پزشکان و داروسازان گیلان (از جمله ارمنیان) در دست است که امید دارم هر چه زودتر منتشر شود.

تقریباً از صد و پانزده سال پیش تا سال‌های ۱۹۵۰ م در گیلان به خدمت درمانی مشغول بوده‌اند، با استفاده از اثر به‌جای مانده از دکتر علی فروحی آورده می‌شود.

۱. **پزشکان رشت:** ۱. حکیم استیپانوس هزاراتونیانس (Stepanus Haroutanian) معروف به حکیم فانوس، اهل تیریز. احتمالاً در کلکته تحصیل کرده و حدود سال ۱۸۷۶ در رشت به طبابت اشتغال داشت؛
۲. دکتر آلكساندر آتابگیان (Alexandr Atabegian)، در مسکو تحصیل کرد و در سال ۱۸۸۰ در رشت به طبابت اشتغال داشت؛
۳. دکتر مژه‌قیان (Mejehgian)، پزشک عمومی، از حدود سال‌های ۱۸۹۰ به طبابت اشتغال داشت؛
۴. دکتر هاروتون تیریکیان (Haratoun Tiriyakian)، در پاریس تحصیل کرد و تقریباً از سال‌های ۱۸۹۶ به طبابت اشتغال داشته است؛
۵. دکتر پتروس تاشچیان (Petros Taschian)، متخصص زنان و مامایی از آمریکا، از سال ۱۹۰۰ به طبابت مشغول بوده است؛
۶. دکتر کاراپت کاراپتیان (کرپو) (Karapet Karapetian)، در مسکو تحصیل کرد، و تقریباً از سال ۱۹۲۰ به طبابت مشغول بوده است؛
۷. دکتر وارطان اگانسیان (Vartan Oganessian)، متولد رشت بود، در مسکو تحصیل کرد و تقریباً از سال ۱۹۲۲ طبابت می‌کرد؛
۸. دکتر ایساک دردریان (Lssad Derderian)، تقریباً از سال ۱۹۲۰ طبابت می‌کرد؛
۹. دکتر یزینیک هاتساگوردزیان (Yesnik Hatsagortzian)، تقریباً از سال ۱۹۲۶ طبابت می‌کرد؛

۱۰. دکتر هایک وارسانی (Hayk Vartani)، در ژنو (سوئیس) تحصیل کرد، تقریباً سال ۱۹۲۹ طبابت می‌کرد؛
۱۱. دکتر آرشاک یغیایان (Arshak Yeghiayan)، در ژنو (سوئیس) تحصیل کرد، تقریباً از سال ۱۹۲۹ طبابت می‌کرد؛
۱۲. دکتر مارکایان (Markaian)، تقریباً از سال ۱۹۳۱ در رشت و لاهیجان طبابت می‌کرد. از محل تحصیل او آگاهی نیافتیم؛
۱۳. دکتر پاپازیان (Papazian)، احتمالاً در دانشگاه فرانسوی بیروت تحصیل کرد، تقریباً از سال ۱۹۳۲ در رشت به طبابت مشغول بوده است؛
۱۴. خانم دکتر هراچیک آقاییان (Harachik Aghaian)، متولد رشت بود، در سال ۱۹۳۲ در رشت و فومنات طبابت می‌کرد؛
۱۶. دکتر پتروسیان (Petrossian)، در پاریس تحصیل کرد و از سال ۱۹۳۸ به بعد در رشت طبابت می‌کرد؛
۱۷. دکتر رافائل سرکیسیان (Rafael Sarkissian)، در مسکو یا دانشگاه مون‌پلیه فرانسه تحصیل کرد، در سال ۱۹۳۱ در رشت طبابت می‌کرد؛
۱۸. دکتر گایگ هاروتونیان (Gagik Haroutounin)؛
۱۹. دکتر مکرتمیانیان (Mekertoumian) پزشک عمومی؛
۲۰. دکتر لئون اربلیان (Leon Orbelian) در مشهد، تهران و پاریس تحصیل کرد، از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴ م در صومعه‌سرا و مناطق اطراف آن مسؤول بهداری و تنها پزشک تحصیل کرده بود و خدمات شایانی نمود.

**پزشکان انزلی:** ۱. دکتر ظراب‌خان معروف به دکتر سهراب‌خان، همکار یپریم و از فرقه‌ی داشناکسوتیون و رئیس صحیه و قرنطینه‌ی انزلی و تحصیل کرده‌ی اروپا بود. در مورد بهداشت و نظیفات شهر و جلوگیری از

- بیماری‌های واگیردار خدماتی انجام داد. وی به اتفاق هم‌مسلك خود ییپر، به سال ۱۳۳۰ هـ ق در قلعه شورجه‌ی همدان به قتل رسید.
۲. دکتر مامیکونیان (Mamikonian) پزشک شیلات انزلی بود؛
۳. دکتر آشوت در استپانیان (Ashod Der Stepanian)؛
۴. دکتر نرسیس پاتواکانیان (Nerses Patvakanian)؛
۵. دکتر میکاییل جلالیان (Mikael Jalalian)؛
۶. خانم دکتر ساهاکانوش گیدیشیان (Sahakanouch Gidichian)؛
۷. دکتر وارطان جانیان (Vartan Janian)؛
۸. دکتر آرداش ملکونیان (Ardach Melkonian)؛
۹. دکتر یگیساریان (Yegisarian)؛
۱۰. دکتر هایک قازاریان (Hayk Ghazarian).

- دندان‌پزشکان رشت:** ۱. مسروپ (Messrop)، که از سال ۱۲۸۶ هـ ش (۱۹۰۷) به بعد، در رشت به دندان‌پزشکی اشتغال داشته است؛
۲. آرامائیس آنانیان (Aramais Ananian)، پدر دکتر آرتوش آنانیان، تحصیل کرده‌ی فرانسه، از حدود سال ۱۹۱۷ به دندان‌پزشکی اشتغال داشته است؛
  ۳. آرمناک آبراهامیان (Armenak Abrahamian) که از سال ۱۹۱۷ به دندان‌پزشکی اشتغال داشته است؛
  ۴. آرمناک میناسیان (Armenak Minassian) پسر اول خاچاتور و برادر بزرگ آرتوش میناسیان، از سال ۱۹۲۸ به دندان‌پزشکی اشتغال داشته است؛
  ۵. آرداوازد شاهوردیان (Ardavazd Shahverdian) که از حدود سال ۱۹۲۹ به بعد به دندان‌پزشکی اشتغال داشته است.

## داروسازان رشت

محل و سال تولد

نام

- |          |                      |                      |
|----------|----------------------|----------------------|
| ژنو ۱۹۰۷ | Digran Ajemian       | ۱. تیگران عجمیان     |
| رشت ۱۹۱۲ | Hrand Hovanesian     | ۲. هراند هوانسیان    |
| رشت ۱۹۲۴ | Suren Hovanesian     | ۳. سورن هوانسیان     |
| رشت -    | Harouton Hovanesian  | ۴. هاروطون هوانسیان  |
| رشت ۱۹۲۵ | Vahan Andonian       | ۵. واهان آندونیان    |
| رشت ۱۹۲۵ | Tsolak Hakopian      | ۶. تسولاک هاکوپیان   |
| رشت ۱۹۰۶ | Arsen Minassian      | ۷. آرسن میناسیان     |
| رشت ۱۹۲۲ | Vagharshak Yeghiayan | ۸. واقارشاک یقیایان  |
| رشت ۱۹۲۵ | Artush Hovsepian     | ۹. آرتوش هوسپیان     |
| رشت ۱۹۲۷ | Garegin Danielian    | ۱۰. گارگین دانیلیان  |
| رشت ۱۹۲۵ | Minas                | ۱۱. میناس            |
| رشت ۱۹۲۶ | Ashot Toomian        | ۱۲. آشوت تومیان      |
| رشت ۱۹۲۶ | Tsolak Tamrazian     | ۱۳. تسولاک تامرازیان |
| رشت ۱۹۲۴ | Nerses Minassian     | ۱۴. نرسس میناسیان    |
| رشت ۱۹۲۵ | Avedikian            | ۱۵. آودیکیان         |
| رشت ۱۹۲۵ | Vanush Hovsepian     | ۱۶. وانوش هوسپیان    |
| رشت ۱۹۲۵ | Haik Arakelian       | ۱۷. هایک آراکلیان    |

## نگاهی به زندگی دکتر آرسن میناسیان

دکتر آرسن میناسیان در سال ۱۹۰۶ م (۱۲۸۵ ش) در شهر رشت، در یک خانواده‌ی مسیحی ارمنی متولد شد. از کودکی قلبی رئوف و مهربان داشت. در چهارده سالگی به انجمن اخوت رشت پیوست، سپس از انجمن کناره‌گیری کرد. وی تحصیلات متوسطه‌ی را در مدرسه‌ی انوشیروان ارمنه‌ی رشت به پایان رسانید.

زندگی حرفه‌ای او با داروسازی سنتی آغاز شد. داروهای سنتی کارساز می‌ساخت و به رایگان به مردم بی‌بضاعت می‌داد. در جنگ دوم جهانی که تیفوس و تیفوئید در گیلان بیداد می‌کرد، او کمک فوق‌العاده‌ای به مردم رشت و دهات مجاور نمود.

در اوایل جوانی، دو سال در شهر قزوین زندگی کرد که مردم این شهر هنوز صفا و مهربانی او را به یاد دارند. در مراجعت از قزوین باز هم شروع به ساختن داروهای سنتی کرد و به رایگان در اختیار مردم نیازمند گذاشت. پس از آن، آرسن از طرف وزارت بهداشتی به دریافت درجه‌ی افتخاری دکترای داروسازی نایل آمد و اولین داروخانه‌ی شبانه‌روزی ایران را در رشت به نام داروخانه‌ی کارون پایه‌گذاری کرد.

بعد از چندی، یکی از اعضای هیأت مدیره‌ی جامعه‌ی داروسازان گیلان شد و در فاصله‌ی اندک با مهربانی‌ها و صفا و محبتش در چشم مردم گیلان «مسیح مجسم» گردید. روزی که در گاردن پارتی بزرگ رشت، تعداد کثیری از مردم در اثر خوردن بستنی مسموم شدند، او با تمام توانش به کمک مردم شتافت. آرسن مرکز اعتماد همه‌ی مردم بود و بازرگانان و اشخاص خیر، بسته‌هایی از پول‌های درشت و سکه‌های طلا را به او می‌دادند تا هر طور که صلاح می‌داند خرج کند. ارمنیان گیلان وی را به

رهبری هیأت خود انتخاب نمودند، او در این راه نیز خدمات شایانی کرد و با این که کشیش نبود، مسؤولیتی هم چون مسؤولیت کشیشان به عهده‌ی وی گذاشتند. مردم مسلمان رشت نیز وی را به عضویت انجمن شهر انتخاب کردند. می‌خواستند او را شهردار رشت نمایند ولی او زیر بار نرفت، زیرا تمام فکرش معطوف به پیرزنان و پیرمردان رانده شده از خانواده بود، می‌خواست مکانی برای آن‌ها بسازد.

اداره‌ی مخلصانه و ایثارگرانه‌ی آسایشگاه معلولین رشت، خود داستان دیگری از مردم دوستی، صفا و صمیمیت این مرد نیکوکار آزاده است. این مؤسسه به پیشنهاد مرحوم آرسن و پایمردی مرحوم دکتر حکیم‌زاده، کمک‌های باارزش حاج رضا عظیم‌زاده بازرگان نیکوکار رشتی بنیان نهاده شد. زمین آسایشگاه را مرحوم حاج آقا استقامت اهدا نمود.

مرحوم آرسن مسیحی‌ای معتقد بود. وی به اعتقادات مذهبی مسلمانان احترام فوق‌العاده‌ای می‌گذاشت و هر ساله در مراسم عزاداری عاشورا و تاسوعا شرکت می‌کرد. زمانی که در مسجد و تکایا وارد می‌شد، همه به احترامش بلند می‌شدند و صلوات می‌فرستادند.

اغلب مردم رشت آرسن را با لباس مخصوص خویش که به لباس کشیشان شباهت داشت، به اتفاق حجت الاسلام حاج مرتضی احمدی با لباس روحانیت اسلامی در خیابان می‌دیدند. این دو مرد نامدار شهر، یکی امام جماعت مسلمانان و دیگری رهبر هیأت آرامنه بود؛ با دو مذهب و دو لباس مختلف اما خواسته‌های هماهنگ.

دکترهای داروساز گیلان همه ساله در روز داروسازی به احترام آرسن، تمامی هزینه‌های جشن روز داروسازی را به صورت دارو و خواربار به آسایشگاه معلولین می‌فرستادند.



آرسن در ۱۴ فروردین سال ۱۳۵۶ هـ.ش، ساعت ۱۰ شب، در حال خدمت به سالمندان بی‌پناه آسایشگاه معلولین رشت، به ملکوت پیوست. در تشییع جنازه‌ی باشکوه وی، علاوه بر اقلیت مسیحی و علمای اعلام رشت، دیگر اقلیت‌های مذهبی، مقامات کشوری و لشکری، تجار، کسبه بازار، کشاورزان، کارگران و تمام افشارمردم شرکت داشتند. او را در مدرسه‌ی آرامنه واقع در خیابان سعدی به خاک سپردند. روی سنگ مرمر آرامگاه ابدی وی به دو زبان ارمنی و فارسی نوشته شده است: (نیکوکار آرسن خاچاتور میناسیان: تولد ۱۲۸۵ - فوت ۱۳۵۶ / ۱۹۰۶ - ۱۹۷۷) (نک. شبان: صص ۳۱، ۳۸)

## کتاب‌شناسی

۱. آقاناسیان، سرژ؛ ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۰.
۲. آموریان؛ حماسه‌ی پیرم، ترجمه‌ی هریر خالاتیان، تهران: [بی‌تا]، ۱۳۵۴.
۳. افشار، ایرج؛ عکس‌های ایرانی، تهران: نشر فرهنگ ایران، [بی‌تا].
۴. امید، جمال؛ تاریخ سینمای ایران: آوانس اوگانیانس، تهران: قاریاب، ۱۳۶۳.
۵. اوژن، اوین؛ ایران امروز (۱۹۰۶ - ۱۹۰۷)، ترجمه و حواشی علی‌اصغر سمیدی تهران: زوار، ۱۳۶۲.
۶. اوهانیان، آرتور. در: «ارمنیان رشت»، آلیک، شماره‌ی ۱۰ (۱۹۳۲)، ۲.
۷. بارسقیان، هواگیم؛ «ارمنه‌ی گیلان»، سالنامه‌ی تاتو، ۱۹۲۷.
- ۸ «بست‌نشینی در کلیسا». حبل‌المتین (کلکته)، نمره‌ی ۲۴ (دوشنبه ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۱۵، ۱۶ مه ۱۸۹۸).
۹. «تومانیانس ارمنی»، ثریا (مصر)، شماره‌ی ۴۱ (شنبه بیست و هفتم ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ق ۱۸۹۹ م).
۱۰. «تومانیانس»، پرورش (مصر)، شماره‌ی ۱۵ (دوشنبه نهم جمادی‌الاول ۱۳۱۸).
۱۱. جلیل‌پور رودکلی، ابوالقاسم؛ «نکوداشت نام و یاد یک ارمنی گیلانی»، گیله‌وا، سال ۹، شماره‌ی ۵۸ (شهریور ۱۳۷۹).
۱۲. چخوف، آنتوان؛ مجموعه آثار، ترجمه سروش استپانیان، تهران: توس، ج ۴، ۱۳۷۴.
۱۳. خالاتیان، هریر. «ارمنیان و نهضت‌مشروطه‌ی ایران»، حماسه‌ی پیرم، تهران: ۱۳۵۴.
۱۴. خماسی‌زاده، جعفر؛ «آموزش و پرورش در گیلان»، کتاب گیلان، به‌کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، ۱۳۷۴.
۱۵. خماسی‌زاده، جعفر؛ تاریخچه‌ی آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره قاجار تا

- امروز. تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۴.
۱۶. خودزکو، الکساندر؛ سرزمین گیلان، ترجمه‌ی سیروس سهامی، تهران: پیام، ۱۳۵۴.
۱۷. دریان، یغیازار؛ «نامه‌ای از رشت»، آلیک، (۵ دسامبر ۱۹۳۱) و شماره‌ی ۴۱ و ۴۲ (۱۸ و ۲۵ ژانویه ۱۹۳۲).
۱۸. دولیان، لودویک؛ سایات نوا، ایروان، هایاستان، ۱۹۹۰.
۱۹. دومین سفرنامه‌ی مظفرالدین شاه به فرنگ، محرر فخرالملک، تهران: کاوش، ۱۳۶۲.
۲۰. ذکاد، یحیی؛ تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام ایران، ویراستار و نویسنده‌ی پیوست کریم امامی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۱. رایینو، ه ل؛ ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه‌ی جعفر خمami زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۲. رایین، اسماعیل؛ ایرانیان ارمنی، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۴۹.
۲۳. رایین، اسماعیل؛ بیرم‌خان سردار، تهران: مؤسسه‌ی تحقیق رایین، ۱۳۵۵.
۲۴. روزنامه‌ی دولت علیه ایران؛ نمره‌ی ۵۱۶ (رمضان ۱۲۷۸).
۲۵. ژوبر، آمده؛ مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه‌ی علیقلی اعتماد مقدم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۲۶. سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور رشت، سال تحصیلی ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲، رشت.
۲۷. سالنامه‌ی دبیرستان شاهپور رشت، سال تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵، رشت: چاپخانه‌ی عروة الوثقی.
۲۸. سرتیپ‌پور، جهانگیر؛ نام‌ها و نام‌داران گیلان، رشت: گیلکان، ۱۳۷۰.
۲۹. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵، ج ۶۱ شهرستان بندرانزلی: آذر ۱۳۴۶.
۳۰. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵، سازمان برنامه و مرکز آمار، ج ۶۲، شهرستان رشت: آذر ۱۳۴۶.

۳۱. سفرنامه‌ی کارلاسرنا؛ ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: ۱۳۶۳.
۳۲. سفرنامه‌ی میرزا حسین خان فراهانی؛ به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۳۳. شبان، ذ: «آرسن نمونه‌ی انسان دوستی»، رشت: پیام فرهنگ، ۱۳۸۰.
۳۴. شبان، ذ: یادنامه‌ی آرسن میناسیان، گردآوری و تدوین ایرج صراف، کادح (۷ و ۱۴ فروردین ۱۳۷۰).
۳۵. شهریاری، خسرو؛ فرهنگ واژه‌ها، اصطلاح‌ها و سبک‌های نمایشی، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۶۵.
۳۶. صدرهاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا] ج ۱.
۳۷. ضیاپور، جلیل؛ «نقاشان گیلان»، کتاب گیلان به کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، تهران: ج ۳، ۱۳۷۴.
۳۸. طالبی، فرامرز؛ «ارمنیان و تئاتر رشت (۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰)»، ارمنیان ایران، نوشته‌ی آندرانیک هویان، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.
۳۹. طالبی، فرامرز؛ زندگی و آثار نمایشی گریگور یقیکیان، تهران: انتشارات انوشه، ۱۳۸۰.
۴۰. طالبی، فرامرز؛ «گفت‌وگو با جهانگیر سرتیپ‌پور»، فصلنامه‌ی تئاتر، شماره‌های ۶-۸ (تابستان و پاییز ۱۳۶۸).
۴۱. طالبی، فرامرز؛ «نمایشنامه‌نویسان گیلان»، فصلنامه‌ی تئاتر، شماره ۱۵ (پاییز ۱۳۷۰).
۴۲. طویلی، عزیز؛ تاریخ جامع بندرانزلی، تهران: فیض کاشانی، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۲.
۴۳. ظهیرالدوله؛ سفرنامه‌ی ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: کتاب‌خانه مستوفی، ۱۳۷۱.
۴۴. عصار، ذبیح‌الله؛ «پژوهش کوتاه پیرامون فرهنگ گیلان در ۷۰ سال پیش»، گیلان‌نامه، به کوشش م.پ. جکتاجی، ج ۴، ۱۳۷۴.
۴۵. فخرایی، ابراهیم؛ گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، ج ۳، ۱۳۷۱.

۴۶. فخرایی، ابراهیم؛ گیلان در گذر زمان، تهران: جاویدان، ۱۳۵۴.

۴۷. فروحی، علی؛ «ارامنه‌ی گیلان در نهضت جنگل، از خاطرات خاجاتور میناسیان»، ترجمه‌ی گریگور قاضاریان، آینده، سال هجدهم (مهر - اسفند ۱۳۷۱).

۴۸. فروحی، علی؛ «ارامنه‌ی گیلان و نهضت مشروطیت»، آینده، سال نوزدهم (مهر - آذر ۱۳۷۱): ۶۹۷ - ۷۱۱.

۴۹. فروحی، علی؛ «تغییرات تکنولوژیک و دگرگونی روابط اجتماعی در ارتباط با پرورش کرم ابریشم (نوغان) در گیلان نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم»، مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، رشت: دانشگاه گیلان، ۱۳۷۵.

۵۰. فروحی، علی و فرامرز طالبی؛ ارمنیان گیلان، رشت: گیلکان، ۱۳۷۷.

۵۱. فلسفی، نصراله؛ زندگی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۴۶.

۵۲. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران: امیرکبیر، ج ۲۰، ۱۳۸۱.

۵۳. کسروی تبریزی، احمد؛ تاریخ هجده ساله‌ی آذربایجان، تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۱۸.

۵۴. گوریاتنس، نازار؛ هایریرانوم، (به زبان ارمنی).

۵۵. گیله‌وا، سال چهارم، شماره‌ی ۲۳ (مهر و آبان ۱۳۷۴).

۵۶. لازاریان، ژانت؛ دانشنامه‌ی ایرانیان ارمنی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۲.

۵۷. لاقن، ف و هل. رابینو؛ صنعت نوغان در ایران، ترجمه و تدوین جعفر خماسی‌زاده تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

۵۸. مارتیروسیان، آ؛ اقامتگاه‌های ارامنه در سده‌های یازدهم تا پانزدهم میلادی، ایروان: ۱۹۹۰.

۵۹. ماکسپتیان، آرمناک؛ «ارامنه‌ی گیلان و کلیسای ارمنی رشت»، ماهنامه‌ی هایرنیک، فوریه ۱۹۴۰.

۶۰. مجله‌ی فرهنگ، سال سوم، شماره‌ی ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۰۵).

۶۱. ملت پرست، عبدالله؛ «شیلات در گیلان»، کتاب گیلان، به کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، ج ۳، ۱۳۷۴.
۶۲. ملت پرست، عبدالله و فریدون پوررضا؛ «موسیقی گیلان»، کتاب گیلان، به کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، ج ۳، ۱۳۷۴.
۶۳. مهرداد، سید جعفر؛ مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۶۴. میرابوالقاسمی، سید محمدتقی؛ دکتر حشمت و اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تهران: نشر ندا، ۱۳۷۸.
۶۵. میرابوالقاسمی، سید محمدتقی؛ گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما، رشت: انتشارات گیلان و انتشارات تالش، ۱۳۷۷.
۶۶. میناسیان، خاچاتور؛ «خاطراتی درباره‌ی کوچک‌خان و ارامنه‌ی گیلان»، روزنامه‌ی آلیک، شماره‌های ۳۶ - ۴۵ (بهمن و اسفند ۱۳۳۶ / فوریه ۱۹۵۸).
۶۷. میناسیان، خاچاتور؛ «مذاکرات بیرم با تالشی‌ها درباره فتح رشت»، روزنامه‌ی آلیک، شماره‌ی ۱۷۳ (پنج‌شنبه ۱۴ = ۱۳۳۲ = ۵ اوت ۱۹۵۴).
۶۸. میناسیان، خاچاتور؛ «بیرم در رشت»، روزنامه‌ی آلیک، شماره‌ی ۱۲۲ (پنج‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۲۶ = ۵ ژوئن ۱۹۴۷).
۶۹. «نامه از طرف نمایندگان ارامنه‌ی ساکن رشت به هیأت اتحاد اسلامی»، ایران کنونی، شماره‌ی ۵ (۱۰۱): ۴.
۷۰. «نامه‌ی حاج احمد کسمایی به آقایان نمایندگان مجلس عمومی ارامنه‌ی مقیم انزلی دامه اقبالهم»، روزنامه‌ی ایران کنونی، شماره‌ی ۲۹ (۱۲۵).
۷۱. «نامه‌ی میرزا کوچک‌خان به آقای مسیو مارکار دامه اقباله‌ی عالی»، روزنامه‌ی ایران کنونی، شماره‌ی ۳ (۹۹).
۷۲. «نامه‌ی میرزا کوچک‌خان به کمیته‌ی مهاجرین ارامنه انزلی»، ایران کنونی، شماره‌ی ۳ (۹۹).
۷۳. نوری‌زاده، احمد؛ تاریخ و فرهنگ ارمنستان، تهران: انتشارات چشمه، ۱۳۷۶.

۷۴. نویسندگان معاصر ارمنی ایران، تهران: ۱۹۶۴.
۷۵. نهضت جنگل، اسناد محرمانه و گزارش‌ها، به کوشش فتح‌الله کشاورز، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
۷۶. هاروتیونیان، ادوارد؛ «ماتناناداران مخزن دولتی نسخه‌های خطی ارمنستان»، پیمان، شماره‌ی ۱ (بهار ۱۳۷۵): ۹ - ۱۸.
۷۷. هوسپیان، ادوارد؛ «معرفی اثر تاریخی: مدرسه و کلیسای آرامنه‌ی رشت». فن و هنر (نشریه‌ی سازمان نظام مهندسی ساختمان گیلان)، سال ۶، شماره ۲۰، ۱۳۸۱.
۷۸. هویان، آندرانیک؛ ارمنیان ایران، تهران: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها با همکاری انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.
۷۹. هویان، آندرانیک؛ «نمونه‌هایی از سانسور نمایشنامه‌ها»، فصلنامه‌ی تئاتر، شماره‌ی ۱۳ (بهار ۱۳۷۰).
۸۰. یقیکیان، گریگور؛ سلیمه، رشت: ضمیمه‌ی ایران‌کنونی [بی‌تا].
۸۱. یقیکیان، گریگور؛ شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهگان، تهران: انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
۸۲. «یک روح بزرگ»، ایران‌کنونی، شماره‌ی ۲۱ (۱۱۷)، (۱۱ شهریور، ۱۳۲۱).
۸۳. «یک فروند کمی از مال آرامنه»، روزنامه‌ی دولت علیه ایران، نمره‌ی ۵۱۶ (پنج‌م‌ماه رمضان ۱۲۷۸ ق). به کوشش جمشید کیانفر و رحمانی، تهران، کتاب‌خانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
۸۴. یوسفدهی، هومن؛ حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجار، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۸۲.

## نمایه

- آمریکا ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۹۸
- آبادان ۷۵
- آموزش و پرورش ۳۳، ۳۷
- آبراهامیان، آرمناک ۲۸، ۱۰۰
- آبراهامیان، شوشانیک ۶۴
- آنانیان، آراهائیس ۱۰۰
- آنانیان، آرتوش ۱۰۰
- آبویان، خاچاتور ۳۴
- آندونیان، واهان ۱۰۱
- آبی و رابی (فیلم) ۷۱
- آودیس ۷۹
- آپارات‌خانه ۷۱
- آوادیس (خانه) ۲۱، ۹۰
- آوانسیان، آردوش یقوق ۲۲
- آوانسیان، آندرانیک ۴۴
- آوتش‌سوزی ۹۶
- آودیکیان ۱۰۱
- آذربایجان ۱۳، ۱۴، ۷۹، ۸۰
- آهن (آهنگر) ۲۱، ۴۸
- آرادشس ۷۹
- آیدا (رمان) ۵۵
- آراکلیان، رافائیل ۴۴
- آیوازیان، سیمون ۶۹
- آراکلیان، هایک ۱۰۱
- آینه بلور ۴۸
- آرتوش ۴۴
- آبراهیمیانس، هراج ۴۴
- آرشو ۲۳
- آبریشم ۲۳، ۳۷، ۵۸
- آزایان، بگلار ۵۹
- آبله (نمایش‌نامه) ۶۲
- آساتوریان، آوادیس ۲۸
- آپرای پیکوایاداما ۶۱
- آسایشگاه معلولین رشت ۱۰۳، ۱۰۴
- آپرت ۷۳
- آستارا ۸۱
- آتلولو (نمایش‌نامه) ۶۵
- آسترخان ۵۱
- آجمیادزین ۲۷
- آسیای صغیر ۷۸
- احمدی، مرتضی ۱۰۳
- آقاگل میخ‌فروش ۷۹
- اداره‌ی دخانیات ۷۲
- آقامحمدخان قاجار ۱۶
- اداره‌ی فرهنگ ۴۱
- آقایان، هراچیک ۹۹
- ادبیات داستانی ۵۵
- آلمان ۵۱
- ادبیات نمایشی ۵۶
- آلی داربین مست، لرد است (نمایش‌نامه) ۵۹



- اربلیان، لئون ۹۹  
 ارتش سرخ ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۹۶  
 اردبیل ۳۶، ۸۱  
 ارمنستان ۱۴، ۴۸، ۵۳، ۷۱، ۷۷، ۷۸  
 ارمنیان (ارامنه، ارمنی) ← در بیش تر صفحه‌ها  
 ارمنیان گیلان در نهضت جنگل ۸۸  
 اروپا ۵۳، ۹۹  
 اسالم ۴۹  
 استپانیان، سرژو ۶۶  
 استقامت (حاج آقا) ۱۰۳  
 استودیو درام گیلان ۷۴  
 استودیوی پارس فیلم ۷۲  
 استودیوی چاپلین فیلم ۷۳  
 اسکله‌ی ماهی‌گیری ۹۲  
 اسکندانی، حاجی حسین ۷۹  
 اسکندراباد (محلّه) ۲۱  
 اصفهان ۱۴، ۱۷، ۲۳، ۳۰، ۳۷  
 اعلم، صدیق ۴۶  
 اغذیه‌فروش ۲۱  
 افسینکو ۶۰  
 افشار، ایرج ۶۸  
 اکاشیان، واحه ۴۴، ۷۴  
 اگانسیان، وارطان ۹۸  
 البسه‌ی فرنگی ۹۱  
 الله‌وردیان، آسوملیک ۴۲  
 الله‌وردیان، آواک ملیک ۳۰، ۴۶  
 آلی‌باشنده جوان یا جوان پنجاه‌ساله (نمایش‌نامه) ۶۲
- الوش بیگ ۷۱  
 امانی، غلامرضا ۶۴  
 امیرخانیان، الکسان ۸۲  
 امیریان، تادئوس ۹۲  
 امین‌الرعا، غلامعلی ۷۸  
 اناگولویان (خانواده) ۱۵  
 انانیان، آرتوش ۴۴  
 انتظارالسلطان ۷۹  
 انجمن اخوت ۱۰۲  
 انجمن ایالتی ۸۵  
 انجمن بانوان ارمنی ۳۵  
 انجمن تئاتر ارمنیان ۵۸  
 انجمن جوانان معارف‌پرور ارامنه ۶۸  
 انجمن دوستداران کتاب ۳۴، ۶۰  
 انجمن شهر ۱۰۳  
 انجمن ملی ۸۰  
 انجمن موسیقی ۴۴  
 انجمن نمایش ۴۴  
 انجمن نمایش و موسیقی ۷۴  
 انجمن نویسندگان ارمنی ایران ۵۶  
 انجمن ورزشی ۴۲، ۴۴  
 انجمن‌های سزّی ۷۷  
 انقلاب اکتبر ۸۷  
 انقلاب مشروطیت ۱۶، ۷۷  
 انگلیس ۴۷، ۶۶، ۸۸، ۹۱، ۹۵  
 انوش بیگ ۸۲  
 انوشیروان عادل و مزدک (نمایش‌نامه) ۵۷  
 اورژنیکیدزه ۹۶  
 اورکلیان، آرشاک ۳۳

- اورینا، مارکار ۶۸  
 اوگانانس، آوانس ۷۱  
 اوهانجانیان ۴۶  
 اوهانجانیان، اولین ۷۴  
 اوهانجانیان، وازگن ۷۴  
 اوهانیان ۲۵  
 ایران ← در بیش تر صفحه‌ها  
 ایروان ۱۴، ۳۵
- ب**  
 بابایانس ۷۴  
 بابیانس ۴۴  
 بادکوبه ۵۰، ۹۵  
 بارسقیان، هواگیم ۲۹، ۴۵، ۵۴، ۶۴، ۷۱، ۷۴  
 بازار ۱۵، ۴۸  
 بازار پشت کلیسا ← بازار ماهی‌فروشان  
 بازار رشت ۵۱  
 بازار ماهی‌فروشان (بازار پشت کلیسا) ۲۷، ۲۸  
 بازیگری ۵۵، ۶۵  
 باشگاه ترقی‌خواهان ۶۴  
 باطری‌ساز ۲۲  
 باغ حاجی وکیل ۸۵  
 باغ‌داساریان، سرگنی ۴۴، ۷۴  
 باغ مدیریه ۸۵، ۸۶  
 باکو ۶۶، ۸۱، ۸۷، ۹۲  
 بانک روسی ۸۱  
 باهلاوونی، نورات ۴۲  
 بازید ۳۵
- بچارکن (محلّه) ۲۱  
 بختیاری، ابرام ۷۹  
 برای شرف (نمایش‌نامه) ۶۴، ۶۵  
 برزگر ۲۱  
 برسیس ۷۹  
 بلانف، اگزان ۸۱  
 بلشویک ۵، ۹۵، ۹۶  
 بمب دستی ۸۵  
 بندر انزلی ← در بیش تر صفحه‌ها  
 بندر حسن‌کیاده ۹۲، ۹۳، ۹۴  
 بنزین ۹۲  
 بوسه‌ی یهودا (تابلو) ۶۹  
 بیجانیان، آکساندر ۷۲  
 بیجانیان، ملک ۶۱  
 بیچراخوف ۹۵  
 بیروت ۹۹  
 بیگلربیگی ۵۰  
 بیلاردچی ۲۱  
 بیوزاند، هلن ۴۲
- پ**  
 پاپازیان ۹۹  
 پاتواکانیان، نرسیس ۱۰۰  
 پادگان نظامی ۴۰  
 پاراجانف ۵۴  
 پاریس ۳۵، ۹۸، ۹۹  
 پتروسیان، رافائل ۹۹  
 پراکندگی جمعیت ۱۶  
 پرستار ۲۱

- پرورش ماهی ۵۱  
 پرچهر و پریزاد (نمایش نامه) ۶۴  
 پزشکان ۲۱، ۹۷  
 پسیخان ۹۶  
 پطرس خان ۷۹  
 پل ۱۴، ۱۵، ۵۰  
 پوست سمور ۴۸  
 پیله خشک کنی ۴۹
- ت**  
 تئاتر ۵۳، ۵۹، ۶۰  
 تئاتر قفقاز ۵۸  
 تئاتر گیلان ۶۷  
 تئاتر (نقد) ۵۵  
 تاریخ تئاتر ایران ۶۰  
 تاریخ تئاتر گیلان ۶۰  
 تاریخ جوقای نو (کتاب) ۳۰  
 تاشچیان، پتروس ۹۸  
 تالار نمایش آوادیس ۶۶ ۶۷  
 تالش ۲۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۹۳  
 تامرازیان، تسولاک ۱۰۱  
 تامرازیان، موشق ۴۱  
 تامسون ۹۲  
 تبریز ۱۳، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۶۹، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴  
 ۹۸  
 تپه‌های مارلیک (فیلم) ۷۲  
 تجارت‌خانه‌ی برادران تومانیانس ۴۹  
 تجارت‌خانه‌ی ظریفیان ۵۱  
 تجارت‌خانه‌ی لیانازوف ۵۰
- تجارت‌خانه‌ی هوردانانیان ۵۱  
 تجارت‌خانه‌ی هوسپیان ۵۱  
 تراش‌کار ۲۲  
 تربیت، علی محمد خان ۷۹، ۸۶  
 ترتریان، هامبار سوم ۴۱، ۴۲  
 نقییس ۱۵، ۳۴، ۴۵، ۵۹، ۸۰  
 تکایا ۱۰۳  
 تلگراف‌چی ۲۱  
 تلگراف‌خانه ۲۱  
 تنباکوی قلیان ۵۲  
 تنکابن ۸۴  
 توتون سیگار ۵۱  
 تولستوی، لئون ۶۶  
 تومانیانس ۵۰، ۵۱  
 تومیان، آشوت ۱۰۱  
 تومیانس، وارطان ۴۴  
 تهران ۱۵، ۴۱، ۵۶، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۸۲  
 ۹۹، ۹۷  
 تیاتر ارامنه م. آوادیس هوردانانیان ۶۲  
 تیاتر ملی ارامنه م. ا. هورطانانیانس ۶۱  
 تیریکیان، هاروتون ۹۸  
 تیفوس ۱۰۲
- ج**  
 جاده‌ی رشت - قزوین ۳۵، ۶۰  
 جالیک یگانیان، مناتساگان ۶۸  
 جامعه‌ی ارمنی رشت ۴۱  
 جانیان، وارطان ۱۰۰  
 جاواخکیان، آراکل ۵۹

- حزب خلق ۹۱  
 حزب دانشکاسوتیون ۳۵ - ۳۷، ۴۱، ۴۶، ۵۸  
 ۷۸ - ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۹  
 حزب هنجاک ۳۵، ۴۱، ۴۶، ۵۸، ۷۸، ۹۳، ۹۵  
 حق با کیست؟ (نمایش نامه) ۵۷  
 حکیم زاده ۱۰۳  
 حکیم فانوس ← هاراتونیان، استپان  
 حمام حاجی میرزا زکی ۸۵  
 حمامی ۲۱
- خ  
 خاتمی، سید محمد ۶۶  
 خاچاتور ۸۳  
 خاچاتوریانس، الکساندر ۶۸  
 خاچاتوریانس، مگردیچ، ۶۸  
 خاچاتوریان، کاتیا ۴۲  
 خاچاتوریان، هوانس ۴۱  
 خاراکیان ۷۱  
 خاناسور ۸۲  
 خان اکبر ← میرزا کریم خان رشتی  
 خانه سیاه است (فیلم مستند) ۷۲  
 خجوی دلال (نمایش نامه) ۵۹  
 خرازی، رفیع ۷۸  
 خراسان ۷۱
- خرس (نمایش نامه) ۶۲  
 خریسوخو ۶۱  
 خسروخان گرجی ۲۴، ۴۹  
 خلیج فارس ۴۷  
 خلیفه بولاغ (ارمنی بولاغ، سرچشمه)
- جایزه‌ی اول کنکور عکاسی ۷۰  
 جراحیانس، الکساندر ۴۴  
 جشنواره‌ی فیلم سپاس ۷۳  
 جغال اوغلی ۱۴  
 جلالیان، میکایل ۱۰۰  
 جلفای نو اصفهان ۳۸  
 جلیل پور ۶۴  
 جمعیت ۱۷، ۱۸  
 جنبش جنگل ۴۳  
 جنبش مشروطیت ۵۳  
 جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم  
 (کدمانس) (نمایش نامه) ۵۶، ۶۴  
 جوادخان (ناصرالملکی) ۷۹  
 جوش کار ۲۲  
 جومشود (جمشید) ۸۳
- چ  
 چاه‌های نفت ۸۷  
 چخوف، آنتوان ۶۱ - ۶۳، ۶۶  
 چشم‌انداز (فیلم) ۷۲  
 چشمان سیاه (داستان) ۵۶  
 چنگور ۱۵
- ح  
 حاج سمیع ۲۴  
 حاجی آقا آکتور سینما (فیلم) ۷۱  
 حاجیان، آوانس ۲۸  
 حاجی بیگوف، ذوالفقار ۶۲  
 حاشیه‌دوزی ۳۵

- درخشان، احمد ۶۲، ۶۳  
 دردریان، ایساک ۹۸  
 در سرکیسیان، سرکیس  
 درکشیشان، وراز ۳۱  
 در گاساریان، شامیر ۸۹، ۹۰  
 درویان ۶۲  
 درهاخینان، هوسپ ۵۹  
 درهوسیانس، سیمون ۲۹، ۳۰  
 دریای خزر ۴۹  
 دریای سیاه ۷۸  
 دریای عمان ۴۷  
 دستگاه چاپ سنگی ۴۱  
 دسته‌ی کنار (گروه موسیقی) ۷۴  
 دشمنان (داستان) ۵۶  
 دکتر حشمت ۹۳  
 دلاواله، پیترو ۴۷  
 دندان‌پزشک ۲۱، ۹۷، ۱۰۰  
 دنسترویل ۹۵  
 دولت‌بیگیان ۳۳  
 دولت‌بیگیان، هوانس ۳۳، ۵۹  
 دولیان، لودیک ۵۴  
 دهقان‌پور، عیسی ۶۸  
 دیر باشد و خوش باشد (نمایش‌نامه) ۶۵  
 دیناچال (رودخانه) ۸۲
- د
- دارالفنون تهران ۴۵  
 داروخانه‌ی شبانه‌روزی ۱۰۲  
 داروساز (داروفروش) ۲۱، ۹۷، ۱۰۲  
 دانش‌آموز ۳۳  
 دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه ۷۰  
 دانشگاه سوربن ۷۰  
 دانشگاه مون‌بیله ۹۹  
 دانلیلیان، گارگین ۱۰۱  
 داودیان، آندره‌یاس ۴۱  
 دایه ۲۱  
 دبستان حضرت مریم ۴۶  
 دبیر دیوان ۵۷  
 دبیرستان ۳۹  
 دبیرستان گنورگیان ۴۵  
 دبیرستان نرسیسیان ۴۵  
 دبیری، میرزا احمد خان ۵۷  
 دراستپانیان، آشوت ۱۰۰  
 دراوهانیان، مادمازیل ۶۱  
 دربند ۲۳  
 درخاچاتوریان، آقارشاک ۴۲
- ر
- رابینو ۲۴، ۴۹  
 راپسودی دوم (تصنیف لیست) ۶۱  
 راسته‌ی ماهی‌فروشان ۲۸، ۳۳

- راندنده ۲۱، ۲۲  
 رشت ← در بیش تر صفحه‌ها  
 رضاشاه ۴۲  
 رنگ انار (فیلم) ۵۴  
 رودسر ۲۰  
 روزنامه‌نگاری ۵۵  
 روزنامه‌ی آلیک ۲۱، ۸۸  
 روزنامه‌ی ایران کنونی ۵۵  
 روزنامه‌ی ثریا ۵۰  
 روس (روسیه) ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۴۰، ۴۸،  
 ۶۰، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۵
- س**  
 ساتاساریان، مانوشاک ۶۲  
 ساخالین ۸۰  
 سارداریان ۳۳  
 ساقاتیان، هاراتون ۶۱  
 سالن اجتماعات جمعیت فرهنگ ۷۱  
 سال نامه‌ی تاتو ۳۸  
 سالن تئاتر ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۵  
 سالن ناهارخوری ۳۸، ۳۹  
 سالن نمایش ۳۷  
 سانارسایان، نرسیس ۸۳، ۸۴  
 ساناساریان، آرشام‌خان ۴۱  
 سبزه‌میدان (محلّه) ۲۱، ۷۱  
 سپهدار تنکابنی ۸۴  
 سرتیپ‌پور، جهانگیر ۴۷، ۵۷، ۵۸  
 سرچشمه ← خلیفه بولاق  
 سردار افخم ۸۱، ۸۵  
 سردار امجد ۸۱  
 سرکیسیان ۵۱  
 سرکیسیان، آواگیم ۳۰، ۵۰  
 سرکیسیان، گئورک ۳۵، ۶۰  
 سرکیسیان، هامبارسوم ملک ۷۸، ۸۲، ۸۳  
 سرکیسیان، هرانوس ۶۴  
 سریدار ۳۷  
 سعدالله بیک ۸۲  
 سلماس ۸۰
- ز**  
 زادوریان، تیگران ۹۰  
 زاکاریان، واهان ۷۹  
 زبان ارمنی ۳۸، ۳۹، ۶۲  
 زبان انگلیسی ۳۸  
 زبان روسی ۳۸، ۶۳، ۶۶  
 زبان فارسی ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۶۲  
 زبان فرانسوی ۳۸  
 زبان یونانی ۶۱  
 زرجوب ۵۲  
 زعفران شیروان ۴۸  
 زنان ارمنی ۲۰، ۵۴  
 زهری، محمدکاظم ۷۹  
 زیده ۹۶
- ژ**  
 ژابین ۸۰

- سليمه (رمان) ۵۵  
 سن آواديس ۶۳  
 سنان پاشا ۱۴  
 سنگسار ۱۶  
 سنگ صليبي ۲۷  
 سوسياليست‌های انقلابی ۸۰  
 سوقونيان، گراد ۳۵  
 سيد محمود ۹۰  
 سيسيانوف ۱۵  
 سيمونيان، استپان ۴۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵  
 سيمونيان، سيمون ۵۸  
 سينماي انزلی ۷۱  
 سيني آهنی لعاب‌دار ۴۸
- ش**  
 شاملو، احمد ۶۶  
 شاه تهماسب ۱۴  
 شاهسون ۸۲  
 شاه عباس ۱۳، ۲۴، ۴۷، ۴۸  
 شاه‌گلديان، داويد ۵۹  
 شاهميريان ۹۱  
 شاه‌نظريان، ادوارد ۶۴، ۷۱  
 شاهوديان، ميکاييل ۵۲  
 شاهورديان، آرداوازد ۱۰۰  
 شرکت تومانيانس ۳۶  
 شرکت خيريهی ارامنه‌ی رشت ۶۲، ۶۳  
 شرکت نفت ۷۵  
 شرکت نمايش خواهان ارامنه رشت ۶۲  
 شعاع‌السلطنه ۳۶
- شفارود ۹۲، ۹۳  
 شکسپير ۶۵  
 شکی ۱۳  
 شناخت تمدن‌های اسلامی (پايان‌نامه) ۷۰  
 شورای خليفه‌گری ارامنه‌ی تهران ۲۸  
 شورای خليفه‌گری ارمنيان انزلی ۲۹، ۳۰  
 شورای ملی ارمنيان رشت ۲۵  
 شوروی ۹۶  
 شوروی و نهضت جنگل (کتاب) ۹۵  
 شهرداری ۲۱، ۱۰۳  
 شهروند ۱۴  
 شيروان ۱۳  
 شيروان‌زاده، الکساندر ۶۴، ۶۵  
 شيشه‌بر، رحيم ۷۹
- ص**  
 صابره (رمان) ۵۵  
 صادق‌اف ۷۹  
 صافاريان، هامازاسب ۵۹  
 صفدرعلی (نمايش‌نامه) ۶۳  
 صفويه ۴۸  
 صنايع دستی ۵۴  
 صومعه‌سرا ۹۹
- ط**  
 طاعون ۴۸  
 طالقان ۹۴  
 طايفه‌ی سيد اشرف ۸۲  
 طلوع (فيلم) ۷۳

- ظ
- ظراب خان ۹۹
- ظریفیان، شاهین ۴۴، ۷۴
- ظریفیان، میکائیل ۳۶
- ظهردوله ۶۷
- ظهیری، ابوالحسن ۶۴
- ع
- عاشق گنج (نمایش نامه) ۶۴
- عثمانی ۱۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۹۰، ۹۲
- عجمیان ۶۰
- عجمیان، تیگران ۱۰۱
- عدلیه ۵۰
- عظیمزاده، رضا ۱۰۳
- عکاس خانه‌ی برادران خاجاتوریانس ۶۸
- عکاس خانه‌ی زورا ۶۸
- عکاس خانه‌ی شهر ۶۸
- عکاسی ۶۷، ۶۸، ۷۰
- عکس خانه‌ی اورینا ۶۸
- عکس خانه‌ی برگ ۶۸
- عمیدالسلطان ۷۹
- عید هووهانو ۳۹
- عین‌الدوله ۸۴
- غازیان ۵۰، ۵۱
- ف
- فالیان، هراند ۵۶
- فتح‌علی شاه ۴۸
- فرات ۷۸
- فرانسه ۹۹، ۱۰۰
- فرخزاد، فروغ ۷۲
- فرخی، بهمن ۶۴
- فرنگ ۱۶
- فروچی، علی ۹۷
- فرهنگ ۱۳
- فریاد (فیلم) ۷۳
- فریزر ۲۴
- فولاد ۴۸
- فولدا ۶۲
- فومن ۲۰، ۵۲
- فومنات ۹۹
- فهمی، احمد ۷۲
- فیلم بردار ۷۲
- ق
- قاجار ۶۷، ۷۷
- قازاروسیان، مگردویج ۹۳
- قازاریان، اولینکا ۳۵
- قازاریانس، میسان ۷۹
- قازاریان، هاکوپ ۳۶
- قازاریان، هایک ۱۰۰
- قرآن کریم ۹۰
- قرباغ ۱۴
- قراچه‌داغ ۸۰
- قزاق ۹۶
- قزاقان ۸۱
- قزلباش ۱۴
- قزوین ۲۳، ۵۰، ۷۷، ۸۰، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۱۰۲



- قسطانیان ۶۵  
 قصه نویسان ۵۵  
 قفقاز ۱۷، ۳۶، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۷۸ - ۸۱، ۸۵
- ۹۵  
 قلعه شورجه‌ی همدان ۱۰۰
- ک  
 کاراپیتان، کاراپت (کریو) ۹۸  
 کارخانه‌ی زیتون ۵۲  
 کارگاه دوزندگی ۳۵  
 کاروان سرا ۴۸  
 کاشین ۶۱  
 کتابخانه ۳۴، ۳۸ - ۴۰، ۵۳  
 کتابخانه و موزه‌ی کلیسای وانک ۲۳  
 کتابخانه‌ی مدرسه‌ی هوردانانیان ۴۴  
 کتاب درسی ۳۳، ۴۱  
 کرد ۸۹، ۹۰  
 کردانرود ۸۱، ۸۲  
 گرم ابریشم ۱۴  
 کسما ۹۵  
 کسمایی، احمد ۹۱، ۹۵  
 کسمایی، میرزااحسین ۷۹، ۸۵، ۸۶  
 کشتی ۹۲  
 کشتی آرشاک ۵۱  
 کشتی استپان ۵۱  
 کشتی لیانازوف ۵۱  
 کشتی مارین ۵۱  
 کشیش ۱۳، ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۱۰۳  
 کلاس‌های سوادآموزی ۵۳
- کلکته ۹۸  
 کلیسا ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۵، ۵۱، ۹۶  
 کلیسای آتسواتساتین مقدس ← کلیسای  
 مریم مقدس  
 کلیسای اچمیادزین ۲۴  
 کلیسای ارامنه‌ی انزلی ۲۹، ۳۱  
 کلیسای ارمنیان گیلان ۱۵  
 کلیسای حضرت استپانوس ۳۰  
 کلیسای حضرت مریم انزلی ۳۰  
 کلیسای رشت ۱۷، ۲۱  
 کلیسای مریم آتسواتساتین ← کلیسای  
 مریم مقدس  
 کلیسای مریم مقدس (کلیسای مریم  
 آتسواتساتین، کلیسای آتسواتساتین  
 مقدس) ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۵  
 کلیسای مسروپ مقدس ۲۵، ۲۷، ۳۸ - ۴۱،  
 ۵۸  
 کلیسای وانک اصفهان ۱۴، ۱۵، ۲۹، ۳۱، ۴۵  
 کلیسای یعقوب مقدس ۱۳  
 کُمی ۴۹  
 کمیته‌ی برق ۸۰  
 کمیته‌ی ستار ۷۹ - ۸۱، ۸۳ - ۸۵  
 کمیته‌ی مهاجرین ۹۲  
 کنترات‌چی ۲۱  
 کوچصفهان ۶۴، ۷۱  
 کودکستان ۳۸  
 کودکستان ارمنیان ۳۷  
 کوشان، اسماعیل ۷۲  
 کومیدی وکیل (نمایش‌نامه) ۶۱

- کهنه‌آباد (محلّه) ۲۰  
 کیلیکیه ۷۸
- گ
- گاراژدار ۲۱  
 گاردت پارتی ۱۰۲  
 گالری دو تون پاریس ۶۹  
 گالری ذن ۷۰  
 گالری سولیوان ۷۰  
 گالری کلاسیک ۷۰  
 گالوستیان ۵۱، ۶۱  
 گذر از رنج‌ها (رمان) ۶۶  
 گرجستان ۱۵  
 گرجی ۴۷، ۷۹، ۸۵  
 گرجی، خسروخان ۱۵  
 گرکان‌رود ۹۳  
 گرگان ۷۲  
 گرمسیری ۶۵  
 گروه‌های تئاتر ۵۹  
 گروه کُر کلیسا ۴۰، ۶۸، ۷۳  
 گروه نمایشی آزاد ایران، ۶۳، ۶۴  
 گروه‌های تئاتری تهران ۶۵  
 گریگدویان، آوادیس ۵۰  
 گریگوریان، آرام ۴۱، ۷۳  
 گریگوریان، سیراک ۳۶  
 گریگوریان، لئون ۷۴  
 گریگوریان، وارنگز ۴۲  
 گریگوریان، هامبار سوم ۴۲  
 گریگوریس ۲۷
- گل‌خندان، ابراهیم ۹۳  
 گلستان، ابراهیم ۷۲  
 گمرگ‌خانه‌ی غازیان ۵۰  
 گملین ۲۹  
 گنج‌قارون (فیلم) ۷۲  
 گنجه ۸۰  
 گورستان ۲۹  
 گوزائیان، مارکار ۹۱  
 گیتار کلاسیک ۶۹، ۷۰  
 گیدیشیان، ساهاکانوش ۱۰۰  
 گیراگیس ۷۹  
 گیلاتسیان ۹۱  
 گیلان ← در بیش‌تر صفحه‌ها
- ل
- لافن ۴۷  
 لاهیجان ۴۷، ۹۹  
 لهستان ۷۱  
 لیمونادچیان، آراکس ۳۰
- م
- ما آدیم (فیلم مستند) ۷۲  
 مارتینوف ۸۱  
 ماردوسیان، یرواند ۷۴  
 مارکاریان ۹۹  
 مارنگین ۶۱  
 ماریام باجی ← ماریام هوسپیان  
 مازندران ۱۴  
 مازوخیان ۴۲

- ماکس اپتیان ۲۱  
 ماگار ۲۷  
 مالاریا ۱۴  
 مامیکونیان ۱۰۰  
 ماندولین ۶۹  
 مانوکیان، آرداک ۲۸  
 مایاک، کریشا ۷۱  
 مایزلیس ۶۶  
 مجله‌ی خوشه ۶۶  
 مجموعه‌ی دینی در اروپا ۷۰  
 مجموعه‌ی هنری جهان (کتاب) ۶۹  
 محافظت (مواظبت) (نمایش نامه) ۶۱  
 محمدعلی شاه ۸۱  
 مدارس ارمنیان قفقاز ۳۸، ۴۲  
 مدرسه ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۵۳  
 مدرسه‌ی آمریکایی ۴۳  
 مدرسه‌ی آرامنه‌ی انزلی ۴۶  
 مدرسه‌ی اردشیر ۴۶  
 مدرسه‌ی ارمنیان رشت ۷۲  
 مدرسه‌ی انوشیروان ← مدرسه‌ی مگردیج آ.  
 هوردانانیان  
 مدرسه‌ی پسرانه ۳۵  
 مدرسه‌ی حضرت مریم ۵۹  
 مدرسه‌ی دخترانه ۳۵  
 مدرسه‌ی رشدیه‌ی انزلی ۴۶  
 مدرسه‌ی روسی ۸۰  
 مدرسه‌ی س. وارتانیانس ۴۵  
 مدرسه‌ی علوم تربیتی سن پترزبورگ ۴۲  
 مدرسه‌ی کلیسای مسروپ مقدس ۳۳  
 مدرسه‌ی کمال‌الملک ۶۹  
 مدرسه‌ی مریم مقدس ۹۰  
 مدرسه‌ی مریمیان ۳۶، ۴۰  
 مدرسه‌ی ملی مگردیج آ. هوردانانیان  
 (مدرسه‌ی انوشیروان) ۲۸، ۳۷، ۳۹، ۴۱ -  
 ۴۳، ۶۲، ۷۳، ۹۰، ۱۰۲  
 مدرسه‌ی موسیقی ۷۳  
 مدرسه‌ی نرسیسیان ۳۵  
 مدیترانه ۷۸  
 مدیر مدرسه ۳۷  
 مذهب ۳۳  
 مراسم تحلیف ۲۷  
 مرتضوی، سید علی ۷۹  
 مردم‌شناسی ۱۷  
 مرکز فرهنگی خاور نزدیک پاریس ۷۰  
 میزخانه‌ی ملی گیلان ۶۳  
 مژه‌قیان ۹۸  
 مس ۴۸  
 مسجد ۴۸، ۱۰۳  
 مسروپ ۱۰۰  
 مسکو ۴۸، ۵۱، ۷۳، ۹۸  
 مشروطیت ۸۹  
 مشهد ۹۹  
 مشهدی غلامعلی ۹۰  
 مشهدی مختار (اردبیلی) ۷۹  
 مطبعه‌ی عروقه‌الوثقی ۷۹  
 مطبوعات ۵۳  
 مظفرالدین شاه ۱۶، ۳۶، ۵۰  
 معاون دیوان، یوسف خان ۸۵

- میناس ۱۰۱  
 میناسیان، آرتوش ۶۸ ۶۹ ۷۳، ۱۰۰  
 میناسیان، آرنماک ۱۰۰  
 میناسیان، خاچاتور ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۴۴، ۶۹  
 ۸۱- ۸۳ ۸۸ ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲  
 میناسیان، سلیمان ۷۲، ۷۳  
 میناسیان، لئون ۱۵، ۲۳، ۳۰  
 میناسیان، ل. گ. ۵۵  
 میناسیان، مگردویچ ۸۳  
 میناسیان، میناس ۲۸  
 میناسیان، نرسیس ۱۰۱  
 میناسیان، هراند ۷۲، ۷۳  
 مین باشیان (موسیقی دان) ۷۵  
 میهمان خانه ۲۱
- معتمدالدوله (خاندان) ۱۵  
 معتمدالدوله ۱۶  
 معتمدالدوله، منوچهرخان ۱۵  
 معزالسلطان ۷۹، ۸۵، ۸۶  
 معماری ۳۷، ۷۰  
 مقصر کیست؟ (نمایش نامه) ۶۳  
 مکتب خانه ۳۳  
 مک کنزی ۲۴  
 مگردومیان، شوشانیک ۶۲  
 ملا شیخ باقر ۷۸  
 ملت پرست، عبدالله ۷۴  
 ملکونیان، آراداش ۱۰۰  
 ملیله دوزی ۳۵  
 ممقانی ۸۲  
 موج، مرجان، خارا (فیلم مستند) ۷۲  
 موزه ۴۰  
 موزه ی رضا عباسی ۷۰  
 موزه ی کلیسای وانک ۱۵  
 موسس (موسی، خلیفه) ۲۳  
 مولیر ۵۶  
 میدان دهشت (نمایش نامه) ۵۷  
 میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) ۷۹، ۸۵  
 میرزا کوچک خان ۷۹، ۹۰- ۹۳، ۹۵، ۹۶  
 میرزا محمدعلی ۷۹  
 میرزایانس، مانوشاک ۶۳  
 میرزایانس، هوسپ ۶۰  
 میرمانیان ۵۸  
 میرمانیان، کنسانتین ۳۴، ۳۵، ۶۰  
 میهمان نخوانده (نمایش نامه) ۶۱
- ن  
 نازاریان، هامازاسپ ۲۸  
 ناصرالدین شاه ۱۶  
 ناصر، حسن ۵۶، ۶۴  
 نخجوان ۱۴  
 ندامانی، سید یحیی ۷۹  
 نرسیسیان، هاسمیک ۶۹  
 نرسیسیان، خاچاتور ۵۸  
 نرسیسیان، نرسیس ۷۹  
 نسخه ی خطی ۱۳  
 نشریه ی پاروس ۴۲  
 نظرخان ۶۷  
 نفت ۹۲  
 نقاشی آبرنگ ۶۹

- نمایش ۴۴، ۵۶  
 نمایش خواهان ۶۱  
 نمایش نامه نویسی ۵۵  
 نمایش نامه های اجتماعی ۵۷  
 نمایش نامه های تاریخی ۵۶  
 نمایشی، آقا دایی ۷۲  
 نوآ، سایات ۵۴  
 نوغان ۳۷، ۴۸  
 نهضت جنگل ۸۷  
 نیمس ۶۱
- و
- وارتان ۱۳  
 وارثانی، هایک ۹۹  
 واژرپتیان، کنسانتین ۴۵  
 واقعه‌ی مدیریه ۸۵  
 والیکو ۷۹  
 وانک آنا پرگیچ ۳۸  
 ورطانیان ۶۱  
 وزارت فرهنگ و هنر ۷۰  
 وسگانیان، آروسیاک ۷۲  
 وقف نامه‌ی آوادیس ۳۸  
 ولایت دارالمرز (کتاب) ۲۵  
 ویلن ۷۴، ۷۵  
 ویلیس، میر ۶۶
- ۵
- هاتساگوردزبان، یزینک ۹۸  
 هاخوردیان، سارگیس ۵۹
- هاراتونیان، استپان (حکیم فانوس) ۵۱، ۹۸  
 هاراتونیان، شاهین ۴۴، ۷۴  
 هارتون زاده، سرگی ۴۴  
 هاروتونیان ۳۳  
 هاروتونیان، آروسیاک ۶۳، ۶۴  
 هاروتونیان، اسرایل ۴۶  
 هاروتونیان، گاگیک ۹۹  
 هاکویان، گاسپار ۳۵  
 هاکوپ ۳۵  
 هاکویان، اوهان ۹۰  
 هاکویان، تسولاک ۱۰۱  
 هاکویان، موشق ۴۲، ۷۴  
 هامازاسب ۹۲  
 هامبار سوم ۸۳، ۸۴  
 هدایت خان ۴۹  
 هر دو فقیر هستیم و هر دو پول نداریم  
 (نمایش نامه) ۵۹  
 هشترخان ۴۸  
 هلند ۴۷  
 همدان ۸۷  
 هوایما ۹۱  
 هوانسیان، آنیک ۵۵  
 هوانسیان، د ۶۲  
 هوانسیان، سورن ۱۰۱  
 هوانسیان، هاروطون ۱۰۱  
 هوانسیان، هراند ۱۰۱  
 هوردانانیان، آوادیس (هورتانانیان،  
 هورتانانیان) ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۷۳  
 هوردانانیان، مگردیچ ۳۸، ۴۰

ی

یاسمی، سیامک ۷۳  
پیرم خان ۷۹، ۸۰، ۸۲-۸۴، ۸۶، ۹۹  
پرم ۸۳  
یقیازاریان، ایوان ۷۹  
یقیایان، آرشاک ۹۹  
یقیایان، واقارشاک ۱۰۱  
یقیاینوسیان ۲۷  
یقیکیان، آستقیک ۶۲، ۶۴  
یقیکیان، گریگور ۳۶، ۴۱، ۴۶، ۵۵-۵۷، ۶۳  
۶۴، ۹۳، ۹۵، ۹۶  
یگیساریان ۱۰۰  
یونان ۲۱، ۴۸  
یهودی ۴۷

هوسپیان، آرتوش ۱۰۱  
هوسپیان، آقاول ۳۶، ۵۱، ۹۰  
هوسپیان، ادوارد ۲۹، ۶۶  
هوسپیانس، سیمون ۴۶  
هوسپیان، ماریام (ماریام باجی) ۳۵  
هوسپیان، ملیک ۴۶  
هوسپیان، وانوش ۱۰۱  
هوسپیان، هایک ۲۸  
هویان، آندرانیک ۱۵، ۶۵  
هیأت اتحاد اسلام ۸۷، ۹۵  
هیأت بازرسی ۴۳  
هیأت تئاتر ارمنیان رشت ۶۰  
هیأت تئاترال ارمنه‌ی رشت ۳۴، ۵۸  
هیأت تئاتر گلشن ۶۲  
هیأت خیریه آرامنه‌ی رشت ۶۲  
هیأت داوطلب تیاتر و موزیک ادبی روس و  
آرامنه رشت ۶۰

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



مدرسه‌ی ارمینان رزبهانی، ۱۹۱۶ میلادی





هجیره خانہ کی اساطور تاجور مسیحی قبر شہر رشت  
(از ایوم خانہ کی کانج گلستان، دقتنامہ می فرہنگ و تمدن گلان)

www.lahorgoan.info

مدرسه‌ی ارمنیان رشت ۱۳۸۵  
(از آرشبو دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان)

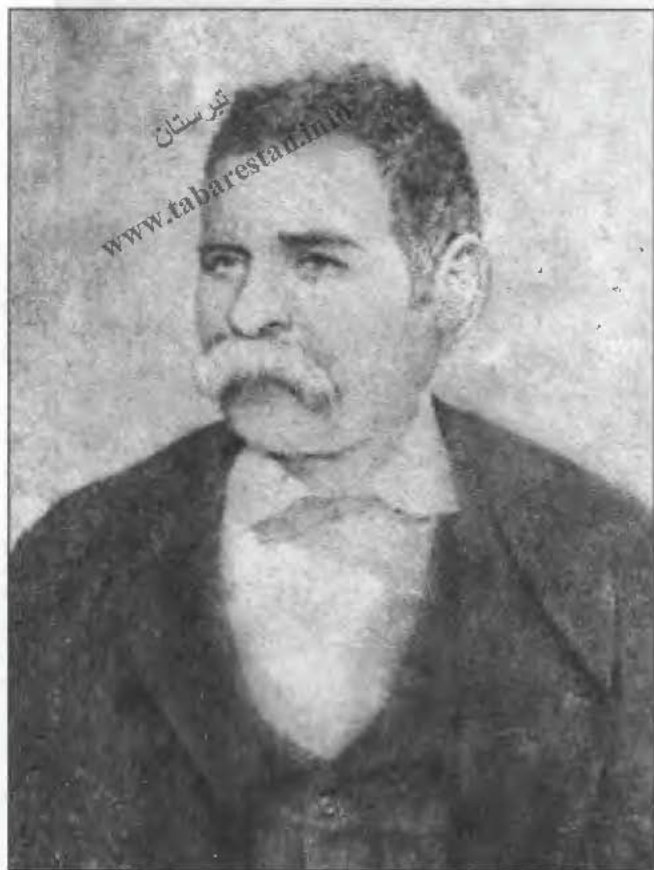




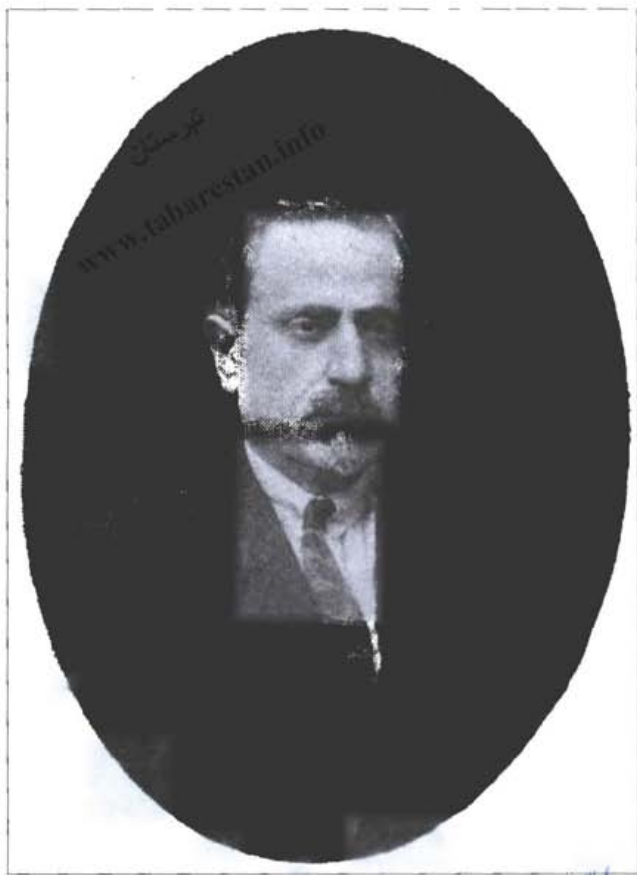
کلیسای آرامنیی رشت ۱۳۸۵  
(از آرشیو دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان)



ارامگاه آرسن خاچاطور میناسیان، رشت  
(از رسپوه دشننامه‌ی فرهنگ و تمدن کیلان)



دکتر استپانوس هاراتونیان (حکیم فانوس)



گریگور یقیکیان  
(۱۲۲۹-۱۲۵۹)

## *The History Of The Armenians Of Guilan*

*The persence of Armenians in Guilan has been recorded in written documents; and it goes back to the year 1494 A.H and even beror that. They first appeared in Guilan just for silk trade but the reason for their later centralized presence in 1013 A.H was a command by Shah Abbas-e-Safavi.*

*On that time about 24 up to 27 thousands of Armenians had been moved to Guilan and Mazandaran for farming and silk worm training. But most of them died due to their incompatibility to the climate or perhaps from Cholera.*

*In the ups and downs of their lives, they socialized with Gilaks. These two communities had experienced a peaceful life during the history.*

*Armenians of Guilan were pioneers in all cultural, artistic, commercial, industrial and hygienic affairs, and had an effective role in its Constitutional Revolution in Guilan.*

*The book of The History Armenian of Guilan has a short glance at their primary settlement, population, craft and proffession, church, education, trade, art, etc.*

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# *The History of The Armenians*

تبرستان  
*of Guilan*

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
*Faramarz Talebi*

Second edition 2011

Nashr-e Farhang-e Ilia

Faramarz Talebi 2011

Rasht P.O. Box 1357

[www.nashreilia.com](http://www.nashreilia.com)

E.mail: [nashreilia@yahoo.com](mailto:nashreilia@yahoo.com)

Printed in Iran



*The Encyclopedia of Gilan  
Culture and Civilization*

5

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# The History Of The Armenians of Gilan

Faramarz Talebi



فرهنگ آریا

شابک: ۹۶۲-۳۵۳۵-۳۰-۹

